



# سپا وون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹  
مطابق اگست ۸۹

[Ketabton.com](http://Ketabton.com)



اندوهر کارترانه هایش جاري  
شعل هنر بارمفحه ۲۲  
است صفحه ۱۰

# فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

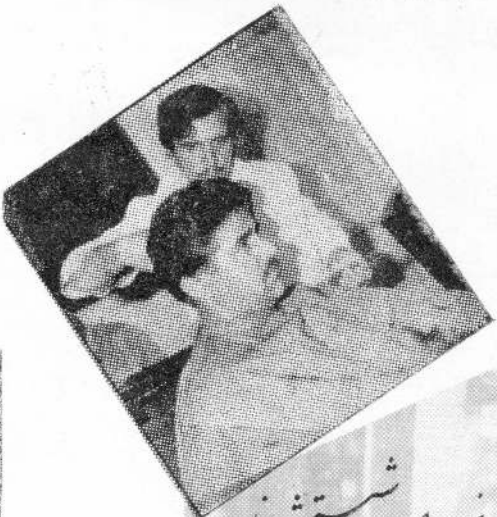
آدرس: معادل زینب ننداری

## نیازمند

### سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنیاید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۳۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

# هوستس تسی



## HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

## HOSTESS استفاده نماید هوستس

مرکز فروش در طور عمده کوچه مارکتیج باوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

و کاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹



در اعمار

واقعات

در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

# سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱  
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

لکھنؤ یونیورسٹی، لکھنؤ، اتر پردیش

مد نیست، آخر پده های هنری  
و آثار پژوهش شماران خوانده ام .  
این پرسش، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان با سواد کشور  
ما، مطرح میگردد. آنان میگویند:  
شما با وجود آن که فرصت بیشتر  
دارید، در این اواخر آفریده ها  
ویژه ههای تان کمتر به چشم  
میخورد. صفحه (۴۰)



هفت راه برای بهتوزیستی

۷۱

تولو تبه پده زره پوری

۱۳

جوایز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)



صفحه (۶)

چپ دستها

(۴۸)

دیداری در یک  
تابستان گرم

بیابان و ستار خیز شبی در اولین  
سنگشت خاموش و شمر

صفحه (۳۴)



# گهشت

خانه  
آدم  
است

۳۱



۳۰

۳۰ سوال  
از سقا سو

صفحه (۲۴)

# بازرسی جوان جیتند

مدیرمسول : دکتور ظاهرطنین  
تلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : آصف مروف  
تلفون : ۶۲۲۵۲  
سوپرورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

خطاطی : کبیر امیرومیس تانعی  
ارت وگرافیک : حمید حلیبی وحمید سعود  
تایپ : اسحق جلیلی واحمد شاه نصیری  
مهندتم : محمدگل

نشریه  
اتحادیه روزنالیستان ج ۱۰

ادرس : مکروریون سم بلاک (۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتیسی  
حساب بانکی (۴۰۲۳۳) بصر ۸  
د افغانستان بانک

زیر نظریات تحریر :  
بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عدالله نادان  
رهسورد ریباب

اداره مجله در ترحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایسه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

# دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

# زمانه ما

صفحه ( ۷۹ )

شاید  
شان



# صدقات دی

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

# دولت کالیون

صفحه (۱۴)

# پادشاهی

## به خدیو

پادشاهی  
از شاه  
امان الله  
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون  
 مصادف است به ماه اسد این ماه  
 در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز  
 استرداد استقلال ما با خطوط  
 درشت و چشمگیر روح است .  
 ۲۸ اسد به علاوه این امتیاز  
 را دارد که : جشن استقلال وطن  
 از جمعه اخیر این ماه تا جمعه  
 آینده اش ( یعنی به مدت هفت روز )  
 عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح -  
 یحات و سرگرمیها برای مرد ها ،  
 زنها ، اطفال ، کودکان و خلاصه  
 بهر جوان برگزار میشود .  
 انتخاب این هفت روز از جمعه  
 اخیر ماه به این مقصد بود تا -  
 تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه  
 ۲۸ روزهای قاطع بهر روزی استقلال  
 شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن  
 بنیاد و تهدا بشرا غازی امان الله  
 برای مرد ما بود همه گذاشته است  
 ارتباط مستقیم آن را به آن نام  
 نامی و شخصیت جاودانه گرامسی  
 وطن باید سرافراز گرفت .

اگر دوباره شخصیت این قاید  
 استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و  
 آن چه را برای افغانستان و  
 مردم افغان انجام داده است ،  
 به گونه گسترده سخن بگویم ، -  
 ( متکونی هفت من کاغذ ) میشود ...  
 من در اینجا میخواهم از دیده -  
 گهای خود و شنیده گهای از  
 گذشته گان تصاویری را از فضای  
 امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -  
 آید ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن  
 مردم خود بکنم .  
 دیده گهای من :

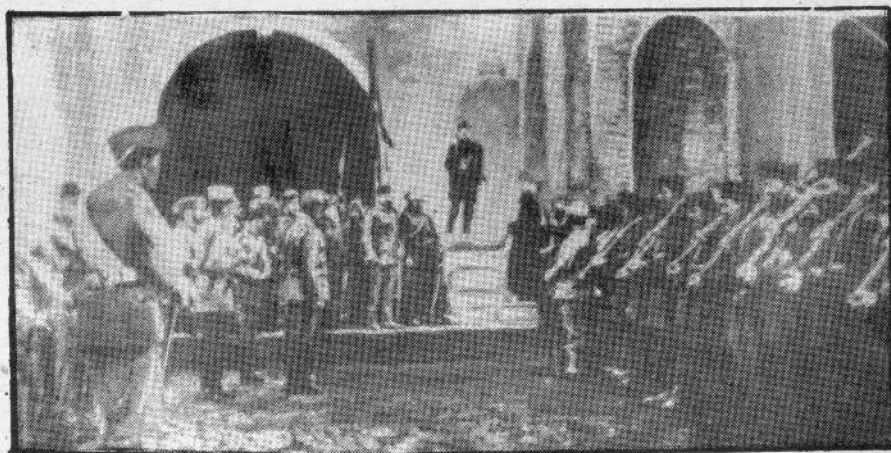
بخشترین باری که رسماً او را -  
 دیدم ، در قصر استور بود همیشه  
 از ۶-۷ سال گذشته بود هر مرد -  
 معلم مکتب ریزه کوهستان بود و از  
 انتخاب شخص شاه به این خدمت  
 پله سال واندی گذشته بود که  
 شاد نتیجه انتخاب خود را مورد  
 باز پرس قرار داد .  
 محفل در قصر استور ترتیب و به  
 شاگردان مکتب ریزه کوهستان  
 دعوت حضور داده شده بود .  
 سر معلم باد ستاری ملا محمد علم  
 یکی در سر ، و دیگری در اخیسر  
 قطار شاگردان از حضور شاه به  
 رسم احتیاط گذشته و در جا های  
 معین نشسته .

پایه در صفحه ( ۲۶ )



لوحه  
 عبد الله  
 بشیر  
 غور

نگارنده این منظره خاطرات  
 خوبش را از ملاقات با شاه امان  
 الله در بعضی خصوصیات  
 عادات شاه را به رشته تحریر  
 در آورده است که برای  
 خواننده گان جالب خواهد  
 بود .





### خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځي الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معتمد ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

### اول درس بیدم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځي حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



## اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -  
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بناست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلتد.

### یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن وند) خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده (لباس تهیه میکنند اگر بپرسید که یگانه آنزویم چیست خواه گفت که یگانه آنزوم اینست تادریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

### از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به تعراتم به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران



## ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند  
سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟  
چيست؟ - کسی چی میداند که دو مادر  
- چیزی را که من نمی بینم نداشته باشد  
راجع به آن می پرسید؟ - راجع به آینده تان چی  
- چرا؟ - میگویند؟  
- زود عده زبانی که ازدواج بگذارد اینرا بار دیگر کرده اند نام اند به خصوص - برایتان بگویم

### دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځي حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.

### صرف در رویا



ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟  
- آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم  
- و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟  
- بلی همینطور است و لسی صرف در رویا  
- اعتماد از نظر شما چیست؟  
- یگانه واژه من که بایست دوستش داشت



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصم اند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر میزنند چه با حسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آسان در هر فیراکت دیوانه وارمی خندانند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و فریج، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصم نان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نسان اوران با همت خرد سال گهتیت و شتود های دارم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

چید صفحه ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

## صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به خاطر بیابور کبه هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آساید او چگونه نفا دلگیری شود؟

وقتی همبازی هایش را به خاطر می آورد برای او عجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

# شاهزاده ارمنی

اندشیدند؟

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزو می کردم مثل دیگران لباس بیوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مریم شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی در اردو و هر تعداد با سنگ و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زیبا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود ۴۰۰۰ کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و با تمام داشته و هستی ملت را به فقر اسوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در پرورش کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان کمزنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفهای داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل ۱۰۰۰ و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز کی ها هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوار معصم نگردا نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سراسر نداشته اند، آنها به چه



# سابه خنګه يا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي ، د هغوي د ګټور مواد و ليري ګډل په لږ وي . هر ډول سابه جي په هره بڼه خوري په وړ او د رند وډ پکوکسي چې کلکي خولي ولري اود پر ا من له وتلو او هواله ننوتلو څخه مخنيوي کوي ، پاڅه کړي .  
د چټک پخولو وسايل :

د دې له پاره چې سابه په لږ وخت کې پاڅه کړي ، بايد وسايل په واک کې ولري ، چې يولسه هغوي څخه د پخولو لويښ دې چې بايد له تولاد و او د پروا ومني خاوري څخه جوړ شوي وي اوښوي وي . هغه لويښ چې له مټسي خاوري څخه جوړ شوي ، نسوي او برقي لري ، تود وڅه د هغسې تولو لخوا پورته رسني ي او د سپو د پخولو له پاره د پورته لويښ دې . لهدې امله دې چې په امریکا کې خاورين لويښ د سپو د پخولو له پاره بيا دود شول . د دې له پاره چې دغه لويښ د تل له پاره ښه وي ولري د خپلو پښو خوش بو به بوي يکې ويشوي ، خوښه بوي واخلي او کله چې تاسې خوله يکې پاڅه کړي خونده وکړي .

سابه پخول د اشپزي يوه مخه برخه ده چې له اندازي زياتسه هونسياري او خاړني ته از تيار لري او سره له دې يوساده او چټک کار دي . لکه په هونسياري او مټسي سره کولاي شوي يولته وخت کې يې له دې چې ګټور مواد يې له منعه لار شي ، سابه پاڅه کړو . هغه څه چې بايد په نوي اشپزي کې په پام کې ونيسو د دې چې سابه د پخولو په وخت کې خپل ګټور مواد وساتي او په يولته وخت کې په خپلواکي پکې يا څه شي ، بايد د ويره زياتي او په ويره لري ، هغوي په پخولو کې له جسوش څخه کار واخلي ، خو د سپو رنگه وساتل شي . کله چې سابه په يو سخت او زير ه بورس سره پاک کړي له پوکي وساتلو او تر اشلو څخه يې ساتي .

د وينا مينونو د خوندي کولو له پاره يو کوچنی د پک وټاکي او تر څنګه يې پورې يې له سپو ډک کړي چې نور هېڅ لځاي خالي ونه لري او د و درې د سوپ څخه لوبه کاشونه او په وړ او چوي او اوږ يې تيز کړي او کله چې پر اس له د پک څخه ووتلې ، سابه ولري . هر شومره چې د سپو



# ټولونه په زړه پوري دي

## ستوري ولي سترګک وهی

پاملرنه وئ ، د دې له پاره چې ستوري رڼا زموږ سترګونه ورسيزي ، بايد نور هواله تود و او سر و وړ چې څخه تير شي . دلته موږ وينو چې ستوري سترګک وهی ، معنی ستوري کزوري رڼا لري ، لکه چې تل زموږ سترګې په طبيعې ډول د هغوي د ليدلو وس نه لري .

ستوري په منظم او مرتب رڼاي سره حليزي ، خو په هغوشو کې چې هوا هر شومره هم صافه وي پورې کوچنی غونډاري وړيځ بسوالسي کوي چې د هغوي د رڼاي څخه ونيسي او موږ گورو چې ستوري پوهان او سر کيږي ، خو بل ټکي ته بايد

# مستی

د نړي په زياتوږيو کې مستي د عامه د اوز د والي په مانا ياديزي او هغه مستي (ماتسرونه) او د يوگوسلاويا او سيدونکي ورتا (کيلو ملګرو) وايي . د يوگوسلاويه يو پخوانی باچا عقیده د لر ليدو ، چسپي د پوکسي ستاويان زياتوږيو او سپين د يود خواړه مستي دې او هغه مستي د خوراک له لاري زيات ژوند کړي دي .  
روسان زياتی مستي له توري - لورې سره خوري او د پښه صحت خاوندان دې په فرانسه کې مستي (پا اورت) وايي او هغه د محکمې توتانوسره پوخاي کوي او خوري يې . د ساردي په جزيره کې مستي ته (اژ بودوا) او په هندوستان کې ورته (دادهن) وايي .  
په صرکسي ورته (لبن) وايي او يې ، چسپي دا ټول اصطلاحات د عمده اوز د والي مانا لري . مستي د شديدو نسبت زيات داسې ځانگړنې لري چې معنی کسان يې ښه او زړه ضلعي شي . لکه يو ډول داسې سپين مواد لري چې زړه هغسيز يا وژر باتي په (٦٤) مخ کې

# په افغانستان کې د پښو نوي نړۍ لومړی ښوونځی

د افغانستان استقلال هماغسې چې د هيواد د خلکو له پښو اولاسونو نه يې د اسارت زنجيرونه ليري ووزول ، همدارنگه يې د هيواد زنجيدلي پښي لمر ډکي نه راوايستلي او د لومړي لمر لپاره په نوي ډول له منځه راوتلې نورو حقونو برخورده اوږه شوي . شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړيو څو څوونکي د پښو د نوي او ټولنيزو حقونو د تاسيس لپاره داسې فيصله صادره کړه چې لږدي وروسته هېڅوک نشي کولاي ميني (کيز) او ورتي پښي رساتي .  
په ١٣٠٠ لمریز کال کې په

پخوانی (( بوستان سراي )) او اوسنی (( زرينگارک )) کې د مستوراتو ښوونځي پرانستل شو . د دغې ښوونځي تعليمي نصاب د نورو ښوونځيو له تعليمي نصاب سره توپير درلود . پدغه ښوونځي کې له پښو سره د مرستې په مقصد پښو مضامينو سره د ډېرې پخولو تدبيرمنزل او د لوږه ماشومانو د نوي روزنی لاري چاري او نورو مضامين تدريس کېدل چې د پښو لپاره ډېر ښه نر ه پوري او ضروري وو . لږدي وروسته يوشمير افغانس نجونی د لوږه زده کړو له پاره بهرته ولېږل شوي چې لسه

معاصرو علومو سره آشنا يېدا کړي او د خپل هيواد د آبادي و مسورتيا په کار کې ترې ګټه واخيستل شي .  
د مستوراتو ښوونځي سره پوره کوچنی نجونی له هلکانو سره يوځای د (( امانيه )) په نامه په لومړني ښوونځي کې هم په لوست بوخت شوي . دغو ټولو مشرانو کانا تود افغانستان د پښو د نهضت لپاره ډېرې پراخې زمينې پرېږدي کړي .  
د شاه امان الله له سقوط نه وروسته د څه مودې له پاره د علم او پوهې ډېرې مړي شوي او د پښتانه په (٨٢) مخ کې

# کهربا عجيبه ماده

کهربا لکه څنگه چې له نامم څخه يې څرگنده ده ، د داسې پوځل لرونکی ماده ده چې وايښه او نوزباتات او همدارنگه ور يې اوښمين سپله شيدان ښان ته جذب پوي . اوبه خاص ډول د کهربا د جذب قوت هغه وخت لازياتيزي چې په کم وړين توګر ومونل شي .  
د کهربا په باب په پخوانيو زمانو کې معنی عجيب عقايد او تصورات شته ، په پخواني روم کې خلکو عقیده درلوده چې که چيرې بهلو -

اتان اوسريزان د کهربا د اني په غاړه کې واچوي او يادغې مادي څخه جنگي کالي جوړ کړي نو په جګړه کې به هېڅکله له ماتې سره مخامخ نه شي ، نو له همدې کبله و چې سر بازنويه د جګړې په وخت کې په کهربا پونډل شوي کالسي افسرستان او د کهربا امپلونه به يې په غاړه کې اچول .  
د اهنو خلکو د کهربا د اني د (( خدايانو )) اوسنکې بللي او انگيل به يې چې که څوک کهربا له معانه سره ولري ، هېڅ مرض - درد او خپشه ساه پرې اغيزه نه کوي .  
رومانوله کهربا څخه په طب او طبابت کې هم پراخه استفادې کوله . د هغه وخت حکيمانو او طبیبانو په ناروغانو ته سپارښتنه کوله چې د کهربا د اني په غاړه وچروي . د سترګو ناروغانو علاج لپاره به يې کهربا مېده کوله اوله شاتو او د گلانو له شربت سره به يې يوځای کوله او ګټه به يې ترې اخيستله . اوان د نولسمې پيړي تر وروستيو څو څو پوري د کهربا له معلم څخه د تېونانو څخه يوه علاج ، استفادې کېدل .  
په (٧٤) مخ کې



# رفیقان کلاه سفید

همانطور که هر کلمه زیبایی هر روز شکار مغزوفی و سیا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف تاریخی شهر افسانه‌ای پاریس در شمال شرقی شهر توکیو جاپان موصوفت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۲۳۱ متر ارتفاع داشته و ۲۶ متر بلند تر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنان ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهند سین کارگران تکمیلش های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۲۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلند تر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شد است در ساختن برج ۷۵ میلیارد دلار و بعداً بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردید و استفاده گردید و همچنان دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کنند و مریم

# ن کالیون

## فقط زهر به آن بریزید

نوشته: رازق مامون

و تعجب میکنم که است .  
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی بدید آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیسره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شمار میدادند :  
 (( هوش دارید ؟ آذوقه راضیه کنید ؟ )) منزل ما بیسی دور است ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :  
 (( درون قلعه کالیون چی خبر است ؟ ))  
 فقط زهر به آن بریزید !  
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغل زمین حرمت بیوسید و گفت :  
 (( خاقان کبیر آگوبند هفت چاه آب در میان قلعه است . ))  
 سلطان مغل به تلخی گفت :  
 (( گویا راه درازی در پیش است . ))  
 این مردمان اهل همین زمین اند ؟

مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .  
 خاقان امر کرد :  
 (( اسیران را بیاورید ! ))  
 مامور به سخن درآمد :  
 (( تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم ! ))  
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :  
 (( چی میکنی ؟ ای مردک نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟ ))  
 مامور خاموشانه لرزید .  
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :  
 (( گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند ! ))  
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .

بقیه در صفحه (۷۵)

# دریادلا

## «آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار (( کالیون )) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .  
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کلاه بلند قلعه صف کشیدند .  
 صاحب دلی بگفت :  
 (( چهار پایان را قید کنید ! ))  
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان د یوانه مغول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش بر درنگ چنین کردند .  
 چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند . . . گیاه سوزید . . .  
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .  
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :  
 (( درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ! ))  
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :  
 (( ما فاتحه خویش خوانده ایم . . . مجال ند همد تا دشمن نفس تازه کند . ))  
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .  
 پیو مردی شوریده حال شکوهمندانه گفت :  
 (( ای مردان ! بد انیسید که خموشی در آیین ما نیست . . . دست و بازو به کار اندازید . تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد . . . ))  
 دستان خود را بلند کرد :  
 (( بشنابید . . . مردان خدا ! ))  
 هیاران یکصد نفر بودند :  
 (( درود بر آزادی . . . بر آدمیت . . . ))  
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیو و اراشیده کشیدند . هیاران گرم خون ، سویی چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغول ، از خشم میله زد و بر زمین وزمان نفرین میگفت . . . آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !  
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :  
 (( بغاوت گران را بندازند . . . ))  
 دست خود را تازیرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گویی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .  
 مرتد عارضی از تبار خرد مندان ، با شمشیر هریان به جایگاه سلطان مغول اشاره کرد :  
 (( جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد . . . تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟ ))  
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاسا گرفت . . . بلاد رنگ هیاری سرسود و نگذشت که شمشیر وی بر زمین افتد . . .  
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه ترازیدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



# ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین  
مشرقي ليکوال ، ليکنه

خوان پوتن نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته  
کولای شي چې خلکو ته څه شي ورزده کړي، ها ته باور لري چې مدرسه  
وروستی بڼای دې چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي  
په چاڼه کې دې څه دي ؟

نن سهار د مدیر کوټی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنی کښینا ستلی . د  
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم بخت ته را واړوه :  
- که زده کوونکی په ټولگی کې کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟  
- مدیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : (( ښه ښوونکی

مختمن په اوزده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او  
دوه زره توپ قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه  
وه . له هغه بڼای چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید  
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه بڼای چې کولای شي هغه وځنډي .

وی . . .  
تیره شپه ترسهاره په کټکی اوبت را اوبت ، او فکر یې کاوه چې :  
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا د څه لپاره ؟  
د زده کړي وړکولوباره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول - كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي ((

محسن له ځانه سره وويل : (( او هو ، د اښافلي مد پرفواړي له همدې لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه اونۍ دمخه بي زمونږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زمونږ ساه هم واخلي ))

د چاپخونه بي ترستوني تيركړ اوجگه شو . . . .

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو قدمونو احساس كاوه چي زمان هغه يوې پليدي ، اوله جنجاله له پكسې راتلونكي ځوانه بياني ، مزخرفه اوله جنجاله پك . همد اوس .

بنافليه ، زمانگلي كيسه ياده ده )

د اوبو وركي آواز ووجي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو ناوړه بهراني شرايطوكي دحل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي محسن د هغه دغوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه لښ او بد رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته دريدلي وو . بي شك چي د هغه كيسې ، د پښينه زري توڼي ښځه وو ، اوتورار ولي وينتان سره تپده راجور نه براته وو .

زما پلار پورته سري وو ، وينتان بي سپين شوي وو ، او پيوه سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله ويستلي وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه چاغ سري د بوتانو لپاره بي يو پښه تلي جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولي وه . اوزوي واهه چي زنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي . خو بونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زويي وواهه ، خو گپه بي نه درلوده . پري زور كړه ، بياني هم گپه ونه كړه ، بياني بوت د سيني سره ونيو او په ټول زويي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سري وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولند هم نعوه . پيركاري كاوه ، اوبه كارين هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي هغه بي بياجوړول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله . دوكان بي يوسندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي دپلار په اندازه مي وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دې پرته د پيوه سخ نځاي پكي هم نه وو . هرجا چي به غوښتل چي سوپه وگټل دي له سندوق څخه بايد بهرولار واي .

د اسندوق پداسي پيريه ولاړ ووجي د هغس له پاسه د پير بدي سري كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو ) كتلسي واي نو زما د پلار سندوق بي نه ليد ، پخكه چي به پيريه وابنه شنه شوي وو . او بدې خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه ((منازه)) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه راښكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له پلار سره وهده كړي وه چي د ((منازي)) په باب هغه ته څه وايي . او پلار بي هم د هغو بوتان وړ بياجوړول .

پلار بي پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بوھيدل ، چي زما پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په خيرونوي ښكاري . په همدې خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار بي هم پري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته بي م راته ويل : (( سبا وركي ښوونځي ته غځي . . . )) اومور به مي ويل ورته : (( نوستري يابه دې لږه وركه شي ))

هلك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هلكانو هيڅ حركت ونه كړ . محسن چيغه وكړه :

نوتاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كيسه موخوښه نه شوه ؟

— بايد نوره بي هم ووايي . . .  
— آيا ستا كيسه نوره شته ؟

هلك بيهاله څوكي راپورته شواوهلكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :

(( پيوه مياشت دومره په كاركي ډوب وو چي نور بي نه شواي كوليس كورته راشي ، مور بي راته وويل ، چي هغه شپه اوريځ كار كړي ، او د

خپلي سند وقچي ښانه رابهر كښي . ښكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ، بدي سري په كزي شپه اوريځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست او

پيوه پيري (بادام) چارمنز اوزوي وچي ميوې به بي خورلي ، اونويكس به بي ورته لاندې غوړغول . پيوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه

ښوره ، نوكرانو ونه شواي كولې ، چي زما د پلار سندوق د هغه پوتوكو په منع كي بيداكې . مور بي وايي چي ، هغه دومره په كارمنځول وو چي

پاسني سندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار پاي ته رسيد ، كور ته راستيده . . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي . ))

ور كولا سونه وپر كول ، هلك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي كښينا ست . ورك به غوړ په غر پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هلك د

مد پيركوتي ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

(( آيا ستا پلار رښتيا مر شوي دي ؟ ))

— زما پلار نه مر كښي ، ما يوازي د دې لپاره وويل چي كيسه پاي ته ورسو . كه پاي ته مي نه واي رسولي ، خوسيا شتي نوري هم دوام كاوه .

دوسته بيا اوري راغي اولمر د خلكو تلي سږي ، او پلار بي كولاوي شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتركي مد بيرته وويل : (( په ټولگي كي مسو نابغه هلك لرو ، د هغه د پلار كيسې ته غوږ كښه ده . ))

— ستا د پلار كيسه څنگه ده ؟

— پلار بي ښه هونسيار ووجي وو . خودوكان بي پيركښي وو . پيوه ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو

خبرشو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي زما پلار ته راوئيل . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د

راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي پاي ته ورسيد ، زما پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغوهره كوچني دوكان اود ويره بوتان !

مد پيركوته به خوله كي ونيوه ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : (( دا هلك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو . ))

هلك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بدي سري قصر ته ولاړ شه اوسو . تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي دستروگواومغزو

كومه توتو په بوت وويني چي پاتي وي . . . . هلته لار شه . ))

مد پير وويل : (( زما به نظر چي دا هلك ليوني دي . ))

محسن جواب وركړ : (( ليوني نه دي ، د هغه پلار يو حمل زملا بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مي وغوښتل چي خپل بوتان وورم وويل بي چي مر دي . ))

— څنگه مر شو ؟

— غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي پير ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگه شي . چي كار بي پاي ته ورسيد

وبي ليدل چي گوتي بي د بوت او سندان په منځ كي ميځ شوي دي . ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسپنيز

سندان پخپلو ميخونو سوړي كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي

مرسته وغوښته . خو څوك رانځني . هماغلته د ويره ميخوكوب پاتي شو چي مر شو . . . .

مد پير بيا محسن ته وكتل ، هغه د هلك خواكي ولاړ وو داسي سره نژدي ولاړ وو چي تابه وويل بوتن دي . خوواړي پرته له دې چي څه

وايي سري وخوځاوه . بيا راستون شواوه چري څوكي كښينا ست . او سري په پيركافتد ونورا ټيټه كړ . محسن او هلك بي هره شپه يو حمل د

سترگو په كسو كي برښيدل .



# دهه صدای تاجرات

## یک زن



مترجم: فیاض نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کشته‌ت سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه)) است در این مورد میتوان در باره زن عجوبه یی که چهره اش برای همه ما نامانوس نیست یاد آور شد میگوینم تا در ساره وی به گونه کاملاً عینی صحبت کنیم او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس مارگریت تاجر (قبل از ازدواج - روبرتس) هیچگونه شاخه و ریشه ارستوکراتیک موجود نیست ... او فقط از بین مردم عادی برخاسته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره سیاسی تاجر)) برای خوانندگان تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد تا چند افزون میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵ در یک خانواده های خورده بود روزی انگلیس طفلی بد دنیا آمد که نامش مارگریت گذاشتند. پدرش شیشه گری میزد که در دوازده سالگی مکتب را رها نموده و به کارهای شخصی پرداخت و مادرش امور منزل را پیش میبرد. بزرگترین رکلا نهاییش بوت دوز و دیگران سوزن ساز بود. شهر کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس حکومت آینده بریتانیا خواهد بود بزرگن (میورین) ایام جوانی شان را سپری کردند، عاری از هرگونه جدابیت و زیبایی بود. منگازه پدرش در یک از جاده های پر جنب و جوش موقعیت داشت که اپارتمان آنها بالای آن واقع شده و فاقد حمام و آب گرم بود، عدته یکبار شست و شو صورت میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس تحصیلات عالی نداشت ولی مردم او را زیاد احترام میکردند و وی شخص بیاد پانت بود که عریضه بافامیلش یکجابه کلیسامرفست هیچگاه الکلون نمونوشیدند. او که یکو از فعالین محلی حزب محافظه کار بود، در شش کیتری اندیشه های دختر کوچکش نفس باز داشت. معلم نیست چرا مارگریت با مادرش رابطه نداشت. مارگریت در تمام عصر تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا پوهنتون اکسفورد را به پایان رسانید و بعداً به حیت نماینده پارلمان و بالاخره صدراعظم انتخاب گردید. پدرش مدتها قبل امیدهای بزرگی را در وجود دخترش می دید.

نورده در سرك قدیمی (دوی - نینگ ستریت) یا آتاسگاه نخست وزیران بریتانیا میگردد. او این سرك تا اواسط قرن شانزدهم میلادی بنام ((توپره)) یا بامر سازی شهرت داشت. تاجر جشن ده سالگی را خیلی ساده برگزار نمود. در حالیکه تاریخ معاصر انگلستان به یاد ندارد که اسلاف تاجر با چنین مدت زمانی بر اریکه قدرت بوده باشند. تجلیل این جشن مختصر بود همه وزیرا و جیفری هالو فعلا معاون صدراعظم از جیب خویش دعوت مختصری در خانه تاجر تشکیل داده و تحفه یی به صدراعظم هدیه کردند. در همین شب تاجر برای بار نخست موفق گردید تا نواسه دو ماهه اش (مایکل کوچک) را ببیند. مارک بامر تاجر با خاندانش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت نکران ایالات متحده که در آنجا سکونت د ایی دارند برای دیدن مادرش به لندن آمده بودند. آمدن دختر تاجر (کارل) مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا زنده گی می کنند. او مجرد است و حیت زورنالیست ایفای وظیفه مو کند. در این روز تاریخی ملکه الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه نیز برای رئیس حکومت فرستاد. تصورات درباره تاجر در خود بریتانیا ناهمگون است. در آستانه تجلیل از همین سالگرد در نتیجه همه پرس عمومی معلوم گردید که محبوبیت تاجر رو به کاهش است. ۴۰ درصد مردم از وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاتمندی به صدراعظم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم می باشد. اینگونه نتایج میتواند بالای انسانهای بی تجربه و دارای اصحاب ضعیف که در بیت رئیس حکومت ایفای وظیفه می نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا وادارسازد. به اساس آرتلم د یگر ۶۲ درصد مردم او را نسبت به رهبران سایر احزاب دوست میدارند. آنها شیکه حکومت کانسروا توها (محافظه کاران) را به فقیر ساختن مردم محکم میکنند همچنان میزند که سطح زنده گی مردم در این سالها بلند رفته است. مهر رفیقم های تاجر در همه جا دیده می شود. در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قبل از شکست به مشاور خود گفته بود: ((در سیاست زمانی فراموش کرد البته درسی سال یکبار که تفسیرات جریانی بدید آید و آنگاه است که این مساله که بیما چه گفته اید و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را از دست میدهد. به نظرم چنین تفسیر جریانی فرار سیده است

وله زمان به سوی تاجر سنگینی میکند.)) باید اذعان نمود که سی ساله تاجر نیز محتمل نیست همین حالا ((تفسیرات جریانی)) در بریتانیا در حال آستن است ۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به نظریات سوسیالیستی (سوسیال دموکراتها) - ابقیه در صفحه (۸۸)

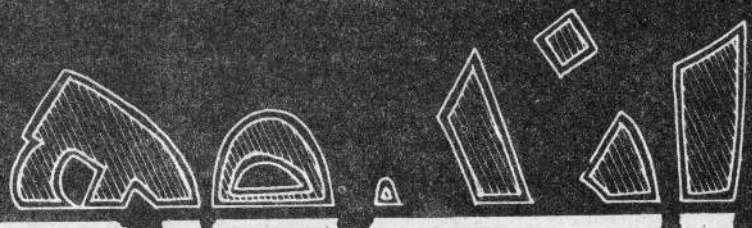


جورج هولتسر گفته بود: اگر من شوهر اومی بودم می گویدم نان شب را قبل از آمدن وی آماده می نمودم

# ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



# از ترانه هایش جاز است

## آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب بشوند

ای، بار اول نیست که آوازی بنم  
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر  
در دو روز درونی است. بارها  
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو  
هنگم است، چرا نگاهش بیسار  
گونه و وحشت زده است و با همین  
چراهای که باخوادم داشتیم  
راه خانه ناهید را در پیش  
گرفتم. در راهم گشود احساس  
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای  
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز  
بعد بدیدنش میریم. او باز هم  
ناآرام است. او عرض است  
و با چشمان بیمار گونه اش بطرفم  
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار  
های هنری ات برام بگویی؟  
چهره اش میشکند، چنان ذوق  
زده میشود که من ناهید در روزی  
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی  
میگفتندی بعضی روزی خود می بنم  
ناهید خاکستر گذشته ها را زیر  
پود میکند و به عقب بر میگردد. آن  
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی  
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه  
به بیرون میدود، بعد چشمان  
در خودش فرو میبرد که موجودی است

— به رادیو چی وقت آمدیدی؟  
— من از ۱۲ سالگی در کوچه  
ها و ترانه های رادیویی حس  
میکرفتم. بعد نسبت ضعف  
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد  
نتوانستم تحصیل کنم. لذا  
در رادیو به صفت تاپوست  
مصروف شدم. یکروز استاد خیال  
آوان را که باخود زمره میکردم —  
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا  
که تنها بخوانی نشنیده بودم  
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری  
بقیه در صفحه (۸۱)



# از هر کجا



**قهرمان ۱۷ ساله**

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

**طفل امریکایی در فرود دنیا**

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در دنیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گرباچف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در پیام صلح آمده: (( بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد. عوامل مشترک زیاد تر داریم. ))

سورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جایان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۰ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد.

این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جایان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جا پان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد.

مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جا پانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

**زنان جایان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد**

**کلاه طلائی**

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است.

قسمت بالای این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تازیان هر دو ترا جسم می سازد.

# از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند.

باشنده گان اصلی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساس گذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

**دهکده دوگانه کی ها**

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جا که افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد.

دانشندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگتر انداختند و پا و کمر خود را نگه داشتند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد.

معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

**اعتصاب بخاطر معلم**

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند.

دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

# بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتا به ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

# پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی اختراع نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور با دیدن در فاصله کوتاهی فعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

# کارهای دانش

## فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بزرگ در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث ماهاتماری هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت امواجی که ممکن از کهکشان های دور دست بیایند، در موج (Kott) میباشد.

## تداوی طاری خیه

تداوی آنسان بپوزانلیستود. کاملاً جدیدی با جهت تداوی سرطان چشم بوجود آورده اند. طوری که این تداوی با لای چشم تطبیق شده و در نتیجه تشعشعات صرف جنبشی را داخل چشم سرطانی گردیده و آن را تخریب مینماید. اینستود (Ileperg-bosed) که اسلانه بهترین از سالانه تولید آن در تنها در تولید مینماید. کتوسولید که در ابحاث متعدد و در غرب بیمارستان تداوی قرار میگردد.

## در کتاب (صحفات پوشنده)

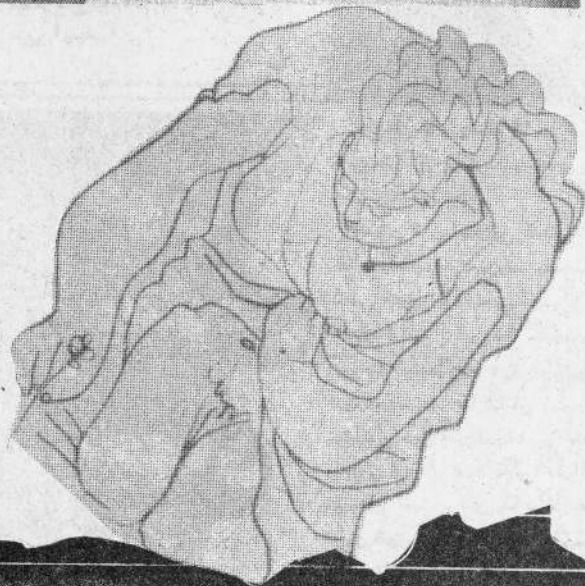
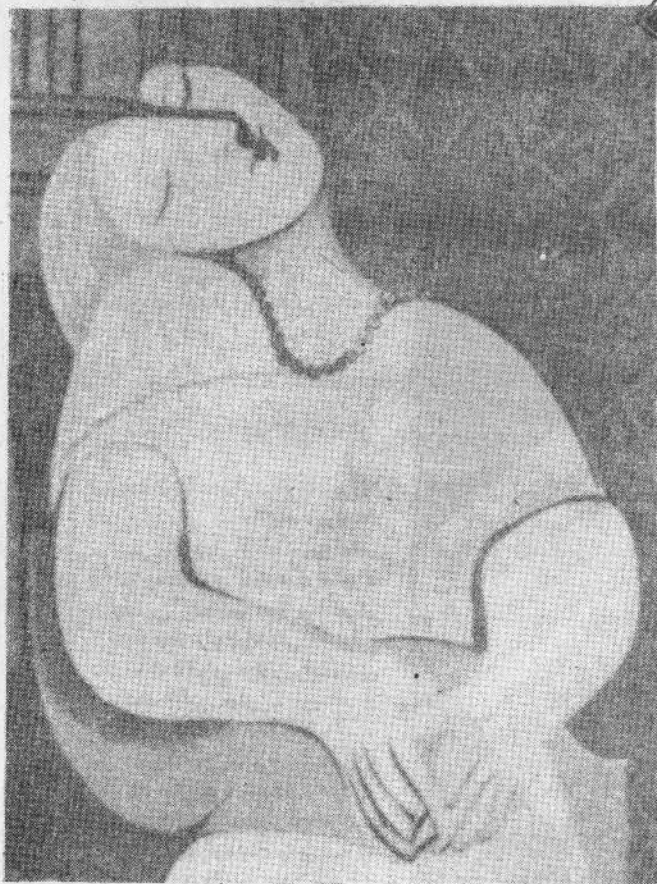
نویسنده (انترکار بونسکی و سیمون) در این کتاب (میسلی) به شرح میبازد. مثال های زیادی از رسیده، مثال آورده شده است. به ویژه گفته شده: اگر درجه حرارت بدن انسان به دو درجه پایین آید، درجه حرارت بدن انسان ۳۳ درجه حرارت خواهد بود. در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

# خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جاندارین خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسانها دارای گروه های مختلف اند و این

بسیار یک تعدادشان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروه های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دوره اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (گروپیا تسرخ، گروپیا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پورین، فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه

# سنگ تراشیده عراق م



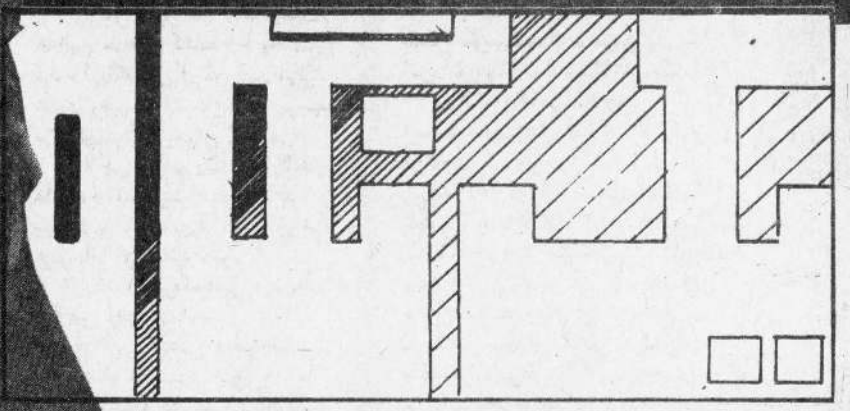
## اوریا نافالاجی

پابلو پیکاسو ۷۰ ساله در سال پیش در  
ماه جیل دیده از جهان فرویست.  
او در قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و  
از عجایب قرن بیستم به شما  
می رفت. او یکی از نامهای جاوید  
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان  
است. برای نوشتن از پیکاسو  
احتیاج به بهانه نیست. هنر  
مطلبی که درباره یک نابغه باشد  
خود بهانه ای برای نوشتن است.

**فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می**  
 و مید چند سوالی راجع به زندگی  
 شخصی و دیده های هنری شما  
 بکنم.  
**بیگاسو:** با کمال میل خانم  
**فالاجی:** ۰۰۰ اما من از شما  
 ایتالایی هامیترسم که بعضی  
 اوقات سوالات عجیب و غریب شما  
 جواب دهند و را هیچ میسازد و  
 نمیداند که چه بگوید.  
**فالاجی:** به کلی خاطر جمع  
 باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال  
 ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر  
 نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما  
 نیست... معذرت میخواهم...  
 با اجازه شما سوال اول را بامقدس  
 ترین کلمه آغاز میکنم...  
**بیگاسو:** منتظر استم...  
**فالاجی:** آیا رزنده می شما  
 گاهی اوقات شده است که در خود  
 احساس ((عشق)) نسبت به کسی  
 و یا به چیزی کرده باشید؟  
**بیگاسو:** منظور شما از استعمال  
 کلمه ((چیزی)) در این سوال  
 چیست؟  
**فالاجی:** منظور من شاید کلمه  
 ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات  
 دنیا از شما یک معمول خاص ساخته  
 اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز  
 به بول علاقه دارید.  
**بیگاسو:** آیا این علاقه تنها متوجه  
 چه بیگاسو است؟ آیا شما به بول  
 علاقه ندارید؟  
**فالاجی:** شاید درجه علاقه ها  
 فرق کند.  
**بیگاسو:** شما یک روزنامه نگار  
 بین المللی استید فکر میکنم همه  
 این شهرت شما تحت تاثیر بول  
 بوده باشد که اینقدر در اینسرا  
 تلاش میکنید؟  
**فالاجی:** زشت ترین تابلوی  
 که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟  
**بیگاسو:** تابلوی بیست که من از  
 خود کشیده بودم!

**فالاجی:** آیا شما به نظرتان  
 یک هنرمند زشت استید؟  
**بیگاسو:** نه تنها من بلکه  
 میکلا آنز هم زشت ترین هنرمند  
 دوره رنسانس بود.  
**فالاجی:** اما او در رشت این  
 زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و  
 جاودانی از خود به یادگار  
 گذاشت.  
**بیگاسو:** به خاطر اینکه او یک  
 نابغه بود.  
**فالاجی:** شما هم یک نابغه  
 استید!  
**بیگاسو:** لیکن به لطف شما  
 روزنامه نگارهای نابغه دیوانه  
**فالاجی:** فکر میکنم در راه شهرت  
 و معرفی شما به اشتباه نرفته اند،  
 حتی نزد یکسری دوست شما  
 بریزیت باردو هم در معرفی شما  
 از این کلمه استفاده میکند.  
**بیگاسو:** گریه های وحشی  
 بعضی اوقات خیز و جست هایسی  
 میزنند که آدم باید آنها را هفوکند.  
**فالاجی:** آیا منظور شما از این  
 ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود  
 آورده اید همانند یک سرطان کشنده  
 و ساری اکثر استعداد هارافرا -  
 گرفته است چیست؟  
**بیگاسو:** این من تنها نیستم  
 که این سرطان کشنده را بخش  
 کرده ام بلکه قبل از من این میکرب  
 ساری وجود داشت، تنها بوسیله  
 من تقویت شد و معرفی گردید.  
**فالاجی:** آقای بیگاسو! گاهی  
 فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و  
 بیگاسو وجود نمیداشت، برای  
 هنر سالم اروپا مفید تر بود؟  
**بیگاسو:** برعکس قبل از من هنر  
 سالمی وجود نداشت.  
**فالاجی:** یعنی میخواهید -  
 بگویید که هنرمندی نبود؟  
**بیگاسو:** هنرمندان بودند  
 ولی مریض، هنر در حالت احتضار  
 خود بود هنرمندان رنسانس هنر  
 را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها  
 تنها به روشن ساختن قرن خود  
 توجه داشتند. بدون اینکه به  
 قرن های آینده فکری بکنند و دری  
 را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل  
 های آینده باز بگذارند.  
**فالاجی:** آیا این درها را به  
 طور مثال لئوناردو وینچی، میکلا آنز  
 و رافائل بازنگذاشت؟  
**بیگاسو:** آیا شما آرزو داشتید  
 من هم امروز یک رافائل میبودم؟  
**فالاجی:** نمیگویم و رافائل باشید  
 اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری  
 میبودید!  
**بیگاسو:** هنر اصیل در نزد شما  
 تابلوی معروف (فامیل مقدس)  
 است که میکلا آنز کشیده است؟  
**فالاجی:** نه، آقای بیگاسو،  
 انتظار من از یک نابغه قرن بیستم  
 این هم نبود که دست هنر را گرفته  
 به طرف یک برنگاه اسرار آمیز  
 بکشاند که هر کس جرات نزد یک  
 شدن به آنرا داشته باشد.  
**بیگاسو:** این جرات را باید  
 انسانهای قرن بیستم داشته  
 باشند.  
**فالاجی:** آیا میدانید در شهری  
 که امروز شما پیش آثار خود را دایر  
 کرده اید - گهواره مد نیت دنیا -  
 است. فکر نمیکنید که شهرتون با  
 این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟  
**بیگاسو:** خانم فالاجی...  
 اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه  
 از تحولات بوجود آمده است،  
 روم نه تنها گهواره مد نیت است،  
 بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم  
 بوده است. به طور مثال، رنسانس  
 یک دگرگونی مطلق در زمینه های  
 هنر و ادبیات بود، روم نه تنها  
 با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند،  
 بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود  
 پذیرایی هم میکند.  
**فالاجی:** شما در اکثر تابلوهای  
 تان از چهره و اندامهای با تناسبات  
 انسانها مخلوقات عجیب الخلقای  
 بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی  
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم  
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه  
 را آورده اند . دوساره پرده را  
 رها کردم و آرام خوابیدم .  
 شب ، تم راتب می آزد ،  
 قرصهایی را که دکتر دستور  
 داده بود خوردم ، ولی هیچ  
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان  
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین  
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،  
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی  
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،  
 باد سردی از پنجره بعلویم به  
 دون اتاق وزید و گونه هایم را  
 نوازش کرد ، سکوت اناتم را سرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم  
 روی بستر نشستم ، از پنجره به  
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما  
 اشب اتاقهای روشن داشت ،  
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان  
 را نصب نکرده بودند . خانه ها  
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه  
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز  
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه  
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .  
 صبح همینکه از بستر برخاستم  
 احساسی نمودم که حالت خوست  
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،  
 فرد اینر دست روزه نمودم . و -  
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از -  
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،  
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی  
 مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهم  
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه  
 به راه افتادم . وقتی به دفتر  
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به ( او )  
 میاندیشم همه همکارانم می رسیدند ،  
 ولی جوابی نداشتیم .  
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه  
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم ( او )  
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط  
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .  
 شب هنگامیکه برده سیاهش را  
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها  
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت  
 که او از خانه برآمد و در حویلی  
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم  
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ، -  
 برده را رها کردم روی بستر  
 افتیدم .  
 روزها میگذشت و میرفت زنده می  
 هم دیدن که ام تغییر روی روان بود  
 تا آن که یک روز وقتی آسمان  
 آکنده از ابرهای تیره بود با د  
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم  
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت  
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن  
 دمی که تازه جوانی بودم و سه  
 خود میباید . یک چاشت گرم  
 تابستان که از منکتب به خانه آمد  
 غرق در خیالی بودم که تک تک در -  
 وازه مرا به خود آورد . وقتی دروا  
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه  
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :  
 (( سلام ، بفرمایید ، خوش  
 آمدید ))  
 دختر آهسته گفت :  
 ( بعدرت میخواهم تلفیون  
 کار دارم ، صحت مادر خوب  
 نیست . . . )

گفتم :  
 (( بفرمایید ))  
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی  
 صحبت تمام شد و گوشی را روی -  
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا -  
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد  
 سیمین همیشه به خانه ما می آمد  
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام  
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان  
 بروم . وقتی داخل خانه شان  
 شدم ، مادرش بالبخندی از من  
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی  
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،  
 نگاه اولم را تصویری به خودم  
 مشغول ساخت . صدای تک تک  
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام  
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای  
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .  
 زن هنوز طراوت جوانی داشت  
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از  
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران  
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم  
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند  
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از  
 این که من آرام نشده بودم ، قهر  
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :  
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد  
 فقط لبخند میزند و بس !  
 بالبخندی دستش را میان -  
 دستانم گرفت و گفتم :  
 - فعلاً لبخند نایست .  
 مادرش بالبخندی مهربانانه  
 اش را تارک گفت و رفت .  
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین  
 درباره ( او ) سوال کنم -  
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین  
 سوالم را نخست از همه پرسیم -  
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده  
 سویم دید و گفتم :  
 به چه فکری ؟  
 گفتم :  
 - به هیچی .  
 بالبخندی گفت :  
 - عاشق نیستی ؟  
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم  
 دوباره پرسید :  
 - عاشق استی ؟  
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو -  
 استم چیزی بگویم .  
 با قهر گفتم :  
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟  
 با علامت نفی سرم را تکان دادم  
 خیره به من نگاه کرد و چیزی  
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه  
 پیچید .  
 (( آخرای دریا ، توهمجون  
 من دل دیوانه داری ))  
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :  
 خوشتر آمد ؟  
 بالبخندی گفتم :  
 بسیار !  
 باخند ، بلند ی گفتم :  
 چی واقعاً عاشق استی !  
 و هلوم نشست بیاله جای  
 دانی را ریخت و دست داد .  
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :  
 - سیمین از اعضای فامیلکان  
 ننگی چند نفریدی ؟  
 سیمین در حالیکه بیاله جای  
 دافش را می نوشید ، گفت :  
 یک خواهر بیک برادر ، بس !  
 میخواستم از برادرش حرف  
 بزنم ، تنها از او پریم قهوه کند و او  
 هم شروع کرد به قهوه و توصیف  
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب  
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی  
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره  
 شده بودم و در خیالم او را با همه  
 توصیفش میروانیدم .  
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم  
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا  
 خجلت و د سیاه می که داشت ،  
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .  
 فقط یک سلام گفت و یک سلام  
 شنیدم .  
 صبح که چشم گشودم ، روز شده  
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها  
 گردیدم ولی خیال او چنان  
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم  
 هیچ کاری نمایم .  
 شب ها با خیال اوبه خواب  
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان  
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق  
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه  
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ  
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما  
 خلاصه میشد .  
 یکروز عصر وقتی سوی خانه  
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،  
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به  
 خانه ما نشده بود ، علت را پرسیدم -  
 سیدم بالحنی قهرا لود گفتم :  
 توهیجگاه به خانه مانس آیس  
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،  
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش  
 را بوسیدم و وعده دادم که مس  
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را  
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم  
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه  
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده  
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد  
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت  
 تا آن گاه که بیهوش شدم .  
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در  
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر  
 برایم بالبخندی دلداری داده ،  
 گفت :  
 یک تکلیف جزئی است ، رنج  
 میشود . همه اعضای فامیل از این  
 تکلیف به تشویش بودند . چند ی  
 در سرتواندم و سرانجام مرخصی  
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین  
 هم روزه به دیدار من می آمد و من  
 بالبخندی به اوس گفتم :  
 - سیمین با رنجند مت شده ،  
 سه بار شده ، یانه که من به خانه  
 تان بیایم ، و او قهر میشد و پرسرم  
 داد می کشید ، تو بیمار استی .  
 - اصلاً حال حساب در کسار  
 نیست .  
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال  
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز  
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین  
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم  
 را بوسید ، گفت :  
 - حالا تو خوب شدی به محفل  
 شیرینی خوری برادر حمسی  
 خواهی آمد . این هم کارت است  
 و تنها از خودت . . .  
 دیگر حرفهای سیمین را نصی  
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا -  
 میکردند ، ولی من نمی شنیدم  
 لحظه بی به همان گونه گذشت  
 و دیگر همه چیز پر از تمام شده بود .  
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل  
 کند و بیهوش ساخت .  
 شب بعد ، محفل نامزدی ( او )  
 بود . برای آخرین بار به ( او )  
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .  
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون  
 کوجه میریخت ، صدای ساز به  
 گوش میرسید و برده را رها کردم .  
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .  
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو -  
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز  
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم  
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی  
 وجودم دستام را داغ ساخت ،  
 قلم فشرده میشد و تکک آن را  
 نمیشد بشنوم ، روی بستر  
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک  
 نگاه ( او ) بستم .

خبري شويدي .  
 - ستاس لومر نی سندره کومم یوه ده ؟  
 - تلی می سوزي په فرمو ولاړه په سخته د بل وطن یاري ده -  
 د ازمالومر نی سندره وه چی یوه هم تشویق شوه اوږدخوانی پاچسا د سیرمی د ویره خوښه شوه چی خوځو واري بی راږیوته تیلغسون وکی چی زه داسندره وواچ اوحتس تر ۱۸ یا ۲۰ دقیقو پوري په بی ماته د دی سندري د ویلو د پاره وخت راکاوه .  
 - راد یو تلویزیون په ارشیف کی خوستدري لري ؟  
 - په راه یوکی د (۱۰۰) سندرو په حدود کی اوبه تلویزیون کیسی (۳۰ یا ۳۵) سندري لرم .  
 - د خپل کست اوسند رود اوریدلو سره څنگه ی ؟  
 - چی رشتیا وواچم د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لرم . حتی په جلال آباد کی په کورسټورانت کی به چی زمانکست غزیده هلشه ما وپای نه خبره .  
 - او د خپلو سندرو زرمزه کولسو سره .  
 پداس حال کی چی موسکا پیس برشوډو و کینی وایس :  
 - له دی سره یوه مینه لاسم اکثر د تم غلطولو د پاره یو کوی کی محان ته یواسی کینم . د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه په سندرو کی زرمزه کس زمانه اوسنیو شعرونو سره چند ان جوړه نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حمید بابا شعرونه می یو خوښی ی .  
 - په خپلو سندرو کی موکومم ترنوروزیاته خوښی ی ؟  
 یوه شیه غلی باتی کیز ی او بیبا وای :  
 - هغه سندره چی ما د خپل مین - توپ په لومر یو وختوکی ویلی ، یوه می خوښی ی زه د جانان په درکی تل کم سوالونه - هیری نه کړی - محبوبه .  
 - تاس داستان یو یرینه وایس ولی د داستانونو کتبه نیتوی ؟  
 - زما خپله هم داستان خوښی ی د داستان تادا و په راه یو کس ما ایسی زما هم زه غواړی چی په نزدی وختوکی د اکاډوگرم - او په کوزی پښتونخواکی هم له ما دا - باتی په (۸۶) مخ کی



# سید علم: د خپلو سندرو د اوریدلو سره مینه نه لوم

په نیت د موسیقی ریاست ته ورختم له ده سره په داس حال کس مخامخ کیرم چی یو یو گونی ته ناست اوستری بی یوه نامعلوم ټکی ته خبراته وی . د سوچولو په سندرو کی لاهو او داسی په خپلی دنننی دنیاکی ننوتی و چی اصلا زما ورنگه ته بی پام هم نه کیزی ترخو پری غز کم او دده د سوچولو لری ورشلتم او ورته وایم :  
 - داسی جزئی ښکاري چی ته به وای نوی په جامین شوی اوس ... ما بخوایم اوریدلی وچی تاسی یو یرکلونه د څه مین شوی وی او دغی مینی ستا لاس د هنر په لغه ونښلاره او د ادبی کونړ وری نکره هنرمند د رڅخه خبر شویا د ارشیا ده او ایاد اسوچونه او چرتونه هم د هغی مینی میراث دی ؟  
 - تاسی چی څه اوریدلی هغه درست دی ؟ زما د هنرمند کیدو - ستره انگیزه زما مینه ده زه په رشتیا هم مینی اړ وستم چی د زره آواز په سندرو کی پورته کړم او هغه د خپلی محبوبی غوز ته وورسوم او نتیجه هم داشوه چی د ادبی - سندرو ی شپه .  
 - څولکه چی مینه دی نیگیس ی باتی شوه چی په سندرو او آوازکی دی یو ډول خاص تاثر احساسم کیزی او ترازی دی بیه لری .  
 - د نیکه مرقه زمانینه د بری سره هغاری شوه ، د اچی زمانه - ترازی دی سندرو سره به چی یو یو تودابه شاید زمانه تر خصوصیت وی .  
 - راه یو ته موکومس لار مپاوند ه ؟  
 - زه اطرائی هلک یم ، چند ان د راه یو په فکر کی نه یم ، خوښه بوهیزم چی راه یو ته به چا - احوال راپری وه چی سید علم او منور نی سندری وای یوه ورځ د ما او منور پیس مکتوب راغی او صحر بی راد یو ته راغوښتلیم هغه وخت پروگرامونه مستقیم یا ژوندی خبریدل او ځکه نود هغه خت زیاتره سندری له نیت پرته

هغه د پښتنی ټنگه ټکور سره پیژندل شوی خیره د زیاتره پښتانه بی پیژنی اوبه مینه مینه بی سندری اوړی . غز بی ښکلی او زه راښکونکی دی هس چی د انسان په روح ژوره انگیزه کوی او د خپلو انگازو سره بی د خیال یو ریگینی نری ته بیایی . سندری بی د ویره خوړی اوبه زه پوری دی چی اوریدونکی ته بی په اوریدو سره د یو ډول خوښی او فرحت احساس پیدا کیزی او د اهیله زه ته ورلوژی چی کاش بیباک د اسندری اوړی . په تیره بیباکده چی په سندرو کی داستان بولی نو خپل اوریدونکی هس مسحوره کوی چی ته به وای هغه داستان د هغه د سترگوترو اندی پیښی اوله دی صفاتو سره سره که بیامو هم هغه نه وی پیژندلی نوموړی به ووا یو چی د پښتو موسیقی د ابروالی هنری خیره محترم سید علم دی .  
 ځکه نو موغوښتل چی له هغه سره یوه مرکه ولرو .  
 کله چی د پښتنی ټنگه ټکور دی نکره هنرمند سید علم سره د مرکی



مرکه کونکی : د لاسم

# د پښتانه لیکلاری



با تمیز جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین  
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.  
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری  
 با تمیز لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.  
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون  
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -  
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصا از اصراحی به  
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت  
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعیتی  
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند  
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم  
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا  
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید  
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد ر  
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست  
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه  
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)  
 را اجا آورد: انگشتان سیاه و میانه دست راستش  
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی  
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار  
 سیاستگاران باخم شدن به جلو جبین بر سطح  
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان  
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار  
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر  
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد  
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کار سونها  
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست  
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم  
 باران نشین لوتگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید  
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست  
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت  
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز  
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتاب

# شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،  
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.  
 در دیدار خود از متروبول جنوس چین، آن ماندگار  
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه  
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.  
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران  
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا  
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این  
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت  
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.  
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه  
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر  
 میدهند. با آنها آب برای مزره های تنسه  
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.  
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.  
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک  
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز  
 نیز به نام اخبار شام، شهرزها مسمی است.  
 منظور از آن کانسون است و کانسون خود تلفظ لهجوی  
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای  
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز  
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ  
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان  
 نان پیش از آنکه رستوران را ترک گویند با انگشت  
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای  
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام  
 فرو میاورند.  
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر  
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان  
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم  
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.  
 این رسم بقشین لوتگ قیصری که اسمش از گرد  
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری  
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.  
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش





ارسالی بهرام علی

# خانہ آدم است

در بهشت ندا آمد از حق  
تعالی که : اینک بهشت با این  
هم نعمت که مبینی از برای تو  
برپا کرده ام اندرین بهشت  
قرار گیر با عیال خود (( تو لتعالی  
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا  
من الظالمین ))  
و ازین درخت نخورید و اگر -  
بخورید از نابه کاران یا نشید ،  
و در بهشت چهار چیز  
نیست :  
گرسنه گی و تشنه گی و برهنه  
گی و آفتاب ، قوله تعالی :  
(( لا تجوع فیها ولا تعری و انک  
لا تطوعوا فیها ولا تمضی ))  
چون آدم این ها را در بهشت  
استوار دید ، بر خود امین گشت ،  
آدم مطمئن بود ، گفت :  
ابلیس در دنیا است و من  
رحمت ، او با من کاری ندارد ،  
و در بهشت یک درخت است که  
مرا نمی کرده است از خوردن آن  
چون از آن درخت نخوردم از بس  
ابلیس رستم ، چون آدم ایمن  
گشت ، ابلیس علیه اللعنه قصد

ایشان کرد و سه نام خداوند  
میدانست ، بدان نام هازر -  
آسمان ها گذشت تا در بهشت  
رسید بر در بهشت بنیست ، در  
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت  
در آید ، حکم خدای تعالی چنان  
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،  
برید و برکنگه بهشت در آمد  
چون نگریست ، یکی را دید که  
نام های خدا میخواند با او گفت  
تو کیستی ؟  
ابلیس گفت :  
من فرشته ام از فرشته گان  
ایتمالی ، گفت :  
برای جسی درین جا آمده  
ای ؟  
گفت :  
میخواهم در بهشت نگسرم  
طاووس گفت :  
فرمان نیست که کسی را در -  
بهشت بگذارم برو ، که آدم در  
بهشت است ،  
گفت :  
مرا به بهشت جای ده تا  
ترا دعای آموم !  
گفت :

چی دعا ؟  
گفت :  
هر که این دعا را بخواند ، یکس  
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز  
نمی میرد .  
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس  
به بهشت شد و هر چه شنیده  
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -  
بیامد گفت :  
تو کیستی که این دعا را میخوانی -  
نی گفت :  
فرشته ام از فرشته گان خدا  
مار گفت :  
فرمان نیست که کسی را زاده هم !  
گفت :  
حیله بی اندیشم .  
پرسید :  
چی کسی ؟  
گفت :  
دردان تو ایسم تو مرا  
در بهشت آری .  
مار دهن باز کرد ، ابلیس  
دردان مار شد او را در -  
بهشت آورد و گفت :  
مرا در پیش آن درخت بر که آدم  
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد  
ابلیس از دهن مار نوحه کرد ،  
اول کسیکه در آفاق گریست  
ابلیس بود .  
حوران و غلمان بودند آن هر کرد  
وی شد ، هرگز گریه ندید بر وی  
جمع شدند که از دهن مار نوحه  
گری شنیدند ، حوانز دیک -  
ایشان آمد که وی را چی افتاده  
است ؟

گفتند که :  
مار میگریزد .  
و ندانستند که ابلیس در -  
دهان وی است ، حوا مار را بر -  
سید که چرا میگری ؟  
گفت :  
از بهر شما میگویم که شما  
را از بهشت بیرون خواهند کرد .  
پرسید :  
چرا ؟  
گفت :

از بهر آن که شما را از این  
درخت نبی کرده اند و هر کس  
از این درخت بخورد ، جاویدان  
در بهشت ماند و هر که نخورد  
او را از بهشت بیرون کنند .  
قوله تعالی :  
(( هل ادلك علی شجرة -  
و ملک لا لیسل ))  
و گفت هر که ازین درخت بخورد  
آن را زوال نباشد .

بوس سوگند خورد به عزت  
تعالی که من این را درست -  
میگویم ، و به شما بدی نخواهم  
اول کسی که سوگند دوغ  
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان  
سوگند نرفته شد ، دست به  
درخت دراز کرد و سه  
بر گرفت ، یکی را به  
دانه نزد آدم برد و  
گویند که خود یک خوشه  
و جای خوشه سبز شد و  
خون از آن چکیدن گرفت ، نه  
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند  
که ترا و دختران تو را تا روز -  
قیامت هر ماهی به خون آلوده  
کم ، تا بدانی که من خدا یسم  
و داد مظلومان ، از ظالمان -  
بگیرم ، چون رهاکم ،  
چون آدم در بهشت نشست  
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -  
او در دل زیاد شد ، گفت :  
مرا از این جابر دارم که  
خدا مرا نبی کرده است ، از این  
درخت ، باد سخت برخاست او را  
بشکند صفحه (۲۲)

# مسابقه از نو پیا سر لهری

# مسابقه از نو پیا سر لهری



## مشعل هنرپیا ریش از جهل گردی دستپهن و شیل قرار دارد

نشانه ترقی و پیشرفت تبار در کشور  
میباشد که سی سال پیش ازین تا  
حده با مشکلاتی مواجه بودیم  
ازینجا که تباری گونه مستوران  
تبار که کمبود اوضاع عملی نسبت  
داد و جهره های توانمند پیا ریش  
گنبد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپهن و شیل قرار  
دارد

مشعل هنرپیا ریش از جهل  
گردی دستپهن و شیل قرار  
دارد



۳۳

۳۲

برای آنکه در کسب علم و معرفت  
ساکین و فایز و نور در هر  
دره زمین

مکتب



نوشته طا. طین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

\*\*\*

یک سال پیش سخن سرای توانا و جویو دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: (( تصدیق در آن اوج بلاغت است که کمتر کسی را دسترس می آید. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدودی از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانی که در این نوین برخاسته اند گشوده است. ))  
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: (( اولین روزیکه سخن خلیلی را (( استاد )) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر آرزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود که حقیقتاً قابل افتخار است. )) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نم گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنده از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اشرد رخسار بیگانه ما را گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی ( در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی ) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه ( ۸۸ )

# واقعه استثنایی

## در افغانستان

### چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.  
+ نام های چون نابغه اسحاق  
+ شهریار، نابغه سید جلال و  
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر  
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب  
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر  
+ همین حالا در خارج کشور بر سر  
+ زبانهاست.  
+ ولی آن چه بردانش کشور  
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی  
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم  
+ موجودیت امکانات لازم مادی،  
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

+ معنوی، پوهاند معروف لطیف  
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان  
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد  
+ لان میشناسم؟  
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر  
+ جایی که حرفی از رشد طب  
+ و مجموعه دانش کشور مطرح  
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را  
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.  
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم  
+ از این که همین اکنون تعداد -  
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی  
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری  
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور  
+ تا همین حد در حالت رکود  
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا  
+ نکرمی کنم؟  
+ ایاراقعا ما میدانیم که چرا  
+ نام پروفسر امجازی بر سر زبانها  
+ افتاده است؟  
+ آیدانشمندان بزرگی چون  
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال  
+ موسی وردک، پوهاند مولانا  
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن  
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-  
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النور ارماد  
شلمس جراحس لفاخالسه  
جمهوریه پکوالسه جالبو  
استثنای راولانسه ملیات  
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن  
شلمس در تخمین تکس  
به رادپسوگرالی، ایسم  
واقعه استثنای  
تشخیص لسه



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه  
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن  
 + به هر حال ، حالا كه مجله  
 + سباوون وجود دارد و از بدو  
 + ايجادش در معرفي دانشمندان  
 + كوتاهي نكرده است ، اميد  
 + است كه بتوان خدمت رابري -  
 + معرفي دانش اين كشور يافتهنگ  
 + انجام داد كه نمونه ي از آن را -  
 + بيشتر نيز به چاپ رسانده ام .  
 + و اينك بازم از دانشمندان  
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي  
 + كه فعاليت هاي جالب و چشمگير  
 + علمي را چه در داخل و چه در خارج  
 + كشور - انجام داده اند و با هم  
 + اكون روي آن كار ميكنند  
 + صعيانه ميطلبم كه با دارمجله  
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا  
 + خت و معرفي آن ها و كارهاي  
 + علمي شان به افتخارات كشور  
 + پيغز ام .

+ با اين توقع ، حالا راهي  
 + سرويس جراحی شفاخانه  
 + جمهوريت ميشوم و با پوهنيار  
 + داکتر عبد الغفور (( ارصاد ))  
 + متخصص جراحان شفاخانه  
 + درباره يك واقعه جالب طبي  
 + به گفتم و شنود ميشنيم :

+ - محتوم داکتر ارصاد ، درين  
 + روزها آگاهی يافتيم كه در شفاخانه  
 + جمهوريت واقعه جالبی به نام  
 + ( Trico bezoar )

+ توسط شما عمليات شده است .  
 + پيش از آن كه درباره تشخيص  
 + و عمليات اين واقعه در كشور ما  
 + صحبت شود ، لطف نموده  
 + راجع به مرض ( Trico bezoar )  
 + آگاهی فشرده ي ارائه فرماييد .  
 + - اصلا ( Bezoar )

+ عبارت از يك ساختمان سخت  
 + كانكريتي از مواد ناهضم و غير قابل  
 + جذب مانند موي ، گند ، ناخن  
 + و در بعضي حالات پوست نارنج  
 + وغيره در داخل معده ميشناسد  
 + و اشكال زياد دارد كه يك نوع  
 + ان به نام ( Trico bezoar )  
 + ياد ميگردد كه عبارت از يك كتله  
 + متراكم (( موي )) در داخل جهاز  
 + هاضمه ميشناسد .

+ ديگر انواع ان عبارت

+ ( Phyto bezoar

+ Shellace

+ Tricophyto bezoar

+ ميشناسد .

+ - عمليات اين واقعه براي شما  
 + چي قدر جالب و در عين حال  
 + چي قدر دشوار بود ؟

+ - اصل حرف بزرگ مشكل بودن  
 + پايه بودن اين عمليات نيست .  
 + آن چه براي همه ما دلچسپ  
 + واقع شده ، يكي نبودن اين  
 + واقعه در طبابت افغانستان بود  
 + و ديگر تشخيص دقيق و درست  
 + اين واقعه جديد توسط ما -

+ نشمنند بزرگ ورو افتخار كشور ما  
 + محتوم بروفيسر داکتر عبد الرحمان  
 + سلم ( راد يولوگ شفاخانه علمي  
 + آباد ) و متخصصين جراحان  
 + شفاخانه جمهوريت می باشد .

+ - تشخيص اين واقعه چي طور  
 + صورت گرفت ؟

+ - اين نكه قابل ياد اوست  
 + كه مرض ما ( ليلا دختر ۱۸ ساله )  
 + ويا يوازيهايش در جزيان مشاهدات  
 + و برش هاي پيش از عمليات  
 + هيچ به مانگتند كه مرض از طفر -  
 + لبت به خوردن موي هاي سرش  
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض ولايمي كه نزد  
 + مرض ديديم و كتله بزرگي را  
 + هم در تشخيص لمس كرديم ، فكسر  
 + نموديم كه مرض صاب سرطان  
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن  
 + كه مرض گفتم اين كتله از چار سال  
 + به اين سو در معده اش موجود  
 + است ، دوباره مشكوك شديم ، زيرا  
 + سرطان اين قدر دوام نميكنند  
 + و از جاني وضع عموماً بيمار ، مو -  
 + جوديت سرطان را رد ميكرند .  
 + دوباره از معده مرض  
 + عكسها ( X-Ray ) گرفته  
 + بعد از جروحت زياد آن را نزد  
 + بقيه درص ( ۷۴ )

داشت که کی ها برنده گمان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند برانستیتوت - بیو شیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نپتون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهار و چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر بی جوا یز تو بسیل برگزیده شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتیز عبارت از بر وجه پست که در اثر آن آنتاب به انرژی کیمیایی بدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید . این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند . با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شد که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن ( آنتن ها ) ، ( ریبیچرها ) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال ( رشته های ) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیایی بدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکهای پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه ( ۸۲ )

# جوایز نوبل سال ۱۹۸۸ به کی ها متعلق گردید



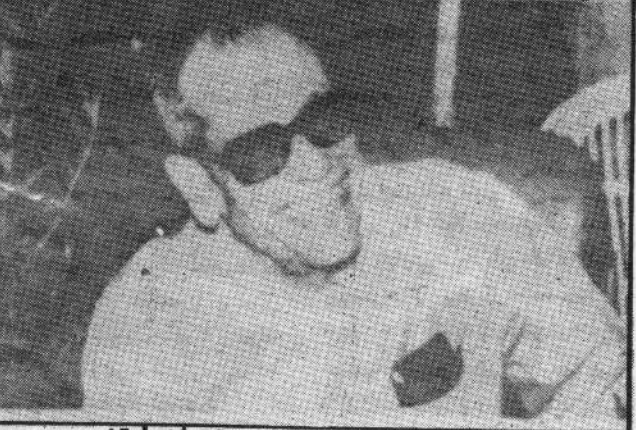
مترجم : نسیم سحر

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجینیر و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهولم مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشت اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب با فیزیولوژی اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن تفویض میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۰۰ میلیون کرون سویدی ( تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی ) میباشد . برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ پنجاه و یک نفرند : ۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی ( جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی تفویض میگردد - )

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



طب



ادبیات

جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح تفویض شده است و این جایزه را هارو پریتز یکولار - سرمنشی سازمان ملل متحد در - پایت داشت است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نگیرد در نقاط مختلف جهان وجود دارند . ۱- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۴۹ - ایجاد گردیده است . ۲- نیروهای مؤقتی سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است . ۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است . ۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است . ۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون سویدی معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشد

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و ميكروها تكوين دوباره اين حجرات ميكروس مختل نس ميگردد و بدین اساس اين دو سلول ميتود جديد تعينه ميگردد و با اين روش درمان بيشتر بيماريها به شمول بيماريهاي سرسي ( سرطان خون ) ملاريا به وجود آورده اند . در سال ۱۹۷۰ اين دو دانشمند دارویی از آزاتيوبرين به وجود آورده اند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقيب آن ادويه جهت تدايوي هرپوس ( ابله ياتب خال ) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارو پست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدايوي مرض ( آیدس ) به تصویب رسیده تهیه گردیده است . در آن زمانیکه امریکا بيمها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف ( ساختمانهای آخذ ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی ( مید یا توها ) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحريك کننده های طبیعی مانند آدرینالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانس و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بيمانه وسیع برای تدايوي بيماريهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از تفویض جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود داشت که در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۴۸ عرض وجود نموده است . ۶- هیئت مسامی جمله سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است . ۷- گروه ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ - ایجاد شده است . ۸- گروه سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در ( دوران گذار ) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

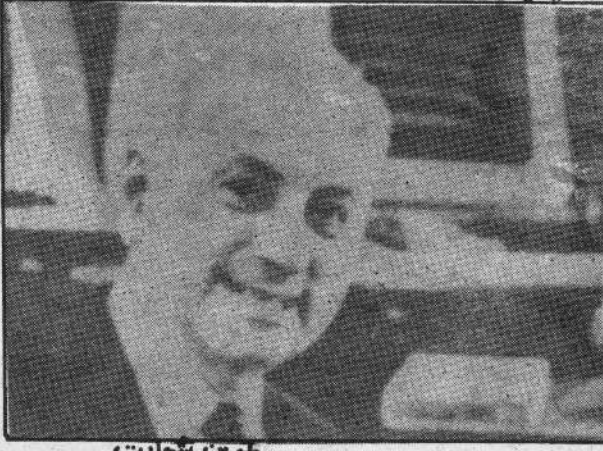
جایزه در عرصه طب این جایزه به دو دانشمند امریکایی ( جون هیلت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله ) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن تفویض شده است . رئیس کمیته نوبل در ستو - کوهولم در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم . این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند . الیون و هیلت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۰ با هم یکجا کار مینمایند . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -



فزیک



کیمیا



طب

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

# عصرہ عصرہ نوویسٹ

عصرہ در ادب انانہ

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب  
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ  
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش  
میکردن

## نقد معاصر در گوشہا طنین جدی بنیاد

مباحہ از حمید مہر روز



سعد نیست آثار پدیده‌های هنری  
و آثار پژوهش شمارانخواننده ام .  
این پرسش ، بیشتر در نشست  
های ویژه جوانان باسواد کشور  
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :  
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر  
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها  
ویژو هشهای تان کمتر به چشم  
میخورد . خودتان در این زمینه  
چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن  
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد  
است بیان دام که من در راهیکه  
باتوجه مسوولانه به زنده گسی  
وخواست و نیاز مردم باشم  
( ( سه مزدور )) در سال ۱۳۴۴ —  
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،  
هنوز بدون دم گیری گام مینهم  
و در همین خط و به همان سمت  
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،  
و به پژوهشهای علمی در این باب  
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرک  
ادبی میدهد . اما سرآوردن  
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می  
همیش باید این آثار تازه پیوسته  
نیست . سالیکه گذشت — سال  
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای  
من سال بربوکسی بود . در آن سال  
باتوجه به تاریخ بیهق و حکایت  
حسنک وزیر که گذشته از کارهای  
دیوانیش ، یک از فرهنگیان  
زمان خویش بود ، داستان میانه  
( ( حسنک )) را نوشتم . و دو کتاب  
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات  
پیشینه مان به چاپ رساندم .  
— اما هنوز این کتابها  
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟  
— به زودی عرضه خواهد

گردید .  
— در مورد نقد ، به ویژه  
نقدی که بیامون داستان  
گونا ( گذرگاه آتش )) شما  
صورت گرفته ، چی میخواهید  
گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه  
های ادب شناسیست و خود  
دانش از دانشهای ادبی شمرده  
میشود و برای فرا گرفتن آن باید  
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای  
متعدد دی راز تئوری ادبیات  
و تاریخ ادبیات و انواع و اقسام  
های نقد ، به صورت آکادمیک  
پشت سر گذاشت و بر پیشینه  
این دانش و تازه ترین دستاوردها  
های آن ، آگاهی لازم کسب  
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن  
چند مقاله از چند مجله و یکی  
دو کتاب ترجمه شده از منابع  
غریب و شرقی که دیدگاههای  
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد  
شد . این که به چند مقاله  
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود  
تشریح و توضیح امکاناتیست که  
علاوه مند منتقد ادبی شدن در  
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی  
از این منبع آموزش دیگری همسر  
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی  
هم که محلم است از او بایستد  
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد  
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،  
و خواننده را راهنمای کند . و در  
دوست در یافتن اثر ادبی ، و  
بدین وسیله سم خویش را در  
ارتقا و تعالی ادبیات به جا  
بگذارد .

تقریباً بیوسر منتقد  
اصطلاحات تئوری ادبی که کار  
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان  
گروههای دانشمندان  
بحث و گفتگو جریان دارد . از  
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر  
وسوز و حتی در ادبشناسی غریب  
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود  
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن  
در خود آنها باشن وسط نعلی  
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم  
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه  
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم  
خویش برای اصطلاحات حدود  
احتوای معنوی و لفظ مصداق  
جستجو نموده است که سخنیست  
آشفته گی و نا به سامانی در این  
کار هست .

بقیه در صفحه ( ۶۶ )

# درپولند بخاطر

## مسافرت شاهی

### جشن اول می خصوصی برگزار



# رمانی

## رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خانم) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود.

لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود میله اول می رادریکی از ایغهای بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند.

مگر عده محدودی از کارگران از فرای گرد و نواح از یای قصر بنا بهر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. دو تا-یقی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همواد بد شد این مرد تا شهر وارسا و در اخل آن شهر در سینه بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود.

لیندی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمععه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکنند که:

در سفر خود (وقتی که در یاریس بود) گرام بند برای آوردن در نبرای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم البته پس از سفر ما سکوت تجدید نظر میکنم پروگرام چنین ترتیب شده بود:

وزیر مستعمرات در بند زور، پرس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معدرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شاندار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزاره سکر آلمان خلم سلاح شده با تانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند.

هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی بزرگ از بلند تکه داشتن. چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود.

امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم روزها برچم را سر بلند تکه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده «شپکاگو» تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: «آیا یاد شاه افغانستان، دست شوریست؟»

اخبار اظهار میکنند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر از منفعت محدودی را از این - صرف خود به دست بیارد (۲۰۰) در رم چون با آنتونوک (مصطفی کمال) در ضمن صرف طمسام چاشت برصت پانت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. امروزهای خوشی را در - ترکیه گذشتند.

در ایران: در جمعه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای بیاده به کوجه هار سیرک های

گردش نموده با وضع کامل آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوال پرس حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش برج تینس بین صاحب منصفان ایرانی بدوین که ام تکلف کرتی را کشیدند در رسایقه دوستانه تینس چه هم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تسنن استند، شاه افغانی بدوین که ام تمصبند همی، در بین ایرانیها محبت پانت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه پیشوای مردم بود (از رسیدن پهلوی و بیخبرگشتن) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پروسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین فرود آمدن در امان گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

د رکوجه های کوچک های کابل گشت و گرد آمدن از خانه واده های محتاج دستگیری و تفقد مینمود.

در یکی از شهاک او با لباس عربی از گداری میگذشت، بهره داری او را توقف میدادند از انام شب را میخواهد.

شاه خود را به تغافل میزد.

بهره دار سنگی را که در محصل بهره اش برای نشستن هنگام دم - گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میداد که آن جایشین منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه می نشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیمت. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید:

تورا شناختی که کیست؟

بل، شهاباد شاه ما استند!

پس چرا امر توقیف کردی؟

به امر خود شما!

و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟

نه، تا نام شب براند همید، اجازه نمیدم که بروید...

اگر ندانستی باشم؟

تاصبح خواهید ماند!

شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد.

او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفر های بازرسی در ولایات انجام داد و در هنگام بازید از ولایات قندهار میگویند:

بالباسی کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستوجیب مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلای امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بودم، شاه به صنف ما وارد شد، در صنف پاض بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با ما در قطار نشسته بود پرسشی عادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید، او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید:

کی میتواند حل کند؟

دستاهمه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقتانسه امتحان را گذشتند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضر به اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های پدر در - جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد همه) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گچها:

موفق بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهاب

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیدند (بانکوت پاکفد بهادار وقت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گزیده بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت - اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مجازات داری شد.

از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دها بر استی و راستگاری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این - گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت:

((کسانی که جزانید و یا مگا - فات نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوش استم و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست مادان بنا

انسر رهبن

# سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !  
 که این آیت سپهر  
 در کجای دیده کاغذ آرزوی  
 بنامت هدیه بگیرم ؟  
 ندانم رنیک در سینه و چنمین شب تیارخ !  
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر  
 در مکه با عصیت  
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -  
 که رفته در سپهر دیوار بر سید زینخ !

در طوره شصت شرقی  
 در خط کاغذ فراخت -  
 که بر جاده شصت - مکر زده گشت  
 باز بخوانم .

هیچات !  
 در خط کاغذ مضطوب هر دو - دیوار بجه -  
 و سنگی نیافتی

که ناری بی بلار مارت - یا بلار غریز ناشناخته  
 فقط که قباب - سوسه تاجم گفت .

...

ما، غریز غلار و چنمین شب من !  
 که در سپهر زمین ... در گنم

با چکر نایر پشته سنجین  
 خونت لا -

به پای کوب گرفت ،  
 و کله مشر لا -  
 همه قدر سر طله .

مضطوب از ز صلا شتر با  
 و همچون شکست .

که نایر، غریب نلم گنم ،  
 سپهر انظر !

که در مین لا -  
 به ای فیض قدر است -  
 بوسه زخم ؟

و که اینخ درخت لا ،  
 به نام قامت مدهم و سیرت  
 زیارت گنم ؟

با که در مین لا  
 به نیت خیریم ،  
 که که نایر ناله - خور شتر

و چکر لا ،  
 به دیده باله ،  
 که رنگ خشم لا - خواهد شد

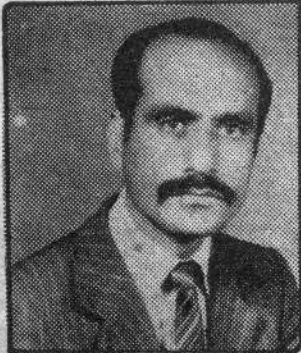
...

...

که نایر، سپهر گنم !  
 من ، باور دارم  
 ستاره تو هنوز ،  
 در مخزن آسمان - زینکه راست  
 اما - شبها  
 بر مولا ناشناخته است - پهلایم

# آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو  
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد  
 الفت سراي هستي انسان صلجو  
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد  
 آزادي، هاي گوشه ساق بزم صلح  
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو  
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی  
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو  
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان  
 جولان بي حجاب تو جان سعادتم  
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود  
 جز بازوي قوي تو دست ارادتم  
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل  
 پهناي بيگان تو عشرت سراي من  
 درختار عشق به گلزار زنده گي  
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من  
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان  
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو  
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم  
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو  
 زان تا به آسمان حياتم تازه ايرت  
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام  
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی  
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل  
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس  
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه  
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ  
 د ليکو الوتولني په کانکورکي درېه درجه  
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

## دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم  
 چي دن شفق ته گورم  
 راته توي کيسې نيمسي  
 دماضي پاڼه آينه شوه

\*  
 چي کس لوي مطهر وينم  
 په ياني غمخو کي لامپم  
 د زمان رگونه مينم  
 د آزاد ساحل په شاغکو  
 د نجات پر بهر په سورم  
 کله تدر کله اوريم  
 ر نگوم د سکون خلقي  
 وينم د مانو کلي  
 هر محل راته ميوند دي  
 هره د نيشه تا تره شوه

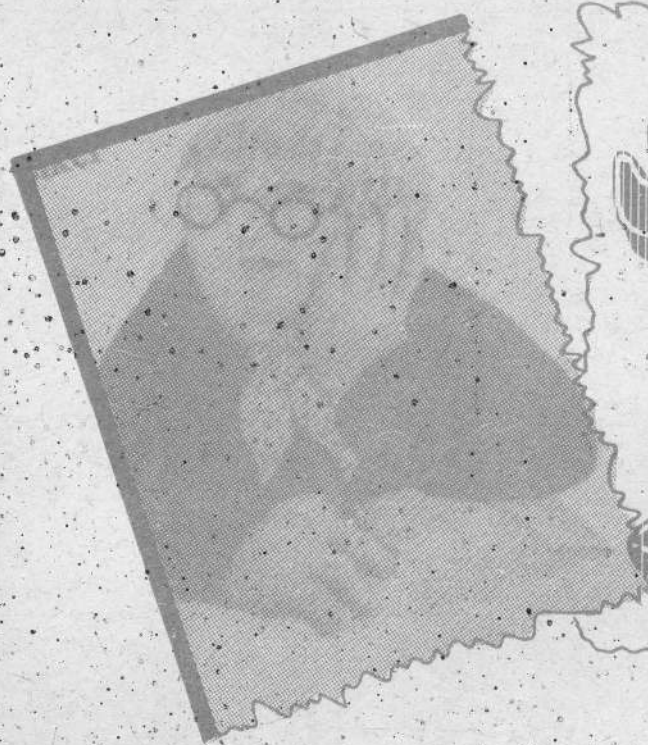
\*  
 چي سپي لوي غوړته گورم  
 تول جهان راته شمله شس  
 دا کزي وزي دري مسي  
 راته زغ شس جگړه شس  
 هره تيره د وطن مس  
 د جرگو لونه د پوره شس  
 هره چينه د با با مس  
 پر ((لا تيانو)) زلزله شس  
 هر يو شوخ هره جلده مس  
 د پورنگ په سر لپه شس  
 هره بيخه د وطن مس  
 ملالسي شس، زغونه شس  
 چي داسته پر شفا وينم  
 راته تور ه شس تيره شس  
 د پسون غوړته گوري  
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک غمخو کي زانگسي  
 دا آسمان خيمرسي  
 لا د ننگ دکسو تور شو  
 د اجهان جهان سپين غرمي  
 لا د فتمې سرود بولسي  
 دا ميوند ميوند مگرسي  
 لا د تور گوزار غوا ري  
 د زلمس شهيد تيرسي  
 د د نمن بر سريره چورلي  
 د فاري ادې خنجرمسي  
 زيري زيري چي لاسره مو  
 د ننگونو معرکه شوه  
 دا په سرگتلس لاره  
 بيا زمون په وينو سره شوه...

( ... )

# چپ دست راست کار

ترجمه زوبینز



شورشم در بین آیینیه قیصر ار دارم . هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه موعظت دارد برای ماسر چه به رغبوعادی معلوم میشود . دستگیر دروازه و الماری که باید به طرف چپ میبود ، به طرف راست قرار ارد و همین قسم انبیای دیگر ایاین همه قیصر عادی نیست ؟

در ایالات متحده امریکا بیست و پنج میلیون نفر همه روزه به همین متوان زنده گو مینمایند . از هرد و نفر یک فرد امریکا چپ دست بوده و سبب راست تا با انبوهی از دشواریها دست و پنجه نم کنند ، زیرا همه چیز مایه که در جهان برای رمایش انسان مایه دید شده به خاطر راحتی راست دستها میناشد ، نه چپ ها ، حتی سبب عدالتی که چپ دست و راست دست نیز در زبان محسوس است . به بلوژستان در زبان انگلیسی کلمه (راست) دارای ریشه انگلیسی - ساسونی بوده و معنی (راست) درست و صادق را مید - هد) در حالیکه کلمه چپ ، معنی (ضعیف) را دارد .

چرا در جهان ، چپ دستها و راست دستها موجود اند ؟ طوری که معنی گردید ، از هر سه نفر چپ دست در دو آن مرد است که احضائیه نما ، نیمه از کودکان کسه یاد رویدرشان ، چپ دست اند ، آنان نیز چپ دست تولد میشوند و همیشه چنین نیست . در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی (اکسرا) در سال ۱۴۷۰ آن قدر چپ دست تولد شد که مجبوراً بلکان های ماریج در قلعه همراه دستگیر مخصوص برای سفولت شعشیر زنها که شعشیر را در دست چپ نگه میداشتند ، ساخته شد .

زایس چپ دست ها تنها بسته گو به توارث ندارد . بر اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست ها از والدین عادی به دنیا می آیند . از دوازده درصد نوزادان دوگانه گو ، یک چپ دست است .

حرف در این نیست که چپرا یعنی ها چپ دست زاده میشوند بل در آن است که چرا تعداد

آنها این قدر کم است . حیوانات نیز دارای چنین خصوصیاتند . سیستم مرکزی اعصاب انسان بر اساس (پرتسیپهای متقاطع) عمل مینماید یعنی دست راست با نیکسره چپ متضاربابط دارد و برعکس آن . بسیاری از دانشمندان معتقدند که نیکسره چپ با سخگویی معلومات منطقیست ، در حالیکه نیکسره راست ، بیانگر (عواطف انسانی) میباشد . از این رو خطر رشد شیخو فرس و انواع جنون و دیسرس های روانی در چپ دستها بیشتر است . بر اساس تحقیقات دانشمندان ، خودکشی های چپ دست ها نیز به بار بیشتری از راست دستان است .

نظریه مشاهدات دکتر اکسبر (وی این لندن) از انبستتوت لبی دار تصور ۱-۸۴ درصد مریمان معاب و الکول چپ استند . چپ دستها بیشتر در مقابل ادویه و مواد مخدر حساسند .

دیمتر ایروین محقق استیوت ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

پس از استعمال آبیروین و دوا ی خوابی تغییرات زیادی در معالیه لیت الکتریکی مغز چپ دستها پدید میشود ، انزون بران چپ دستها بیشتر به میانهای شکر کولیک التهابات خصلی و کالنف مغلس مهلا میگردد .

گامیلان بای روانشناس دان - نگاه ایواد رتیجه تست های متعدد استعداد های ریاضی ، دریات که بیست درصد از این استعداد ها را چپ دستها تشکیل میدهند .

فراست و برتری های خلاتانه چپ دستها نسبت به راست دستها بیشتر است و بعضی انسانهای بزرگ و شهیر چپ دست بوده اند . در شماره تاریخ بزرگترین سرداران جنگی چون سکندر مقدونی ، ژول سزور ، شارل کبیر ، زن دوارک ونا پلیسون چپ دست بودند . میکلائس حضرت داؤود ، چپ دست بود .

معمولاً همه عادت کرده اند بنیه در صفحه (۷۴)

فصلی از یک کتاب

# چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر است هفتده ساله، ازدواج کنم (۰۰۰)

گرچه چنین احساس و انسانی هستند و بد بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل بسنه دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود، تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیا زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست، لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید ف اصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان، در زمینه چنین پرسشی دراد:

«پدر من سرپرست اطفال صغیری ازدوستان ما بوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند، اکسون مدتی از مرگ پدر میگذرد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره، یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهانی) تا کون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد، من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم، از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید»

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسرد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، نسبت به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده، گرامی تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی واجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و نفاکاری، متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب

## پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث (نه سبب بقا) آن باشد، خواننده، دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمخیر عقیده اش را این طور مینویسد:

«من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی (۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد، بود، این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم، این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرا ن، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست.

زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. و غیر آن به هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدنی، میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل، و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپه - ساتان، و (اطلاق) های زبان بارگونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد ازیم که خالی از دلجوئی نیست، جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است:

«دو هفتادگی ماه خست - خوانیست که بهای بی خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد، کون ازک سبب



شانراقیاس میکنند .  
 سبهاش گای ستاره های فلم  
 خود راحتی بیشتر از خود آنها  
 دوست دارد . او هر یک آنها را به  
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه  
 که آنها را درک میکند ، خوبی و  
 خواص ، میل وی میلی ها ، رویا-  
 های پنهانی و آرزوهای نهانی  
 آنها را دانسته و حتی در بعضی  
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .  
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد  
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا  
 پیشکش میگردد :

(سبهاش گای) از صف بازرگان  
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی  
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-  
 دیده است .  
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده  
 و ستاره سازی که در واقع معیار  
 پیمایش همروزی در فلماست ،  
 میشناسند .  
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم  
 های شان چون فلماهای سبهاش-  
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم  
 تحت کارگردانی او سوزیهایی



فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در بد نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

### ششوی کپور

مادر و فلسی که در ناکامی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرده‌ها) و دیگری (گوتم گویندا) است. شیشی هنر زبردست دارد و هرگاه که مراسم بیند آبخندی برلبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نهر) از او جدا شده است - جهان در نگاه شیشی به دوزخ تبدیل گردیده است. هنر پیشه، صحت مند و سا د سپلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشد. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

### ولپ کمار

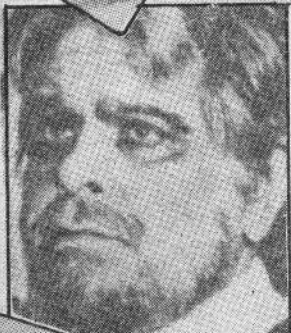
هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لپ کمار واقعاً جزاوار تمامی القابست که به او نسبت داده اند و همه جوایزست که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و نگاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. دلپ در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او دقیقاً میدانند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد. او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود دلپ هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می بقیه در صفحه (۲۲)

### ریکها

گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد از های مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میدانند که چگونه بوز بروند. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه آزد. گاه چنین جلوه گرمیشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهای بیشتر است.

### سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری دیوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت. (بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزمن فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به نگاهتان آباورزیده و شمارا (( خیله )) می سازند. در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتاع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: (( آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم )) (۰۰۰) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سپلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، بس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



### ششوی کپور

هنر پیشه صحت مند

و باد سپلین

دلپ کمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

### سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید



پاره‌ها



# سریال جدید درباره چارلی چاپلین

## حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.  
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدت‌ها بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیمل و کوین براونلو برای یکی از کانال‌های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می‌از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فیلم قبیه درص (۶۴)

## همه مالیتی در تلویزیون



نیست و حامایینو این سیمه‌ای - اویدان سیمه‌ای شده در بردن کونکته در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا نیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر سر بیننده گسان گذارن.

وامکان ثبوت این سخنان خود را پیدا کرده است.  
"ایرا" نشان مسلم می‌شود که گذشت ایام جوانی، الزاماً به معنای هم کارمو نتوانیدتی

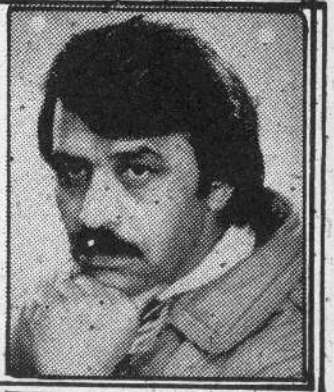
شکایت همه مالیتی این بوده که نمی‌توانستند به درستت درت کند که چو توانندی در جنر رقت او وجود داشته است؟  
واما اکنون مالیتی فرست

## علم بردارید پرمیاشم

- بی وقت به تلویزیون آمدید؟  
- زمانیکه تلویزیون به بی‌سرات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، نقش را ایفا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه درص (۶۸)

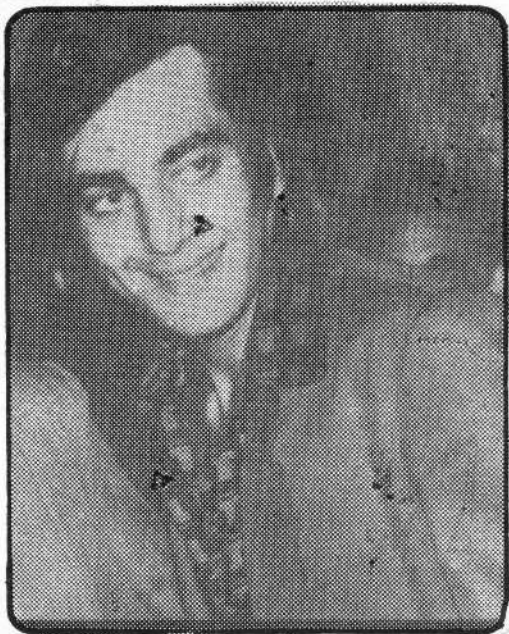
جهان)) که به سمت فرید انوری کارگردانی شدند. و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت‌های هنری گذاریم. راه بدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم. بی‌واسطه علم بردارید ریاشم.

- محترم کریم بیسید بیایید حرف‌مان را از کارهای نخستین تا بی‌انجام - بی‌سازگاری تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه جالب و شنیدنی رادیویی که تازه تولید یافته بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب از شکارهای ادبسی



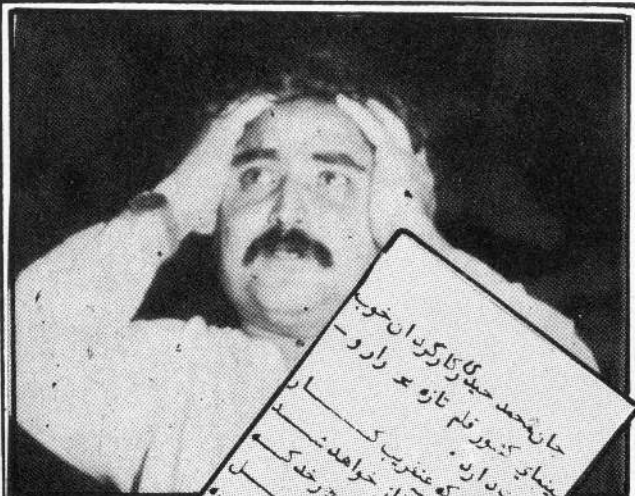
تفلس

# آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایرلند) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

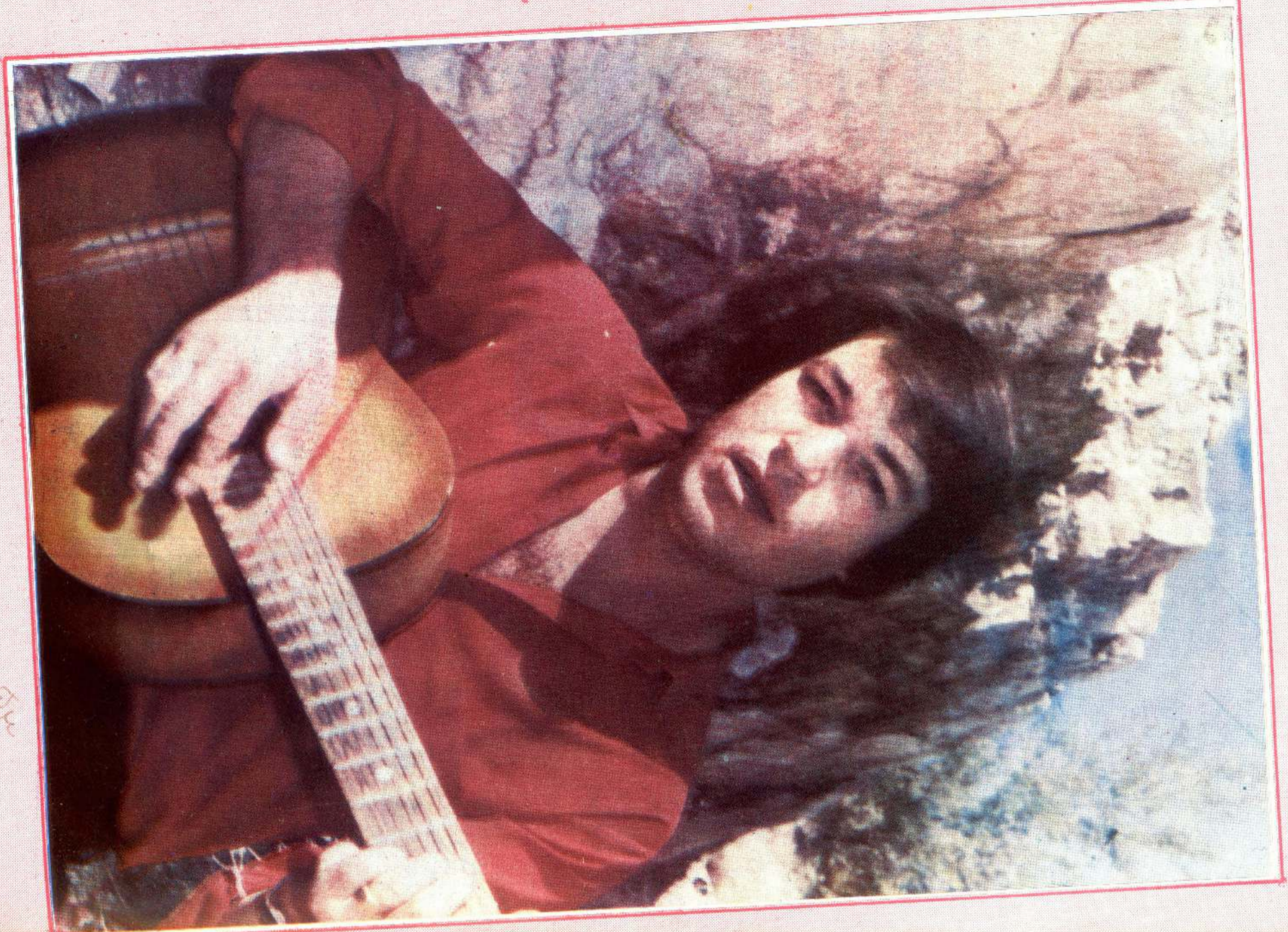
چندی پیش به ایالات هشد ، پس از کشف ۲۵۰ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط مایورین گمرک میدان هواپیما لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویو میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی وانیعت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بدر" با بازی ممتاز خان و سید رضا که در رولهای مختلف بازی کرده اند علاوه بر چهره های شناخته شده سینمای کشور فلما جدیدی نیز از طریق سینما در کشور ایران به نمایش درآید



عادلہ انیم منرمند خوب و موفق سینمای ما ہند۔ فیس برای یک سفر تقریبی به اتحاد شوروی رفته عمرتند کہ حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمر رنگو کہ بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند . آرزو ارم کہ عادلہ باز ہم کارهای خوبی تازه بوی داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعمشا نماییم .



۵۳

وحید ماسیدی و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

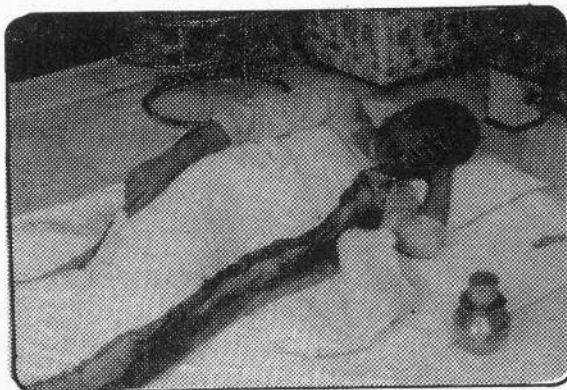
# ارزشهای جوانی



## من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

## دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

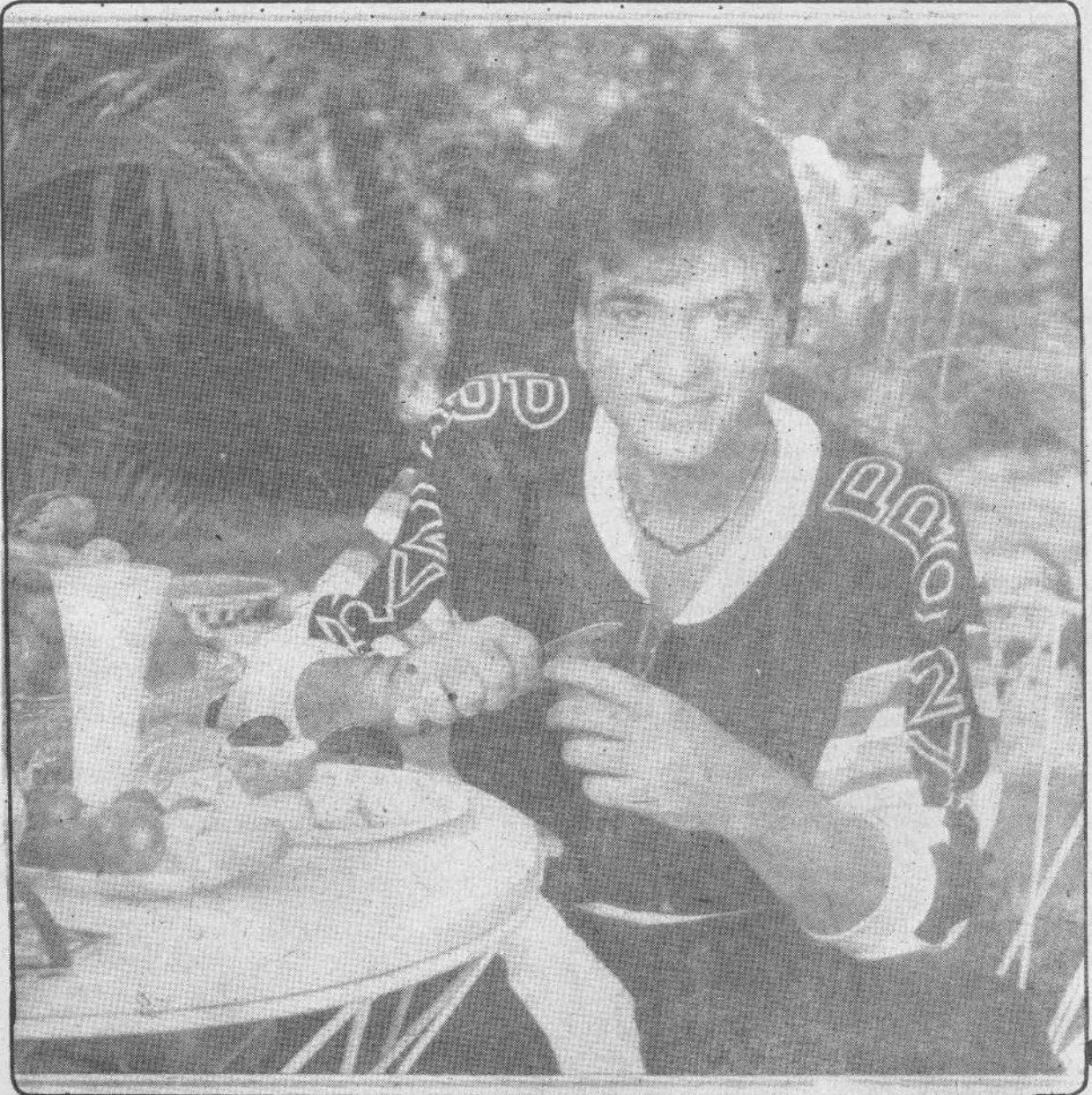


منظم ورزشی به شکل مصورارایه  
مردیده است تا لیف کرده  
است و اثرش در جهان از شهرت  
فراوانی برخوردار است (خیلی  
ها معروف اند ولی تا حال به  
آن نپرداخته ام .  
من به کدام رشته ورزشی  
اختصاصی اشتغال ندارم ولی  
پیکانه موضوعی را که مد نظر  
میگیرم این است که نه بایسد  
فرصت دوش های صبحانه خود  
را گاهی از دست دهم . حتی  
در مواقعی که دور از منزل مصروف  
شو تنگ فلی میباشم جایی را -  
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون  
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقه  
دوامدار با پرش های سبک روی  
بنجه های با برام کفایت میکند  
و به همین منوال صبحانه از -  
هشت الی نه کیلو متر در اطراف  
بانجه خانعام دوش میکنم .  
رفتن به گپ های صحتی  
را دوست ندارم زیرا در میان  
جمع کثیر نمیتوان تمرین کنم  
و از جانی کجا وقت آن برایش  
میسر میگردد .  
تمرینات (جین نوندا) (جین -  
نوندا دختر اینری نوندا هنر  
پیشه معروف امریکا شیمت  
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند  
است که نسبت به سن واقعی  
اش که بیش از پنجاه سال است  
هنوز جوان و تروتازه معلوم  
میشود و با جوانترین هیرو بین  
های فلم که همسن دختر او  
استند نقش بازی میکند . آبا  
جوان ماندن او تصادفی است  
و با روی یک سلسله تدابیر  
شخصی از قبیل برداختن به  
دانش بر هیزانو غیره . . . -  
استوار بوده است بگوید :  
من از طرف صبح منظم  
دوش میکنم . ولی به تمرینات  
دانش تکمیل چون وزنه برداری  
و غیره . . . نمی پردازم . از

# چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یکروز که شاه به عیادت آمده بود . ازش پرسیدم :  
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟  
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم (( هنری گرا دی )) - سفیر امریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .  
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گردش اشتراک نمودم . طی چار هفته سپری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون (( تپوز )) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام با مرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر - به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

(( درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود )) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقین در صفحه (۸۰)

# شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم - سیال مجله

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی (( انگلویان )) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی - انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : (( کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای ، نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد ))

از کاگام پرسیدم :  
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟  
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکروز دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برای قصه کردن او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتی های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیر معقول مینمود . او به هر حالت یکروز خالیتر است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آوریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایند ، پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و با نواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به (( الامودی )) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران ، حسن شمشری ، یکی از - علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً در مخالفت با انگلستان و بهره جویی

## از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .  
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی ( طبیب شاه ) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی . . . . و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کرکترش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا لیم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیاورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی (( انگلویان پترونیم )) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لسنوزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر - به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان بیشمار - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آبیستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .  
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تره بیسری می آیند .  
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

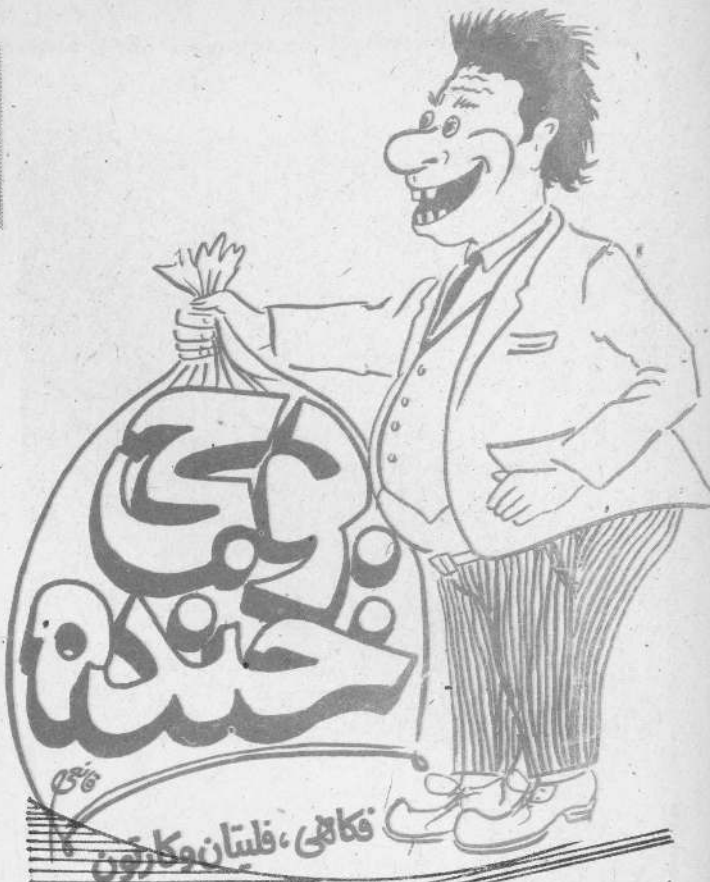
(( تریامن هستیم رانثارت میکنم ، آن گاه این موضوع درمخیه ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی بعدی را در مورد انجام بد هم ، بیچار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و ذلله از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلرزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !  
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم . . . .  
داکتران با جدیت آگاهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه ( ) اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشند که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- \* آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- \* آینه برده از روی حقیقت بر میدارد، اما نایده ندارد.
- \* آخر خدا دیر بخته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- \* از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- \* اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- \* آدم بمسواد کوواس، مگم او امره امضا که میتانه.
- \* چیزی که دردیگه است در کاسه می برآید، که کجای لوی جوش داده است.
- \* انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلسم ها.
- \* از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- \* از ریش میگه ده بروشش بیوند میته، آخر هم جایش مالو میشه.
- \* از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- \* اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- \* ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگم هیچکدامش نایده ندارد.
- \* به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگم کسی چیزی نمیکه.

### گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.  
 مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.  
 ارسال: زولیانان صبری

# مزامحت به ضرب المثل ها

- \* تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
  - \* تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
  - \* چاه کن خود شده جاس، تا که او برآیه.
  - \* تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
  - \* جای که نمک خوردی نمک آنه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.
- تعبیه کننده: ظاهر این سی

- \* برسان - برسان کرده کعبه ره هم هاتکه می تانی، اما فتریک رئیس.
- \* بار کج به منزل نمی رسه، اما تا دفتر می رسه.
- \* به پای خود ده گور میوه، تا بنی نم شوه.
- \* به دهای کورموش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- \* با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- \* بخوبید به بسند خود و بپوشید به بسند مردم، اگر مردم نه سندن بسند باز بپوشید به بسند مایکل جکسن.
- \* بادام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- \* پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

**قرض**

شخصی، یکی از دوستان خود را دید که در قم فروخته و سیگار اند و هنگام است از او پرسید: چرا بدین حال هستی؟ آن مرد جواب داد: از کسی قرض دارم.

از کسی قرض دارم  
آن شخص گفت:  
ای بابا، قرض را صاحب قرض باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.  
ارسالی: احسان



**اعلان**

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز! اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید، اگر علاقه دارید قهه های جا-لیپ کمیدی و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید. و اگر علاقه مند استید تالیبرهای خربین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید: فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

**خواستگاری**

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.  
- پسر: دختر ما بایک آقا از دواج میکند نه بایک فلام.  
- خواستگار: آمده ایم که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما بمانی خواستگاری کنیم.  
- پسر: بای تان را به اندازه کلم تان دراز کنید، دختر ما تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.  
- ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

**درد دندان**

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید: آیا درد دندان ساکت شد یا هنوز درد میکند؟ مرد جواب داد: - نمیدانم، آخرین که دندانم را باخود نیاورد، ام.

**تشنه بین**

در گذشته های گفتند: تشنه بین کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که: تشنه بین کی بود مانند شنیدن زیرا: وقتی که ما ریانا جان پیراهنی را

در مغازه حمیدی دیدیم بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است. و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.



**یخچال**

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد. زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور او را یخ میکند.

مدیر از دو قسمت (مدیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام نامور مطلق اند کسی ناوقتتر نباید، فی الفور حاضر می کند.

**ملکد**

از فریب و فریب





• بد هو، نورا، خواهد دانست که  
چو قدر ازیں ناری •

X

دختر نسبت به مادر خود  
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد  
که عاشقش باشد •

X

برای حقیقت جدید هیچ چیزی  
متر از گمراهی و خدای قدیمی  
وجود ندارد •

X

اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف  
نمایید، آن را از این سلسله  
بگذرانید و صرفاً نما، نماز اریق  
امرو نهی!

X

تا چیزی مبرودن دشمن نیل  
از مرگ حمایت و بعد از پیروزی -  
بسیاست •

X

چای که حمایت نمونه مثال  
باشد، تعدیل، بر عقلیست!

X

آدمها به ظروف مناروی که با  
عم تبادل میکنند، شبیهند •



## مسئله‌های طلایی

هیچ چیز خدای مردم را -  
بغیر از آن چه که برای شما خند  
آوراست، حرف نمیکنند •

میتوانم وعده بدهم که صادق  
و راستگو خدایم بود، اما نمی توانم  
وعده بدهم که بیادب خواهم بود •

چو گریه میتوان خود را شنید -  
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان  
به این امر نایل آمد • صرفاً از این  
عمل میتوان به آن رسید • سعی  
کن این وسیله خود را انجام

حقیقت همیشه باید تکرار  
شود • چون پیروان ما پیوسته  
دروغ و گمراهی رایج میکنند •

زنده گی بوج عبارت از  
مرگ قبل از وقت است •

کس که قصد خرید چیز تازه  
راندارد، نباید برای رفتن به  
نمایشگاه عجله نماید •

بافتن تاج گل بسیار آسان  
تراست تا یافتن سر شایسته  
بازی آن •

طبیعت شوخی را نسبی  
شناسد • طبیعت همیشه جدی،  
همیشه سختگیر و همیشه برحسب  
است. گمراهی و خطا از انسان  
سر چشمه میگیرد •

عده زیادی خیال میکنند  
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



# اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالیه را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلوم به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس خبری صفحه \* مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده\* عاجل دوکتوران طب \* اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا\* سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان ( لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا\* یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و منظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشند محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه  
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسه اقدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟  
- من پیشنهاد تا\* سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروشو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟  
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.  
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.  
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسه‌هایشان - رهایس داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسه‌هایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام. همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم میخواهم نزدش رفته و حرف‌هایی با ایشان داشته باشم.  
- فکر می‌کنم در صنف‌ها ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟

## یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.  
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.  
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...  
- خوب چون او برادر شما می‌شود. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟  
- ولا چه گویم، درسه استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است. و میخواهم از فاکولته فارغ‌شوم. و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیس زحمت نکنند، جایزه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

- معنوی که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.  
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسه‌های بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟  
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست، درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر سوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



### خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکی د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،  
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسوه په نځاي د ښار ه  
 په هتو کې مشاهري جوړې شي.  
 پخوا به چې شاعرانو مشاهري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه  
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس  
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلې دي، او په تشو کولموند سپينسي  
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر  
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليليا په نځاي گند نه او د  
 مجنون په نځاي کې ووستايسې.  
 اوس د دې له پاره چې د مشاهري نه مشاجره جوړه نه شي نور اوس  
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاهري خوځوند وړ او زېږد اړ  
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو نځاي سره ولولو:

که صفت خوکه دک واود شلمم کسري  
 تپوتلی دي په خوشی د ا کسان  
 چاچی څکه په بانجیانو باندي کري  
 له پوي مخی یی ټول دي عاشقان  
 په خو چنده یی خونده نه شی زما وروړه  
 که په ښارکی په لاس درغلل ا رزان  
 نوحتی وچ کړه بیا زوی ته خو منځه  
 هسی نه چې بیا په زوی کري ارمان  
 چې په گيډه کسې تکلیف لري یاز خم  
 هغه خلک دي تري وساتي خپل نمان  
 خود جوړ سري له ښاره مضر نه دي  
 که یی خوړي هره شپه او هر زمان  
 شمشه د پښه سپینځیه مدام وايښه  
 هم شمېرونه، هم فرلسی، هم داستان

## توريانجان

ښه آشهز چې پورانی کري توريانجيان  
 په مزه به یی جوړ نه شی هغه ا ن  
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شی  
 په غوړ پوکي ورته سره کري سرورميان  
 دغه خونده به په بلوکي پيدانه کري  
 گيډ وړه له ما واوره دا بيگان  
 د سترخوان باندي چې ايښی وي په قابکي  
 نوسيانی ورسره نه شی کړاي چرگان



## دلوبيا اونخولپونی

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال  
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال  
 دا په دي چې غوښه لاره آسمانی شوه  
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال  
 هرچا غوښی په نځاي مخه کړه لوبيا ته  
 پروتین ورمغنی اخلی په دي جمال  
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو  
 وږه نه وینی لوبيا خوکه په حېروال  
 که په مياشت کې دي کوم باوکر له ترلاسه  
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال  
 اوس له غوښی سره سمه ده سپالسي کسې  
 غير له غوښی یی بل کله شتدي سپال  
 د بازار په نرخ یی کله خوکه خوږ اي شي  
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال  
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپونی کړم  
 زنگوي می همیشه د فکر تال

## کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار  
 سدستی به درنه ورگه کالدي لار  
 چې یو باویس په خلوښت او پنځوسواخلی  
 له خوږ لونه یی تیر شه په ښار بار  
 که دي پوله پښی خپل وي زما وورده  
 نو یی هلته خوږه یی ټوله په خزوار  
 مگر خیال د اخستلو یس ونه کسري  
 هسی نه چې په مشکل نه شی د چار  
 وږه نه وینی په خوبکی هغه ورعی  
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار  
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسی  
 اوس دي گرسلی لپونی سره بازار  
 د یوه سخته دک وانسو پارانه شوه  
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار  
 په دکان یی چې رادروسی مخ تري کوزه کړه  
 هسی نه چې په ليد وسی شی ازار  
 تش چې نوم دکدو اخلمنډ نه یی شي  
 بلکه وایي د اشعرونه کدو سا ر



# دینجاره

# مستی

پتووال کاتب پاڅون

# شلغم

خوک چي شلغم خوري هغه غم نه لسري  
 هم په سينه باندي بلغم نه لسري  
 له مانه واورې د شلغم وگټي  
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لسري  
 که دچا جان دچا سينه خوږه يښي  
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي  
 شلغم د واده دغو تولولو سره  
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي  
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا  
 خوري بختور دا بختوره شوروا  
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول  
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا  
 که دي پاخه اوکه دي خام وخورول  
 که دي سهار اوکه دي شام وخورول  
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي  
 بيا يې نوخوره که دي تمام وخورول  
 خو يوه سخته ده چې بنارته لار نشي  
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي  
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي  
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟  
 زه (( شلغم )) په دغه کار ژر يښم  
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم  
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم  
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه  
 چي راتپي شي د اوجت ، اوچت  
 نرخونه  
 بيا به هله خوشالي وي په هر  
 کور کي  
 چي بخښي په هر کور کي د که  
 د پلورنې \* \* \*

داسي هم نه وایم چي بيا زدي  
 ته وي  
 گنده هم ښه اشتها راولي  
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي  
 چي شي قيمته نو ژر ا را ولسي  
 \* \* \*

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه  
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره  
 که د نرخونو لويه خټه شوله  
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره



# کاهو

کاهوچي رايه زير لگني کونور مسي بيخي وران شي  
 را تنگه په ماجهان شي  
 پيسې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس  
 خاوند ه ل حال مس وينس  
 وهم له بدې ورځي دغه چيښي دا سوري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري  
 \* \* \*

کاهوچي خوک ونمخوري ، نواشتيا راشي له کومه  
 د اماته ده مالومه  
 خوشبخت هغه انسان دي چي کاهوتازم تازه خوري  
 يې توله د ويازمخوري  
 منلی د کاهو په سرماچکه غرغسري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبري د کاهو او د تسري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري  
 په دي لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري؟  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري  
 \* \* \*

په يورقم يې خوره چي جيب دي دکوي له لوتونو  
 له غټو بنام لونو  
 ياهم بوله پتي لري ، نو خوره يې يې حما يسه  
 وينا کړم له کتابه  
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري  
 زړگي مس شوزي ، زري ، زري



بقیه از صفحه (۲۳)

# خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O<sub>2</sub>) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظایف هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O<sub>2</sub>) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O<sub>2</sub>) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالی جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگه داشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O<sub>2</sub>) را در وقت انجام داده میتواند .

# مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .  
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پسی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالسی کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره کیم گیلامورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن نخوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوتتریگی تازه ساتسی .

# چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایپس که حماسه ، محتس می دهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتسی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتسی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

( روشنه های شهر ) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امیزود نا استفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



# سریال جدید در

بقیه در صفحه (۵۰)

# موسیقی

بقیه از صفحه (۲۹)  
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاهیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستوره های بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را دادا و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS  
 برعکس : SNDPMQRS



## هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .  
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .  
خوانندگان عزیز !  
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم ، مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

## قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمو کا...  
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .  
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .  
کارشناسان شطرنج میگویند ، اندر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را (( پلوت )) گفته اند و گاهی (( تم )) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب ارویایی پرداخت .  
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .  
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهدان جایز و تاجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بخش ها انتاده است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .  
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش روشن و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .  
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مورا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهدتا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست ( یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیل

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای (( لیلی و مجنون )) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک امانه زنده گردانده میدهند .  
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .  
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان ارویایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت (( شاید )) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور را صد فهدا - یت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که بانفرت وانزجار لای و لوئن جامعه ایرانی را بوی

میشاید و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در (( زنده به گور )) گفته بود که : (( همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی سمج خودم ))  
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : (( ... ))  
رمان باید راه دیگری را بجوید .  
وی در این زمینه (( بوف کور )) صا - دت هدایت را مثال میزند . به به عقیده وی راهی که صا دق هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام به منزله مسئله ای مبرم تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) در صورت پنهان نگار شدن می‌تواند تا ده سال در بدن فرد پنهان بماند و در این مدت هیچ علامتی در بدن وی ایجاد نمی‌کند.

همه گیری ایدز آسیب پذیرهای نرفته انسان را که هم زیست - شناختی و هم اجتماعی هستند نافرمان سازد. ایدز در همین حال که اقدامات شجاعانه و بزرگوارانه را بر سر انگیزد، سبب واکنشهای گوت به بیانه و نامعقول می‌شود. ایدز بر ارزشهای سنتی پرتوی تازه می‌افکند. نگرش نوین را به عملکرد نهاد های که مابد آنها - وابسته ایم ایجاد می‌کند و جامعه را از حیث عمل اجتماعی در نقطه عطفی قرار می‌دهد که با گذشت سالها بر اهمیت تر خواهد شد. در هفت سالی که از کشف ایدز گذشته است. این همه گیری تقریباً بر همه مرصه های جامعه تا نیرگذاشته است. قلمرو آن به همه نهاد های اجتماعی از خانواده ها، مدارس و اجتماعات تا کار و پیشه، دادگاههای حقوقی، ارتش، دولتهای فدرال ایالتی و محلی گسترش یافته.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرار باره رباط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی را در این زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گئی برای رفتار در باره همجنس و رفتار های جنسی و ... کالبد

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزشهای هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلا مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتعادلی است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیفی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تا بیش از ۱۶۰۰۰ در نیویارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامدستی دیگر نیز نابرابر بماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نیویارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهائی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر در نیویارک، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اسامی آنها در لیست درمانی در ایالت کشف شده. در بعضی شهرها مانند - انتظار برای کسانی که بدنهای ل درمان استند، از شش ماه بیشتر است.

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر در مناطق رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

# ایجاد آگاهی

ویروس خود را در ماده ژنتیکی یا خسته های که به دقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیر فعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معافیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاورمیانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کارنواحی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

به نقطه حد اکثر همه گیری در - نیویارک و سانفرانسیسکو استند. در سال ۱۹۸۴، این شهرها نیمی از موارد ایدز در ایالات متحده را در بر می‌گرفتند. در حالی که در - ۱۹۸۷ تنها شامل ۲۵ درصد موارد جدید می‌شدند. در سانفرانسیسکو ۸۰ درصد همه موارد ایدز را مردان همجنس گرایان تشکیل می‌دهند که مصرف مواد مخدر تزریقی را انکار می‌کنند. برعکس ۳۶ درصد موارد در نیویارک به مصرف مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

سانفرانسیسکو روشهای آموزشی بکلی موفق به دگرگونی - چشمگیر رفتاری و محدود شدن - سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نتیجه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

ای مقابله با  
ایدز روشهای  
اخلاقی جامعه را  
بیشتر در پیش گرفت  
تا مایع و تداوی

# سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدی علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه او مانگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اووی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وی ددی له پاره چی سابه له بخید و وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وی خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نژدی راتلونکی کی د ( سی ) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوبه اوویکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر ( ۷۱ )

# هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میگوید.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصویر شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

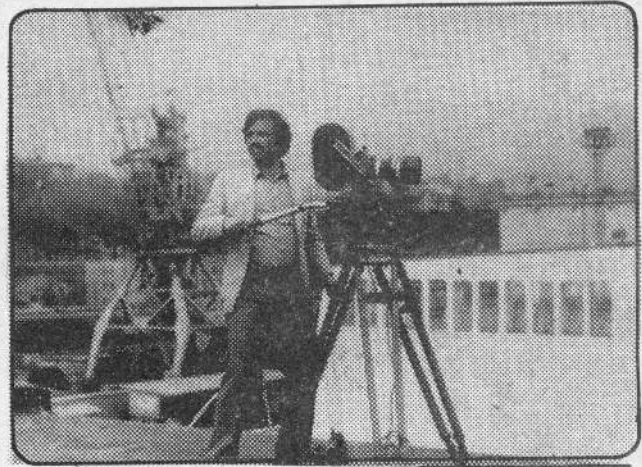
است . در جریان دالعسه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده استه چی قدر چیز نهم شده اید چی اند از ازمه های نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- \* چنان که باید استفاده نمیکنند .
- \* وان را بیجاصل باقی میگذارند
- \* علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- \* و علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- \* راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بایید که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلاً شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید، بعد از چند

راه مشوم بود .  
 - درد و روان تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟  
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری که به اساس سوزه نمایشنامه ( و نور از ظلمت دید ) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاد نمودم . با اولین فلم کوتاه سیاه سفید ( گاو صندوق ) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم ( آینه ) با استفاد از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه ( برنامه مجله تلویزیونی ) زدم . در این راه مدیون رهنمای های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه ( و نور از ظلمت ) و فلم کوتاه ( ... و سپیده دمید ) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوزه - های را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



# علم برداریدر...

های هنرم گسترش بیشتری یافت . در مکتب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر ( ۵۰ )



ونت متوجه دیگر گونی حالت  
تان میشوید . بکشید در -  
کاری تخصصیید آنگه و آن چنان  
در آن کار ، مهارت پیدا کنید  
که دیگران به مشورت شما احتیاج  
پیدا کنند .

### تفصیلات

\* دنیا و آن چه در آن است ،  
\* به نظر تان زیبا و دوست  
\* داشتو مآید . جای نفرت را  
\* به عشق ، دشمنی را به  
\* دوستی و تلخ زبانی را به  
\* شیرین زبانی ، دهید .  
\* درباره همه چیز ، فکرتان  
\* را مثبت تعمیر دهید ، درباره  
\* خودتان ، رئیس تان ، زیر  
\* دستان تان ، پدر و مادر تان  
\* بچه های تان ، زن و شوهر  
\* تان و غیره ، درین صورت همه  
\* دوستان و اطرافیکیان تان ، شما  
\* را دوست خواهند داشت  
\* و شما در مقابل ، احساس  
\* خوشبختی کرده و زنده گسی  
\* بهتر را در قبال دارید .

### هفتم

بقیه درص ( ۶۵ )

## آپاسنجی دت

بقیه از ص ( ۵۱ )

خواست بکهارا به بمیی بفرستند  
در همین حال به یکی از دوستانش  
صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول  
به میدان هوایی بمیی اعطاکرد .  
خودش برای تفریح و شکار با خانم  
و دخترش هانم ( اکتیورا ) مجلسی  
که در آن جایکی از دوستانش مزه  
دارد ، شد . یک روز بعد دفتر  
ایر هندی ( یا ) در لندن توسط  
تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی  
دت توسط مقامات گمرک میهد آن  
هوایی لندن قید شده و افزوده  
شده بود که یکی از این بکها  
به خاطر وزین بودن غیرهادی  
خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی  
لندن شک تولید کرده و آن را وقتی  
باز نموده اند ، متوجه شده اند که  
در آن ۲۵۰ مرمی و چندین نمه  
وجود دارد . آن بکس در گمرک  
قید شده و باتی چهار کس به  
بمیی فرستاده شد .  
دوست سنجی دت که صلاحیت  
اخذ بکهارا داشت دست  
به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی  
بمیی رسید ولی مقامات گمرک  
میدان بمیی گفتند برای تسلیمی  
آن باید سنجی دت شیخا حاضر  
شود . در این مورد نظرات  
خود و نقض وجود دارد ، برخی  
میگویند سنجی دت احتمالاً به  
مشکل قانونی رویه رو خواهد شد .  
زیرا وی اجازه نامه وارد کردن  
( ۵۰ ) مرمی را دارد در حالیکه  
این بار تعداد آنها بیشتر است .  
دیگران میگویند وی تنها مجبور  
به پرداخت محصول گمرکی به خاطر  
تعداد اضافی مرمی ها خواهد  
بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر  
صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس  
خواهد شد که وی شیخا برای  
تسليم گمري بکس به گمرک میدان  
حاضر شود . و اما این همه تمه را  
سنجی دت چی میکند ؟ قرار معلوم  
وی کلکسیون تمه دارد و اینها  
را برای این منظور خریده است .  
پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟  
است . ۴۰۰  
ترجمه : علی اشرف

## رقیب

بقیه از ص ( ۱۵ )

تساچی را در یک زمان دارا  
میباشد که بین طبقه اول و دوم قرار  
دارد .  
در طبقه اول برج دو ستوانست  
بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون  
بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی  
شهریان توکیو و توستان خارجی  
خدمت میکند . همچنان موزیم  
قشنگی که در این طبقه قرار دارد ،  
به زیبایی آن می افزاید .  
در طبقه دوم یک دستگاه کا -  
میپوتر که با گرفتن یک سکه نال  
کمیوتری میسپیند چهار دور بین  
بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه  
برای بیننده میخواند تمام شهر توکیو  
و شهرهای حومه آنرا بنمایاند .  
موقعیت دارد .  
و از طبقه دوم به بالای برج -  
فرستنده ها و گیرنده های ۷ -  
د دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که  
در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه  
تلویزیونی در تمام نقاط جاپان  
کلمک مینماید .  
و امروز این برج بیشتر  
توریست ها را به جانب خود می  
کشاند و شهر توکیو را به یک شهر  
توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم (( آیینه )) را  
پسندیدند . و فلم مستند (( سا  
دستان خود )) جایزه اول تولید  
را در بین ساخته های محصلان  
رسود .  
آخرین ساخته ام با کارگردانی  
از کشور ( توگو ) زیر عنوان (( چسی  
یک روزیایی )) بود که سناریوی آن  
را (( ریزین )) به اسمار قعه از -  
نویسنده امریکایی و ویلیام سرایان  
آماده ساخته بود و چندین پیش از  
طریق تلویزیون نیزه دست نشنر  
سپرده شد .  
- چی کارهایی را بعد از  
تحصیل انجام داده اید ؟  
- چون از فعالیت های  
فلمبرداری مدت زمان محدودی  
میگذرد ، بناتاحال موفق به  
ساخته های زیادی نگردیده ام  
فقط فلمی مستندی از فعالیت -  
های صنایع چرمی کشور تهیه  
نمودم که مورد پذیرش صاحب  
نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های  
آب و برق را زیر کار دام و ضمناً  
در فلمبرداری حوادث روز بهم  
خود را ایفای منام . و فعلاً هم  
مصرف ساختن دو فلم کوتاه  
تلویزیونی میباشم .  
فضای کارتان چی گونه است  
و چی گونه باید باشد ؟  
- باید به صراحت گفت که  
فضای کار ، چندان دلگرم کننده  
نیست ، زیرا بررسی های ناسالم  
از کار ، باعث دلسردی میگردد -  
عمده سی هم به جای زبان بدل  
کردن راهشان را بدل میکنند .  
چی خوب میبود اگر با بررسی نقد  
سالم جنبه های کار ارزیاوسی  
میگردید نواقص و اشتباهات  
که یقیناً هیچکس از آن بران نیست  
با منطق و دلایل عینی جایش را  
به پدید ه های ارزشمند هنسری  
مبدل ساخت . ما زمانی به این  
آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک  
دیگر را واقعاً با پدید گاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیاوسی نامم  
و طرف را دلگرم به آینه نمایم .  
اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار  
نگیریم .  
با آن که از محیط کار ناراضی  
استید ، پلانه های بعدی تان  
چیست ؟  
- باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل  
کرد . آینده ، خود گواه پلانه های  
بعدیم خواهد بود ، ولی آرزو -  
مندم با اندوخته محدود یکم  
دارم ، همیشه در خدمت علاقه -  
مندان این هنر قرار داشته  
باشم و ضمناً هنر تمثیل را در کار  
همه ادامه دهم .  
پس با آن چه که گفتید ، وضع  
سینما ، اکنون چی گونه است ؟  
- در رابطه به این سوال باید  
گفت که : اکنون سینمای ما راهش  
را به سوی آینده ، درخشان بساز  
نموده است . با وجود دشواریها  
و محدودیت های تکنیکی ، آفریده  
های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم  
را به خود جلب نموده و امیدواری  
پیشرفت آن را میسر ساخته است .  
چه خوب است اگر سینماگران ما با  
هم متحد تر شده و با آفریده های  
هنری شان خدمتی را انجام  
دهند و این راه را به مدار عالی  
برسانند .  
- دشواری عمد و تان چیست ؟  
- در زنده گمی دشواریها  
همیشه وجود دارد ، اگر در این  
باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری  
را پیش برده نمیتوانیم ، فقط  
مشکل عمد خودم این است که  
فضای سالم کار وجود داشته  
باشد تا بتوانم با آرامش خاطر  
به فعالیت های هنرم ادامه  
دهم .  
- آیا میشود راجع به زنده گمی  
خصوصی تان چیزی بشنوم .  
- ازدواج کرده ام ، حاصل  
ازدواج یک فرزند است ، زنده گمی  
خانه واده گمی آرامی دارم .

# مردمان خوانند

# تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، اذعان می دارند که کیمیای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی - موذوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه ذهنت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نمود که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معاررتھای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نری ، معا رتھای ذھنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی بیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده ، می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معاررتھای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند ، با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض کشود ، از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت ( چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند ) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : ( کھایت زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد ) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معاررت های بخصوصشان به اخذ هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمه تفرق معاررتھای ذھنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : ( زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذھنی ، شتر از مردان قرار دارند ) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمری یار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : ( بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند ) (۴)

# هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را  
بخوانید تا  
واقعا  
از زندگی  
لذت  
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زنده گی کم؟  
چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟  
و مانند این حرفها. سرانجام همه برای زنده گی بهتر، تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش های که خود شما در خصوص - بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایکرتان را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسوف ظن هستید، خوشبین و دستدار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه این ها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

## اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری بپوشید. و همیشه مرتب و اطو کرده باشید. به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را - لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

## دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لب ها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلما سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده - گان و اطرافیان خود خواهیم داد.  
میتوانید طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید.  
با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

## سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید. به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و - خوبیها و هنر های خود فکر کنید. چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان، ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را - پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

## چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: ( مطالعه، آدمی را کامل میکند ) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و - اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب - بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد.  
وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن از سایر سایل بسیار دشوار و غیرممکن است. بنابراین باید تا حد امکان از این سایل جدا کردن را به حداقل رساند. این کار را می توان با استفاده از چندین زیرسای برای تکمیل هر یک از سایل انسانی و ایجاد یک شبکه برای فرد که قبل از هر چیزی باید توسط مواد مخدر می شود بسیار دشوار است. شاید شرح این زبانت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تصمیم نوازی در زیر این بند از کله و زنده سیهان و اسهالیایی ترادمانی است و نباید امر کاپیان سالی پوست طبقه شوره سطران بگردد مستر شود. نگرد پستن به ایوانه منزله بیماری اقلیتهای بختی برای سفید بو - ستان به هفتاد ایداز خطرناک و کوه بینظلمت که نگرد پستن به آن به منزله بیماری همجنس - گرایان سفید پوست برای سیهان هر کسی که به قیالتهای مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ناسا همجنس گرایانه خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن - است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی در بعضی گروههای - جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بگوید که در راد ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند. در حال حاضر بین ۲ تا ۴ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۱۰ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تهدید ستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان از آلودگی مصون بمانند، ولی جای ندارد که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیر بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوان است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز از برای جمعیتها شبیه به جنگ جهانی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرازه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرازه در سال ۸۰۰۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد. برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گورد - های فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گیری ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهل و یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد. مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در مقابل بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژون ۱۹۸۸ اکسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود. مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند: نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی پیگیر و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات درد سترو بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سیها هرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیاز مند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کاربرد است. استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ار است. سخنران و همسر پشه متفقد است که مردم را به طرف خود کشانیده است. او از نقش عالی برخوردار است و اینک میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی و اراشاه ستاره گودک می نام. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن

نقش می آفریند.  
منجی دت:  
از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود. حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد... هر وقتیکه منجی را می بینم در من احساس گرمی را بر من انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس مادرانه می را بر من انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - یزانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سبب است که او احساس سادت مادرانه را در آنها بر من می انگیزد.  
دهر مندر:

# سخنان محبوب

مرد ها را با بیست طوری پذیرفتند که هستند و زنهارا به گونه بیگانه خود ، میخواهند .

فرانگ دیده کیندا  
مرد راز بیگانه را بهتر از راز  
خود نگه میدارد وزن راز خود را  
به متر از دیگران .

جان ده له برور  
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر  
میکردن وزن که نسا لتر .

هنری ده مونتر لانت  
مردی که عشق میورزد ، اخلاق  
را کشف مینماید و زنی که عاشق  
میشود ، آنرا فراموش میکند .

بن جانسون  
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح  
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .

هالند و رکنسنز  
قله بی عدالتی : چین رو ،  
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -

سنتر میسازد .  
حن موری  
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی  
فراموش مینمایند . زنهارا آسانسور

حمایت قانونی در قبایل تبعیض  
است که بنا چیزهای دیگر برسد ان  
و ایستند اند . و اصل چهارم سیستم  
نظارت دقیق و مناسب است که  
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و  
همیش بینی کند . مسر آینه همه  
گیری اید ز مهم است و استراتژی -  
ای که این ابهام را به حساب آورد  
ضرورت تام دارد .

ویروس نارسایی ایمنی انسانی  
بهره جهان مارا تغییر داد فاست  
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه  
این همه گیری شکل تازه ای به  
خامعه ما می دهد . آیا اید ز  
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش  
های جنسی مختلف را ترفیب  
می کند . یا هنجارهای سنتسی  
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم  
و منحرف را سختگیرانه تر خواهد  
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید ی  
جهانی برای همه بشریت شناخته  
خواهد شد . یا همچون مساله  
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از  
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خود  
هد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین  
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا  
در باره رفتار و تند رستی را افزایش  
خواهد داد ، یا می توان راه حل  
هایی یافت که هم مؤثر و هراز حیث  
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز  
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار  
ران و دیگر دست اندر کاران بهند  
است را بر خواهد انگیزد . یا  
این درد ستانان به بیماران مبتلاب  
اید ز بیست خواهد کرد و سر ای  
اشتغال به حرفه خود راههای  
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه  
باسخی برای این مسایل انتخاب  
کم و پر اساسان چه شکلی به  
جامعه خود هم به خود مسا  
بستگی دارد .

## بهبشت ... بقیه از صفحه (۲۱)

دوازده سال از آن جادو سرور  
چون فرود آمد ، گندم دیگر باره  
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه  
اگر بنیستی و بایستادی بالای  
آن بنجهد سال راه بود هم  
بالای آن شد . دیگر باره گفت  
با فرشته گان سخت را به جای  
خود برید ! سخت را به جای  
خود بردند . گندم همچنان پس  
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه  
خورد و دانه به آدم داد و -

گفت  
مرا زیان نداشت و تراز یان  
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش  
کرد و گندم را خورد .

چون آدم گندم را به گلو  
فرورد ، همه حله ها از او -  
فرورد و همه اعضای ایشان  
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .  
از ایشان برکنند و تن ایشان  
بهره ماند آن قدر که در -  
انگشتان ماند ، بگذاشت تا هر  
وقتی کدر ناخن نگرست ، از -  
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع  
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر  
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند  
هریک برگی از درختان بهشت

برخود نهادند و بدان پوشش  
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -  
که :

شما را نهی نکردم و نگفتم  
در بهرامون این درخت نگرید  
و متابعت سخن دشمن نکنید !  
پس خدای تعالی مارا لعنت  
کرد که ابلهس را در بهشت برد  
صورت آن بگردانید و پانی آن  
را سست و رفتن آن را به شکم  
کرد و هر چهار را از بهشت  
بیرون کرد .

آدم و حوا و ابلهس و مار را  
عقوبت کرد . حوا را به حیض  
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر  
بود و آدم را به خوردن آموخت  
پس هر چهار را بدین جهان فر  
ستاد ، چنان که فرمود :

هر چهار بر زمین شویید  
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری  
دشمن شدند . آدم و حوا  
ابلیس و فرزند ان او را ، حوا  
ما را دشمن شد بر زمین آمدند  
هر یک به جایی افتادند . آدم  
به هندوستان ، به کوه سرانند -  
پس افتاد و حوا به جده و ابلهس  
به ملتان افتاد و مار به اصفهان  
افتاد .

میخشند ، و هرگز فراموش  
نمیکند .

اندری ماوروس  
مرد وزن ، اساسا در چی گونه کسی  
خواهشهای شان از هم تفریق  
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد  
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن  
اصولا آن چه را که به دست آورده  
میتواند .

جورج د بونتیس  
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك  
اوست ، و اگر زنی نعره زند  
از هستری اوست .

هیلد گارد کنیف  
مرد از یک زن به همه زنهارا  
تعصم میبخشد ، زن از تمام مردها  
به یکی تعصم مینماید .

سنتا برگر  
دوستر میان دو مرد کاریست  
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .  
جورج لوییز بونگس

ترجمه از : رهناب

# اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)

و شفاخانه جدسوریت نهایت  
سپاسگدام که برایم رایگان دوا  
میدهند .  
- اگر همین حالا از ارزو -  
مایتان بر آورده میشد چی چیز  
را ارزو میکردید ؟  
- اگر همین حالا بر آورده -  
شود و یا در آینده من فقط  
آنقدر دلم که هر سه پسر من اکثر  
شوند تا از روی بر باد رفته مرا آنها  
زنده کنند .  
- به امیدی که به این ارزو  
برسید ، میخواهم کپ اخروی تا ترا  
بگویم ؟  
- دیگر فکر میکنم . پس است  
زیرا بر شغای را که شما از من کر -  
دید تا کون هیچکسی نگردد  
بود .

یاد و اعنتک داده شد .  
- شما در مجموع چند اهنسنگ  
دارید ؟  
- در مجموع در اوشیف راند پسر  
تلویزیون ۴۰۰ بارچه اهنسنگ دارم .  
- شما در داخل کشور یا کد ام  
هنرمند رقابت دارید ؟  
- هیچگاه با عیب چکد ام  
و حسادت چه جور ؟  
- حسادت دلم کند ام وزن  
بدون حسادت است ولی بعضایی  
هنرمندان حسادتند ام .  
- تاجه وقت میخواهید ؟  
- تا وقتی که میتوانم راضی  
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه  
حالا هم تحت تدایو استم از -  
د و کتوران شفاخانه چارم دسترس

صفت کودکان و مجذوب کنند  
بی در وجود او نهفته است . ممکن  
است گاهی براو قهرمانید و حتی  
از خشم لب به دندان بگریید ولی  
با یک تبسم دهر مجبی ، خشم شما  
فروری نشیند . دهر جی دروا -  
تعیت ما ، چنانکه معلوم میشود  
معصوم و بیگناه نیست . زیرا او ازین  
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن  
خوب آگاهی دارد . او انسان را  
گاه به حیرت من اندازه چگونه  
هرگاه دهر مند ر بنا بر کدام گفته  
یا کدام عمل تان از شمارنجید  
باشد و مخصوص زمانیکه نوشیده

بقیه در صفحه (۸۱)

# کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر  
اوند والی اوند نیت د خیر ونکوله  
خوا د خلوتو ملینو کاله په  
شاوخواکی اټکل کیزی .

کهربا د توري بحیري په جنوبي  
برخوکی په پراخه اندازه پیندا  
کیزی . همدارنگه د امریکاد لوی  
وچې لحنی برخی ، غریب اوسا ،  
د دوشینک هیواد ، د شوروی اتحاد  
د کالین گراد سیمه اولحنی توري  
برخی ددغی مادي د پیدایښت  
سیمې دي ، چې هرکال له هغغو  
سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا  
لاس ته راوړل کیزی او بازارونو  
ته وړاندې کیزی .

د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې  
د پوهانوله خوا ترسره شوي ، دا -  
سی نظریه طبع ته رافلی څخه ونی  
چې په یو ډول معانگړې نباتات  
ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد  
ترشح کوي چې د وخت په تیرید و  
سره کلکیزی او جامد شکل غسوره  
کوي . په نوي زیلانده کی او س هم  
له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته  
راوړل کیزی .

له پورې ، مودي راهیسې له  
کهربا څخه زینتی پریشکلوسی  
شیان جوړ کیزی او د استفادې یو  
کړنځی .  
ویل کیزی چې کهربا له میلا د  
څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو  
له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال  
لیدله او د شمالی اروپا په لحنو  
هیوادونو کی د کهربایی شیانو  
د جوړولو صنعت پراختیا موندلی  
و . سوداگرانو په دغه ماده اوله  
هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان  
نورو هیوادونو ته د پلورولویسا ره  
ډول اولکه د سرزونو او سپینو زرو  
تولیدی یی په راکړه او وړکړه کی  
ولس او مهمه وه .

له کهربا څخه په  
صنعت کی هم پراخه گټه اخستل  
کیزی . په لحنو اسلام هیوا -  
د ونوکی له کهربا څخه تسمی  
جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل  
کیزی .  
د کهربا لوی نوبه د ( گویو -  
سین ) په نامه یوه سیمه کی لاس



## چپ دست های .. رتبه ازما (۱۶)

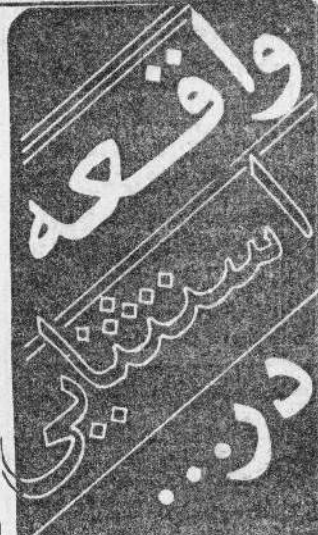
په خاطر آن که شنگجه اخلاف  
اساسنامه پولیس په طرف چسپ  
حمل مینمونه ، اخراج گردیدند  
زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه  
تظاهرات وسیع مردم و میشل  
محکمه همچنان پشتیبان انجمن  
جهانی چپ دستان ، دوساره  
په کار استخدام گردید . قابل  
یاد دهانست که انجمن جهانی  
چپ دستها به منظور دفاع  
از حقون آنان ، ایجاد گردیده  
و مقرآن در ایالت کانزاس امریکا  
میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست  
دسته از دست دیگر خویش کمتسر  
کار میگویند در حالیکه هر کس  
تشریفات ضحوت پذیرد ، توانا بیجا  
هر دو دست یکسان است .  
در جریان سالهای متعددی ،  
چپ دستها بکنوع تبعیض را در  
مقابل خویش احساس نموده اند  
که پس از مبارزات زیاد سرانجام  
حقون خویش را تا به بین گردانند .  
طوری مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر  
پورساید ایالت مسوری پولیس  
په نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت  
نگردیده است .  
مابین واقع راه سازمان  
صحو جهان را بر خواهیم داد  
تائیت کتب طبی جهان گردد .  
محتم د اکثر امراض با لطفنا  
معلومات ارایه فرمایید که این  
مرض در ای چو نوع امراض علایی  
میباشد و چو نکاتی فکر را به  
طرف این بیمار میکشاند ؟  
به پیش از همه باید در مورد  
خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -  
ست نارنج و سایر مواد غیر قابل  
هضم جذب ، ان هم به مقدار  
زیاد ، معلومات حاصل گردد .  
در علوی آن ، وقتو این  
مریض تشکی نمود ، امراض و -  
علایی را همراه دارد که مشابه  
به سایر امراض معده است .  
نهرست وار ، امراض و علام این -  
مری بدین قرار است :  
۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا  
دیدم ، نخیر ، شاید مقیدار  
یا چیز موی در معده ، بعضی ها  
آن هم اطفال - گاهو دیده  
شده باشد ، اما نزد دختسر  
جوان ( ۱۸ ) ساله ، ان هم باین  
بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -  
نستان ثبت نشده است .  
- وزن و جسامت این کتله چو قفتر  
بود ؟  
- از نظر جسامت ، کتله در ای  
طول ( ۳۰ ) سانتی متر و عرض  
( ۷ ) سانتی متر بود ، و نتوان را  
وزن کردم ، ( ۸۰۰ ) گرام وزن  
داشت ، یک تکه را میخواهم  
خدمت عرض کنم که این واقع  
نه تنها در افغانستان ، استثنای  
قلمداد گردید ، بل که در تاریخ  
طبابت جهان نیز سابقه بود .  
است . و تاجای که من الایع -  
دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین  
ماشین ( X-Ray ) را در  
تشخیص خود چو نوشته بودند ؟  
- چو نوشته بودند ؟  
- برو فیسر سلم در تشخیص  
خود چنین نوشته بودند :  
( احتراماً در مورد کلینه  
های ارسال شما عرض میگرد  
که موجودیت ( دیگکت ) وسیع  
در معده . . . در قدم اول  
( Bezoar ) راه خاطر  
مو آورد . کاستروسکوپی توصیه  
میشود . )  
و وقتوماگاستروسکوپی  
( دیدن معده توسط آله ) را  
اجرا کردم ، دیدم که در معده  
مریض کتله بزرگ موی وجود  
دارد و تشخیص ( بیضوارا )  
قلعو شد . همان بود که مریض را  
علیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم  
- آیا این واقع در طبابت  
مورد عکس مارا برای شمان  
ترستانه بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)  
برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس  
بدهند .  
میدانید داکتر سلم کسه  
از موضوع تطعا آگاه نداشت  
و صرف عکس مارا برای شمان  
فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟

# دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم  
به جریان درآمد.  
سلطان خود باخته فرمان  
داد تا برجهای مظلومی رودر روی  
دروازه های در کالیون بنا  
تأمین مظلومین محول از عقب دیوار  
ضخم برجها بر همه جانظارت  
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ  
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه  
محول از فاجعه پرتاب سنگهای  
غول بیکر و شعله های آتش  
مدافعین حصار کالیون مامون  
شوند.

اندرین اوضاع تیره، صبیحی  
تلخ گام به گام بر سر نشینت  
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک  
گشت، گوی چاه ها خشکیدن -  
گرفتند و اندوخته جنگاوران ته کشید  
مردان به تغذیه آخرین  
ته ماند، های گوشت فد به پسته  
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر  
آن رفته رفته دست و پای آنان  
اماس کرد. بیماری کشنده یسی  
شیوع یافت و بسیاری از ایشان  
بمردند. اما درفش آزاده گی  
از فراز قلعه کالیون روی زمین  
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

پایان آن روز که آنتاب طلایی  
از آتش و خون اهل زمین دل میبرد  
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر  
چهره میکشید، طرح تازه خان  
محول برای فتح کالیون فسیان کر  
مثل خون تازه بر به شریان های

باطن تازه خان محول بیشتر  
از پیش فریدن گرفت.  
عیار مردی، کالیون نشینان  
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت  
و گفت:  
(دل و دین نیازید...! مقام  
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر  
پهروز باد...! مدافعین  
شوریدند...  
امین... آمین...!)

اندرین حال مهاجمین خیر  
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی  
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی  
از آنان بمرده اند...  
چنگیز بدون درنگ به انبوه  
انفرادیک منتظر فرمان او بودند  
امر کرد:  
(منجنیق اندازان... دور  
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند  
ماشینی خود کار به اطراف حصار -  
کالیون گسترش یافتند. چنگیز  
دست بالابد و چپ کشید:  
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار  
انفادند و شعله های بی شمار  
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم  
به میان مور و ملخ بر سر دیوار  
قلعه ریختند... مصیبتانگسوان  
کالیون که چنین حال بدیدند -  
زنان و فرزندان خویش را بدست  
خویش بکشند. و خانم گسوان  
بهای خویش را در دل چاه های  
تیره نهفتند. دست و پا نشین بر -  
زدند. تاپاه های وایسین حیات  
را بشمشیر زنان بیهابند.  
یکی بانگ برآورد:  
(کالیون... فریاد آزادگی  
و عدالت را در سینه ات نگاهدار  
... ما محاروم به آن جایسی  
که همه گان رفته اند خند  
حافظ...  
آن گاه، خنجر زنان و نعره  
کسان دل به دریا زدند و سیا  
هیولای تویی تراز خویش در آریختند  
...  
و تا آخرین کسان خویش در مقام  
آزاده گی پایدار ماندند...  
سر پریدند و سریدادند...  
بدین منوال در میدان کالیون  
گوشه بی از استان بر پایستان  
آزادی و مرگ حیات آدمیان را  
نقطه پایان بخشیدند.

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -  
بدون درد)  
۱- بزرگ شدن کتله  
به مرور زمان. (این حالت از اثر  
خوردن بیشتر موی و چسبیدن  
مواد غذایی به آن به وجود  
می آید.)  
۲- عمراء بزرگ شدن  
کتله، درد، دلیدی و استفراغ  
نیز به وجود می آید که راین جا  
درد به شکل سوزش یا خلسه  
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر  
از طرف صبح موجود می باشد.  
۳- درد به واسطه انتسی  
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا  
از بین می رود.  
۴- در حالات پیشرفته  
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی  
باختن وزن و بی اشتها می  
برای مری پیدا میشود که علت  
آن پر بودن معده است.  
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی را حکایت  
کرد؟  
باسخ میگویم:  
بلو، چهار روز بعد از عملیات  
بیمار و با یوازیان حکایت کرد.  
که بیمار از طفولیت (تقریباً  
از ۱۵ سال بدیشو) نسبت  
تکلیف روحی به خوردن موی  
عادت داشته و حتی چندین بار  
از رف نامیل موهای سرش تراش  
گردیده است و خود مری بر اسم  
حکایت کرد:  
(بعد از آن که نامیل سرا  
مورد مجازات قرار دادند تا موی  
نخوب، من هم به آن ها رسیده  
دام، ولو از آن جاکه شب موی  
میخوردم، خواب نمیبرد، سا  
استفاده از تاریکی شب و دست  
خوابی، موها را برانگنده میخوردم  
ولو از سه ماه به این طرف نسبت  
آن که سزایم تکلیف معده پیدا  
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده  
ام...  
خوشبختانه که عملیات خیلی  
موفقانه سیری شد و بیمار سه  
اشتهاش متوجه ساخته شد و  
عده داد که پس از این، موی  
نخواهد خورد و اوراجت کمک  
بیشتر با اکثران سرویس صحت  
رواند معرفی ساختم.  
بر سر دیگری منعام:  
ایا دیگر اکثران هم به این  
و افعه علاقه نشان دادند؟  
باسخ میگویم: بسیار زیاد،  
حتی به این ارتباط، به حضور  
داست بروی سران و اکثران رشته  
های جراحی و داخله اکثر  
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا  
سیمیناری دایره آگاهیهایی  
پیشکش شد و برامون موضوع جرو -  
بحث های جالب صورت گرفت،  
حتی در یک کتاب طب شوروی و  
داکتران شوروی راجع به این

عملیات در شفاخانه جمهوری  
کابل، تبصره منحل نمودن آن را  
یک واقعه استثنایی خواندند.  
در پایان از محترم داکتر  
عبد الغفور ارباب مشخص  
جراحی شفاخانه جمهوری است  
و استاد استیتوت علوم طب  
ابن سینا، که این همه  
آگاهیهایی جالبی، به دسترس ما  
گذاشتند، سپاسگزاری مینمایم  
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:  
- تشکر از شما و همسر  
مجله ساوون که بر موی مری  
دعا و صدها مطلب جالب  
و خواندنی، خدمات شایانی را  
در مریه معرفی و شناخت  
دانش و دانشمند این کشور  
انجام داده و میدهند. برای  
شما و تمام دست اندرکاران  
پرتلاش مجله وزن و محبوب  
ساوون موفقیت بیشتر تمنی  
مینمایم.

# دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات ماهیگیری و مزارع به کار آمدن و دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، تیر آلوده های زنده گسی بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناملاهیات و وحشیگری های طبیعت مسابقات دوش، خیز از خند ق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تمایل انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. از پاسبی گریته سطور معروف هومر، این آثار ادبی حقیقه در باره مسابقات هلنیهای را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لورکیان، مهارت کسب میکنند. تاد رنگام پنهان می دانند آنان را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید پده ساخته و انرا محتملند، نیرومند، سبک، مؤزن و ظله نایب بر سبب دشمنان شان می سازند.

جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیا قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دارند. طور مثال، ورزشکاران اکتلیک سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را دوند ه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



## آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس متون باولیکه در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گلوله بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد.

جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی و جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی میسر رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.

تاریخ ورزش از زمانه های قدیم تاکنون در هر دوره از تاریخ ورزش را با گذشتن قریبا میگذرانند. این تغییرات از اوضاع ده ها به تاریخ گذشته و همپای پیشرفت رفته کرده است. از گذشته به خانه اصلاحی از بدنه ها و آوارگی عظیم زده با گذشتن اما امروزه در هر دوره (۱۶)

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسرورم وسیله درآمد زنده گی گردید. اولین ورزشکاران خرنه یونان همان بودند. جایز کم ایزن چسبون تاج گل جایز راه صالح هنگت پولی خانی کرد.

در سال ۱۶۱۶ قبل از میلاد هلنیهای در اسارت حکام روم آمدند، و رسول سولا فرمان داد تا ۱۷۵۰ در بازه های سال ۸۰ در روم تدویر یابد اما همین تلاش های نتیجه ماند. در پاره های باقی مانده از تمدن تنگا در یونان برگزار میگردد.

تاریخ ورزش: اولین نوشته از یوگرافس سپورت به سده ها تقسیم شده اند. بان های الهی می دهد باستان از ۷۷۱ قبل از میلاد آغاز رسال ۱۶۱۶ تا ۱۶۱۶ توسط فتودو اول امپراتور روم تحت فشار کلهسا، که برگزار می نمود باستان را نشانه بی از بت پرستی میند. ست با بان پایت.

تخلف از سترات سپورت با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چسبون جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زئوس را بنا می کردند. در کتیبه حک شده در یکی از ایسب مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سروسا یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذار. نه بسوسه پول) مشق و تمرین اولین اشتران کنندگان المپیا هم از خون و پوزه گسی هایدان است. برای بازی های المپیا مدت ده ماه آماده گسی میگردند. و در راه اخیر اشتران کنندگان تعداد را لاد تمرین می نمودند. مسافانه بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما رسیده است. حتی یک فاکت نگهداری شده آن چس قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سریعتر به مهارت سپورت وامیداشتند.

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سبب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آور هست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد. شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دم و سبب و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند. بعد ها با بالا رفتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرورت

الا اختراع کردند. آنها غس و علاقه فرطی به تمرینات روی سن داشتند چه در روی آن به شکل می توان استوار ایستاد و آنکا روی باهائیز ساده نبوده، قسمتی با ها در زمین تن فرو میروند.

جشنواره های اختراع زئوس: بازی های المپیا فراورده گران بهای دیگر است که یونان باستان به جهان ورزش به ارمان گذارده است. تاریخ المپیا را هر سال در اصف زبانه های بازیکنند. معمولاً میدای تمازش تاریخ بازی های المپیا رسال ۷۷۶ پیش از میلاد تعیین میکنند. در آن تابستان در نزد یکی شهرک کوچک المپیا در شمال غرب یونان جشنواره ملی به اختراع زئوس، یکی از اسباب انواع عالیقدر یونان، بر پا گردید. سازماندهنده گان جشنواره پروگرام همیشه گی را که شامل دعا خوانی و قربانی بود. با مسابقات ورزشی و دوش جوانان در مسابقات کم یکجا ساختند. در آن زمان دوند ه بی به نام (کورس) برگزار گردید. نام

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فراتر از عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص را بر امر است و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت یونان اجرا گردید. در کاتادا در زینه سده گذشته بازی های کامروزیه تنظیم است. به میان آمدن در هر حال قایق ستینوس امریکای از طریق بحر اطلانتیک به سواحل انگلستان نزد یک سینه تان را با در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند.

در سال ۱۸۵۹ یونان ستاز در صد تدویر بازی های المپیا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچون بازی های برگزار میگردد. حقیقت مسلم است که یونانیان در این مسابقات مانند بازی های مهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش میگرداند. از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین تور بازی های المپیا به ماسپرور برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید.

در سال ۱۸۹۳ با سبک رندان اما تور بعد از دو سال خرابی همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در سبکو شیکاگو برپا نمودند.

تاریخ ورزش را با گذشتن قریبا میگذرانند. این تغییرات از اوضاع ده ها به تاریخ گذشته و همپای پیشرفت رفته کرده است. از گذشته به خانه اصلاحی از بدنه ها و آوارگی عظیم زده با گذشتن اما امروزه در هر دوره (۱۶)



# موسیقی برای همه



## تات‌ها :

ذوقند ان محترم بشاد رشماره  
گذشته خواند بد که بهانا خاندی  
با استفاده از تکمیل درازنده سره  
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و  
بهرین رابه وجود آورد نامبرده  
سبعه مطالعه دقیق با استفاده از  
راگ های قدیمی هشت سکیل یا  
تات های دیگری را جستجو کرد  
که باهم قرابت آهنگی نداشته  
و جمعا ده تات به وجود آمدند  
که بعد رتنام راگ ها راگی ها قبول  
شدند امروز موسیقیدانان تمام  
راگ های که میشناسند پایه وجود  
خواهد آمد از مشتقات ده تات  
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی  
که در شماره گذشته شرح گردید  
بفتح قرار گرفته است

تات وراگ ها دارای قوانین مشخصی  
اند که بعد از معرفی ده تات به  
تفصیل آن پرداخته میشود گرچه  
برای کسانی که این سریال را دقیق  
مطالعه ننوده اند کانهست که نام  
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی  
گردند و خودشان آن را درهارت  
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند  
کنند اما برای این که اینده رویه  
هرسویه عیار شده باشد بهرود  
نخواهد بود که ده تات قرار یسل  
توسط شکل در یک سبتک هارمونی  
نشان داده شود

۱- تات بهرین : این تات که  
پنج سر آن کومل یا خفیف است به  
شمول (( S )) و (( P )) که  
مستقل اند یعنی کومل ندارند  
یک سکیل هفت سره را میماند که  
به نام تات پاراگ بهرین یاد میشود

## مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی  
ساوی و منظم است

ب : وادی یا سرسلطان آن ( P )  
( پنجم ) و سواد ی یا نیم  
سلطان آن ( R ) ( رکب )  
است

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز  
است . طرح ( ۱ )

س : علامه نقطه بالای ساملسی  
بورا مید هد

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

\* وقتی برده ها از کرج به طرف  
بوریهم نواخته شود آروی وقتی  
برعکس از بوریهم طرف کرج بهیهم  
نواخته شود همروسی یاد میشود  
آروی یعنی صعود به طرف بوریهم  
همروسی یعنی نزول به طرف کرج

## طرح ( ۲ ) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج  
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم  
یعنی P ( پنجم ) و S ( کهرج )  
و سکیل هفت سره است

مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان آن ( N )  
نگاد و سواد ی یا سر نیم سلط  
آن گندار ( G ) میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم و  
ساوی است

ج : وقت اجرای آن شب است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

۲- تات بهرود : این تات که قبلا  
شامل شش راگ قدیم بود  
دارای سکیل هفت سر است

معمولا ترین آواز خوانان از طرف

صبح در بهرود صورت میگیرد  
( رکب ) R و ( د هیوت ) D

کومل است متبانی تیور میباشد  
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلطان  
و سواد ی یا سر نیم سلط آن  
میباشد

ب : آروی و همروسی آن مستقیم  
و ساوی است

ج : وقت اجرای آن صبح است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

## طرح ( ۳ )

۳- تات تودی : این تات  
دارای هفت سر بوده سرها  
کعب R گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیور است  
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D  
( د هیوت ) و سواد ی یا سر  
نیم سلط آن G ( گندار )  
میباشد

ب : آروی و همروسی آن ساوی و  
مستقیم است

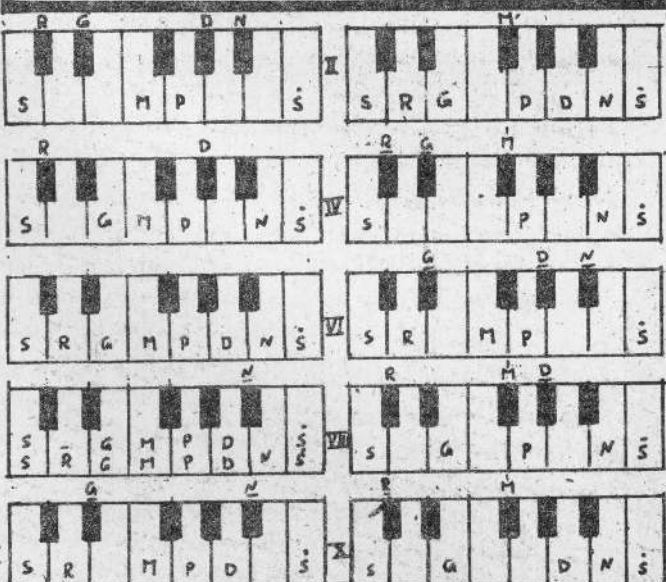
ج : وقت اجرای آن روز است

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

## طرح ( ۴ )

۴- تات بلاول : دارای هفت سر  
میباشد که در هم آن H کومل و سر  
های متبانی تیور استند



شخصات :  
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .  
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .  
 - وقت خواندن و اجزای آن صبح و قبل از ظهر است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۵)  
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D و نگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .  
 - وقت اجزای آن ، صبح است .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۶)  
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو (نگاد) W کومل و (نگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و (نگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و (نگاد) N کومل اند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .  
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زگره دارد .  
 - وقت خواندن و اجزای آن شب است .  
 آروی : S G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۷)  
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .  
 - شخصات :  
 - سواد ی آن (گد ار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .  
 - وقت خواندن و اجزای آن نیمه شب است .  
 آروی : S R G M P N S  
 همرویی : S N P P M G R S  
 طرح (۸)  
 ۱- تا تا کانی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم M و نگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .  
 - آروی و همرویی مساویست .  
 - وقت اجزای آن عصر و زمان بارانیست .  
 آروی : S R G M P D N S  
 همرویی : S N D P M G R S  
 طرح (۹)  
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .  
 - شخصات :  
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .  
 - آروی و همرویی مستقیم است .  
 - وقت اجزای آن عصر است .  
 آروی : S R G M D N S  
 همرویی : S N D M G R S  
 طرح (۱۰)  
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :  
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :  
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آواز آوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانتوریک ؟  
 اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .  
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .  
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا مین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تا تا درک میکند ، بدون آن که به چشم بینید .  
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :  
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .  
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، ثمره کامیابی دارید .  
 اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیمه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آوازده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید .  
 مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد .  
 بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید .  
 فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .  
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید ، رکعب ، گد ار ، دهیوت و نگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنک

بیویین کدام تغییر نیامده ، صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .  
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .  
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک فزل و تهری .  
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ، تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .  
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید .  
 بعضی از ناشناختن و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا با هر سر تا تا مورد نظر تا تا باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .  
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تا تا خسته نشود ، دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تا تا حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .  
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها و استفاده از آن بهیض از حالت نورمال غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیبیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .  
 ۱- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجزای آهنک بقیه در صفحه (۶۶)

# قصه‌های خصوصی

بچه از صفحه (۵۷)

بودند، سه روز بعد از آن یعنی به تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۱، بالباس سفید عروسی که دوازده می آن به وسیله (اکریستیان دیسورا) از شیاطان معروف خارجی به انجام رسیده بود، ملیس شد.

از آن جایی برسم مذهیب شاهانه و بازاری من بایست پوشانیده میباید، پیراهن بدون بالاته و جاکت ساخته شده و پوشیده میشد، جمل تاج - زنانه و زبرد های فراوان، قیافه ام را انسانه بی ترساخته بود. در هنگام میکه سلماتی ها و زنان در بار مرا آرایش کردند، این پرسش پیش آمد که مرا چی کسی باید از آن جا ببرد. هینچانزده میان اتاق های قصر زنگهای تلفون بلند شد تا این کار، خلاف پروتوکول معینه در بار صورت پذیرد. کار دکنه در پاسخ گفت: رئیسش هر داری!

اما ولیای امور در بار نظر دادند:

یکی از برادران شاه!

شهراده شمیرا اعتراض کنان گفت:

حق انجام این کار، صرف منحصر به فرد عروس است.

حوالی ساعت چهارم و شش و شش در بار روی ویلای من توقف کرد و پامنایست نیزه سواران، راه ما از طریق سرکها، به سوی قصر مرمرین کشود. در یک طبقه جدید در پایین زینه، چار عروس جوان ملیس پالباس عروسی دامن پیراهن عروسی را که نهایت دراز بود، روی دست گرفتند. وزن در بار جلوتر آمدند تا محتاطانه مرابه سوی سالون شیشه بی رهنمون شوند. دیوارها و فضای داخل قصر باد و صد نوبت گلها می کشنگ نهایت محطز مزین شده بود. در مراسم عروسی سلما وابسته گان ما سهم گرفته بودند. در قطار مهمانان، آقاخان و خانم بیگم (زنش) که قشنگترین زن در محفل عروسی بود، حضور داشت شاه مرابه طرف یک دیوان رهنمای کرد و به گونه سمبولیک ((هدیه صبح)) یک بیاله کیستالی برآز بود. مرابه دست داد. همنیان با آن مادر شاه پشت سرما قرار گرفت و بالای سرما شکر را چرخانید. عنعنه بی که من هیچگونه آشنایی بدان نداشتم، به اساس عنعنه ایرانی ها با پیسک این زوج، زنده کن شهنش راد نیال کند. مراسم عقد، به وسیله امام (د یومه)) یکی از روحانیان محبوب تهران برگزار شد. او با وصف داشتن ریش روحانی، جوان مد ریش بود که یکجا با یکی از لاکا های در (لازین)) تحصیل کرده بود که بعد هاشا ورود دست خوب من شد. عنعنه که با این وصلت به با یک مرد وفا ملیش گره خورد، ام، بل با تسوده.

بسیست ملیونی آن وقت بیوند خورد، ام که برای سلامتی آنان از هنان د م احساس مسؤولیت مینمودم پس از تبریک د پیلمات ها، نگاهسی به تحایف عروسی انداختم، به برنده خوش الحانی از تبریک، گلدان سفالی قشنگی از پاریس، بازویند های نقره بی متعلق به شاه انگلستان مرابه زود ی دریافتی که لباس های عروسی خسته ام میسازد. پس از ضیافت بایست کم از کم باد و هزار نفر که در سالون اعیان قصر گلستان انتظار مارا میکشیدند، سلام علیکی نموده، تبریکی شانرا بپذیریم.

لختی نفسی به راحتی کشیدیم، نظریه ملاحظات سیاسی مسلط در کشور، بایست از سفر به اروپا در چنین موقعیتی چشم میپوشیدیم که پوشیده ایم، روز نخست عروسی را در تهران ماندیم، جاییک با آرامش تمام توانستیم با آقاخان و خانمش بیگم صحبت نماییم.

آقاخان مرد دلجیبی بود و یکی از سرشناسان ادبیات ایران، پس به با پلزار سوی بحیره کشین - جاییک پدر شاه، ویلای برایش ساخته بود. روانه شدیم، دوهفته را در آن جا سپری نمودیم اما درین روز صحبت ما جز با وزیر، کارندان عالی رتبه تهران نبود و شاه پیرامون رشد در ایران صحبت میکرد.

وقتی سه روز پس برگشت، یک صبح در ریایتخت مصروف صبحانه بودیم که کسی آمد و به گوش شاه، آهسته چیزی گفت، شاه در یک چشم برهم زدن رنگش بریده به من گفت:

((نخست وزیر (علی اسمره) هنگام عبادت خدا، در مسجد مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. قاتلان، همکاران ((نایادان)) اند. ((نایادان)) یک فرقه مذهبی از زمره متعصبین سیاسی، مذهبسی اند.

از آن لحظه حوادث د پیگردن شد. وزیر دربار (حسین الله) امور حکومت را به دست گرفت. به تاریخ ۱۵ مارچ داکتر صدق در مجلس پارلمان این پیشنهاد را رای کرد.

به منظور خوشبختی و سلامتی خلق ایران و تامين صلح در منطقه، بایست این تصمیم گرفته شود که مجموع صنعت نفت کشور دولتی اعلام شود و مجموع نفت کشور از همین اکنون به وسیله حکومت ایران اداره و صرفه جویی شود.

پس از یک ماه داکتر صدق با ۷۹ رأی در برابر ۶ رأی، به صفت نخست وزیر انتخاب شد. و دو سال سخت زنده می من بایست تازه آغاز می یافت.

## مجلس رنگین

انتایی من تمام روی رخشان ترا  
می کم رسوای عالم رازنهان ترا  
تا هنوز از شعرون بوی شواب ایستد بد بید  
شب چو کردم وصف چشم مست فتان ترا  
توسرا با حسن و من حیران که با صد آرزو  
زود تر بوسم کجا این تو یما ان ترا  
می شود خندان بگلشن فنجه ها پیش از سحر  
گر سر برام نیم شب وصف گریبان ترا  
تا سحر در جستجوی معنی رنگین طهریم  
گر رسم وصف لب رنگین خندان ترا  
مست بودم شب نمیدانم چها گفتم که صبوح  
سرگران با خویش بدم عند لیسان ترا  
کیست جز من تا نماید جاود انسی با سخن  
نزد معنی اشیایان وصف هران ترا  
بعد ازین هر کس خلیلی خواند این اشعار زبخر  
بوسه خواهد زد بقبض عشق دیوان ترا



بازار  
بازار  
بازار

بچه از مر (۸۸)

# کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌برد از آنجا که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او هیچ و تپ می‌خورد و از اینکه بیخبر گیراند و آید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرد تا به جواب متقابل بپردازد. زید که با ضربه دیگر مواجه می‌شود و او هر چند بر آزار احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک آلود سوزی شامی شتابد و شمارادر آغوش می‌گیرد و از اینکه بپسندیده به خشم آمده است بیخبر معذرت می‌خواهد.

### امتیاز بجن :

اندکی متروکم که در مورد او صحبت می‌کنیم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا نام (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متأسفانه از اینکه هنرپیشه بی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیگانه می‌تواند چرخشی را در سینما به وجود آورد، خود را در سیماست درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاییده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جایی خوشبخت است که او با قلابه تمهید گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از زوید او یک در جریان شوتهنگ فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جایا صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

را واقعاً از نزد یک شناخته ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنزو می‌کنم و امتیاز بجن قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

### پونم دیسون :

معموم ترین چهره بیگانه تا حال روی پرده سینما دیده ام و در زنده گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیاید تا تغییراتی را که از دیدن چهره معموم پونم به انسان دست میدهد بر شمریم. واکنش اول : ((او بیچاره تنگناست)) دومی : ((او چندر معموم است)) سومی : ((نه چندان معموم)) چهارمی : ((هوشیار است)) پنجمی : ((تند است)) ششمی : ((زیرک است)) و هفتمین ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضر وقت گرانهای خود را در قضاوت نسبت به پونم ضایع کرده آید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی آید که با (اشوک تاکسیری) وقتش خوش میگذرد.

### شترگون سنها :

اگر از او پرسید که بزرگترین خلای (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیتم با هم دوست بوده ایم هر چند از قریب فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانیم از یک یکدیگر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یاد در

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس در بوسر حتی در جریان شوتهنگ بشناسد. ولی او همواره مرا می ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی میکند.

### هیپامالیسی :

زنی باوقار، حلیم و جد آب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

### جگی شروف :

من جگی را به سینما معرفی کرده ام و از همین جاست که او نزد یک استم ولی می‌گویم که در برابر او بیانی باشم. او هنوز نمی‌اند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می اندیشد که آیا او از سیماستندادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزلت می گیرند و در کار اطفال می نشیند این است



که جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده اند.

### انیل کپور :

هنرپیشه بیست زحمتکش با نگاه های پیوسته پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و ((پرچش)) قرار نگرفته است. با خود می اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. بیرونی ((جلس)) فلماهای فکر می‌کند. او این مسائل

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کپور) دومی من کسه استعدادهای ملی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانمش سویتاست. سویتا زینست که بر سر خسته او دست می‌کند و او را با جمله بیگانه ((به به بوی نزن برای یک نهال زمان معینس به کاراست تا به یک درخت تبدیل شود)) و این گفته زنی تلسی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

### راجیش کهنه :

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نگردن آنها در زنده گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در مورد ((کردنی)) های زنده گی چیزی بیاموزد باید از ستاره های چون دلپاک و هیپامالیسی بیاموزد و بیرونی کند. و اگر بخواهد در مورد ((نگردنی)) هاید انبند به تعجب راجیش کهنه گوش فرا دهد. متیقن استم که او به این کار راضی می‌شود و به ویژه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

### ریشی کپور :

او در میان هنرپیشه گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی ریشی با پشتکار پیگیر ژرف اندیش و ذکاوت خود مقام ویژه بی را در سینما احراز نموده است. او مرد زیرک، بی ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سونیل دت :

سونیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخبر کار می‌کند. نمونه آید که ال یک شوهرند اگر انسان با مسئولیت است که زنده گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سیاست آمیخته است مگر هیچ گاه سیاست نوزیده است. واز آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه نویسی سینماگر و متفکر بیرونی سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعت امر چه دیوانه های اند. او خود شخص صادق و خوشگین

بقیه در صفحه (۸۶)

# در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)  
تحرك زمان به او نيزموس نسر  
افتاد . سپورت در دهه هاي  
انگشت شماری توجه ملونها  
انسان راه سوي خود جلب  
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا وقاره هاسبد گشته است .  
به چند ارقام جالب وگويسا  
توجه نمايد : ۱۷۷ کشور  
جهان عضویت قد راسيون  
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -  
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور  
واليبال ، ۵۱ کشور فوتبسال  
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ند راسيون بين المللی آبيازي  
وتيس راد ازمياشند .  
سپورت در عهد باستان بايك  
رشته يعنی دوش تاساتسه  
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز  
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان  
محاسبه گردیده و هنوز هم در  
حال افزایش است .

# دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی  
د ۱۳ مخ پاتی  
جهان تارونا پوهی توري ریاضی  
پرهواد راخوري شوي . نه یوازي -  
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً  
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده کړي  
له محرم پاتی شول .

# چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶  
سخنم را فشرده میکنم :  
مجردی و زحمتهاي آن د پيگورا  
به جان آورده است . هر روز باید  
د ريك رستوران غذا بخورم . غذا  
هاي بيرون غالباً همزاج نمي سازد  
هيچ پيشخدمت ، د لسوز -  
انسان نيست و فقط موجدات ناراي  
حتی شخص را فراهم مي سازد .  
خانه بی بدون زن - لااقل براي  
من - هيچگاه نظم و ترتيب نمي آيد  
اگر زناشوی کدام نايد و د پيگري  
نداشته باشد دست کم باید -  
پختيهاي لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق  
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو  
تن در داد . در حیات زناشویی  
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین  
شرط است .  
هیچ زن با شخصیتی حاضر  
نیست که تنها آشپز لباسشویی و  
یا جارو کش شوهرش باشد . علت  
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی  
هاي کونی ، نتیجه توجه به  
احساسات و تمایلات و انفرادی  
يك طرفه ، و خود پرستانه است .  
بسیاری از افراد به خاطر به  
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی  
به نسبت ابراز خصومت به رئیس  
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات  
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا  
احیاناً گریز از رنج هاي خانوادگی  
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازي  
عده بی از میراث و ده ها علت  
د پيگرازدواج نمیکند . این ها -  
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر سزناشویی  
فرستگها به دوران . بدیهیت  
که از علتهاي نامتناسب نمیتوان  
انتظار معلول و مزه شایسته و  
متناسب داشت . ( طلاق ) و تارک  
یا ادامه پر رنج و نکت پارک  
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی  
زناشویی هاي غیرعادلانه و  
خود پرستانه است .  
خواننده عزیز ! اکنون به  
زنده می گویند توجه کن ! همین  
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه  
حد این مسایل را در نظر گرفتاری  
و اگر در تجرد به سر میری ، باید  
دقت کنی که انتخاب همسر آینده  
ات روی این اصل که : ( زناشویی  
ازدواج و شخصیت است . با  
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،  
همکاری متقابل و برآورده سازی  
خواسته هاي همدیگر ، فاهم  
گذشت و د آگاری متقابل است ) -  
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)  
کسانی که به عادت بند هبسی  
میگردانند ، دوش میکنم .  
از خوردن مواد بی چربی  
و بی روغن پر هیز سبک میکنم  
گرچه با این کار شانس خوردن  
برنج ، نان خشک ، چپاتی  
و براته هاي لذیذ را از دست  
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته  
را یکبار صرف کنم . ولی از پس  
نعمت به ندرت مستفید میشود  
به خاطر تلاشی آن نورا به  
خوردن سایر غذا ها می بردانم .  
از دیر زمانی به این طرف از -  
صرف غذا هاي مورد نظر محرم  
مانده ام . در صبح بعد از  
دوش یک گیلان آب سوه تازه را  
می نوشم . و در قذای چاشتنه  
لوبیا ، سبزیجات جوشانده  
را که با نمک و مقدار کم روغن و  
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -  
جیح میدهم . به سوه جات و  
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم  
دارم . در هنگام ظهر صرف  
غذا هاي سبک بهتر است زیرا  
از زمانیکه به ( سیاریا ملای ) سفر  
نمودم تا توانسته باشم حد اقل  
برای ( ۱۲ ) روز از نوشیدن -  
الکول ، خوردن گوشت و سایر  
( نعمات دنیوی ) برخوردار  
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً  
این کار را برای عبادت کردن  
انجام میدادم ولی حالا به آن  
خوگرفته ام و بیش از هشت  
سال می شود که روی زمین می  
خوابم . به نظرم خوابیدن  
روی بوم یا در سطح زمین  
برای شانه ها و پشت بدن  
خیلی مفید است و اگر  
این کار را انجام دهید به  
یقین که هیچگاه آرترا لژی در  
نواحی پشت بدن شکایت نه  
خواهید کرد . همچنان آب را  
در ظرف مسی ( کفندل ) مسی  
نوشم زیرا به صحت خیلی ها  
مفید است .  
من خیلی ها علاقه مند  
مود و نشستن استم و جریانات  
تازه و دگرگوئیهای را که  
درین عرصه از قبیل لباسهای شل  
و افتاده ، تنگ و چسبیده  
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین  
به یک اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقیب کنم .  
تاجا بیکه به رنگ متوسط  
میشود من لباس های را که  
دارای رنگ روشن اند ترجیح  
میدهم زیرا در آن انسان  
در چنین هوای گرمی که مادام  
تازه و جوان معلوم میشود .  
هیچگاه طعام را با آب صرف  
نمیکم . آب را چند ساعت بعد  
از نمان من نوشم زیرا نوشیدن  
آب یکجا با طعام موجب از پاد  
چربود اطراف کمر میگردد .  
عادت همیشه می دیکم صرف ۶  
تا ۷ بادام با چای شب است  
که خوردن آن باعث می شود  
تا در طول ساعات روز بعدی  
سرحال باشم .  
خواب منصر خیلی هامهم  
است و تعداد ساعات آن از یک  
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .  
شماری حتی بعد از خواب طول  
لانی سرحال نمی آیند در حال  
لیکه عده بی با خواب کم

# جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ ( جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های علمی و تحقیق برای تعیین موقعیت زمین‌ها استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتن‌ی در آینده به وجود می آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به زجیک شتورگرنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میتود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشمندان در سال ۱۹۶۲ میتود تصرف نیوترینو ( ذره - بدون بار الکتریکی ) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم ( خشت های اساسی ماده مشروده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

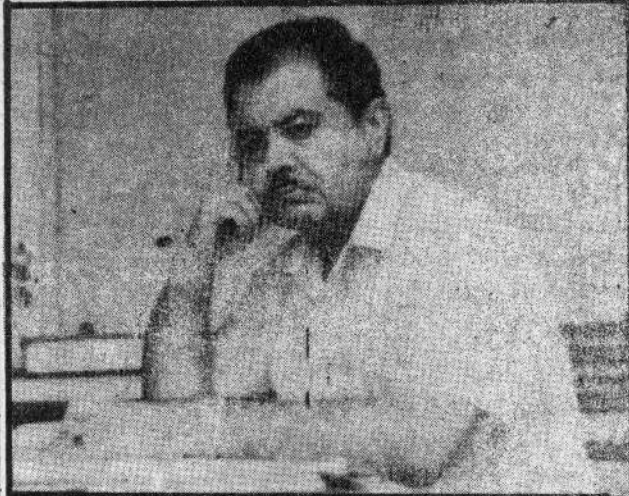
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رئیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منطبق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (( در جستجوی دلیلین اقتصاد )) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای ( نه صد صفحه ) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات درباریس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (( رکود بزرگ )) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه علمی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در اختیار متشبهین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسید در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکید می ورزید که حتی انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود ک نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستان سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (( جشن سرنوشت )) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ استعمار انتشار یافت انتشار آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون ( دتلوپ ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لاغر بمانم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



# در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگی (( رمانهای منظم شرقی )) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزواری زوال پذیر بود : اما نه رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روا - قیمت راهش را ادامه خواهد داد - بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلیل زیادی نمیتواند جای رمان را بگیرند

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانویس میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در مورد بده است ، برای بقا و تدام رمان ، حالا ، (( یک راه )) و (( بگانه راه )) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

شعاع صورت کل در موارد یاد شده ، چی گونه میاند بشید ؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد (( بوف کور )) چی گونه ارزیابی میکنید ؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانویس میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

ان نیز اشتراک داشته اند و محض در بگریم بالین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینماید ، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانویس میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

ماندید و زانوی شاگردی زیدید

آیا واقعت دارد ؟

بلی واقعت دارد

چرا در آنجا ؟

همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترم خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم

یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید ؟

خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم

محتمن خیال جقدر شمارا کک کردند ؟

هیچ

بس مونس (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و آنقدر سروصدا به خاطر چی ؟

بقیه از صفحه (۸۴)

نیز بدحت تهیه گرفته ، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائمت داشتم خواندم

آن کدم آهنگ بود ؟

عاشق عاشق برویت کسر

نمیدانی بدان

آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید ؟

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)



بقیه از صفحه (۱۱)

# اندوهی که

بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی نزد محتمن خیال (گر)

در توفان شك و بار و زلزله  
دوامدار به سر میردند که  
هنوز هم ادامه میابد . من صرف  
میگویند و میگویند که همگام  
موجهای حوادث سیاسی  
و اجتماعی در کنار مردم باشم  
بگذارم که چراغی که در ایوان  
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها  
پنهان شود . و بیامون انسان  
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا  
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم  
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد  
ها در کارخانه ، ذهن نشست  
. اما در پیغم آمد و روا دانستم  
که اگر هم برای شکست سکوت  
باشد بلید صدای خود را بلند  
کرد . در این توفان سخت ، رها  
کردن کشتو کافدی هم ، شواپ  
است . زیرا اگر نتواند غریبی را  
نجات بخشد ، امید یار دلدلی  
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای  
نورمالست ها و منتقدان سترو  
کتورالست بهانه های بیه دست  
بدهد . اما میند ام که از نگاه  
رسالت انسانی و اجتماعی ،  
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ  
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله  
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب  
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده  
شده اند . من بیشتر نوشته های  
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ  
نکرده ام . شعاری داستانهای  
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی  
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار  
میکشند . داستان میان —  
(حسنک) تاکنون به چاپ نر —  
سیده است . کتابی را درباره  
شالوده های نظرات ادبی و نقد  
با همکاری دوستی ترجمه نموده ام  
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —  
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای  
ناظم هراتی را نیز برای انتشار  
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —  
کتابی را که (شعر در قرن  
دهم هجری) نام دارد به پایان  
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی  
داشتید . ممکن است ، در اخیر  
صحبت ، بیامون چو گونه کسی  
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟  
— سفر من به دهلی به اجاز  
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —  
دولتی و به منظور تداری خانصم  
که از سالها بیماری شدیدی رنجش  
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری  
(میهن) در یکی از شماره های  
خوبش نام مرا در شمار اشخاص  
تارک الوطن ! درج نمود . منابع  
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود  
گذشته از همه میشد پاسخ این  
پرسش را از داستان های  
(سه مزدور) گرفت یا از —  
ستانهای (آخرین آرزو) یا از  
(سید اندام) ، (خوجیمن) —  
(داسها و دستها) و (انظر —  
گل) به دست آورد . پاسخ  
این پرسش را که به علایق من ، مردم  
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل  
در شعرهای (خط سحر) —  
(و ادعای تاریکی) ارائه کرده  
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی  
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو  
هیئت افغانستان در کنفرانس  
روابط کشورهای آسیا و زمانس  
دیگر ، گذری چون اشتراک  
کننده جشنواره شعر (المرید) —  
بخداد ، اما همه این سفرها  
در زمستان اتفاق افتاده بود .  
اسال شاهد گسرتین ماههای  
دهلی بودم . تصور کنید هفته  
ها در پوستین حرارت بیش  
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم  
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —  
مای روز افزون اسنال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند  
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،  
یک تجربه تازه بود . به ویژه  
صحبت های دوستان استادان  
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی  
که گاهگاهی دست میداد ، —  
دیدار کتابخانه ها و موزه ها  
روزها را گوارا و دلچسب میسا —  
خت .

در فرهنگهای فراغت از دواو —  
داکتر ، میرفتم به موزیم ملی و در  
بخش نسخ خطی دست نویسی  
طبقات شاهجهانی را که هنوز  
به چاپ نرسیده است ، مرور  
مینمودم و برای تکمیل کتاب (شعر  
در قرن دهم هجری) از آن  
یادداشت بر میداشتم . در دهلی  
و بعضی شهرهای دیگر هند  
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی  
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب  
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ  
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که  
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و  
ده های افغانستان بود . دوستان  
دور و نزدیک می که میشد به دیدار  
شان رفت و بازنده گی شان  
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان  
صد سینه سخن دارند که هم تلخ  
و هم شیرین نیست . . .  
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،  
انتقدید ؟  
— حوادث و اتفاقات بعدی  
و پیشینتر نکرده بودم .  
— کدام اتفاقات را ؟  
— اینکه محترم خیال مراقطعا  
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه  
از او گله مند استم . زیرا استادی  
خود را بجا نکرد و عکس صدای  
من خراب شد .  
— چرا صدای تان خراب —  
شد ؟  
— خودم نزد خود مشق و تمرین  
میکردم و آواز خراب شد . همچنان  
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .  
— از مرضی یاد کردید خوب  
شد خودتان به این موضوع —  
تماس گرفتید میگویند شما به مرض  
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم  
در مرضی ام رول داشته باشند .  
— پس چرا مرضی شدید ؟  
— من وقتی زنده گم مشترک  
را آغازیدم متوجه شدم که سخت  
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —  
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد  
رنج میداد . زنده گم ما همیشه  
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر  
یکروز که بعد از یک قهر از خانه  
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم  
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی  
هم در خانه برام باقی نمانده بود .  
ومن دوباره زنده گم را از صفر  
شروع کردم و تا حال در همان صفر  
بسر میبزم .  
— آیا به خارج از کشور هم  
سفر های داشته اید ؟  
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری  
و شخصی داشته ام البته ایسن  
گپ سالها پیش است .  
— افتخاراتی هم داشته اید ؟  
— بلی چندین مدال گرفته ام  
— تقدیرنامه چطور ؟  
— مثلاً چند سیر ؟  
— زنده باشید ، هنوز به تول  
و قرار نرسیده .  
— آیا از آهنگهای که تاکنون  
خوانده اید راضی هستید ؟  
— فقط ۲۰ فیصد راضی  
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس  
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه  
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —  
نت .  
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟  
— اولین باری است که کسی  
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی  
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام  
کنم و در آینده داکتر طب ششم  
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم  
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه  
تقدیر چون رفته بود که من بایست  
همیشه مرضی باشم .  
— بیا بید که زیاد با لای مرضی  
تان فکر نکنم یک خاطر خوش  
تانو براریم بگویند .  
— یک وقت ما با هم  
قبل من در هوسل کابل  
گفست داشتیم در آنجا من ۲۲ —  
بارچه آهنگ خواندم که برای  
دیگران صرف چانس خواندن یک  
بقیه در صفحه (۷۲)





# دینلی انگاری

فونسته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاري معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغس خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه وفونستل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم فریسی ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره فریسی یادوی زموږ په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسی سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار موفریب کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس ( ۱۴۰۰ ) روسی معاش را کول کڅی خوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتوویل ( څنگه پلاره دا څخه پ اکثر نه وی مقرر کړی ) . همد ا شان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونه بی چی زما کور د فوندی په سراوند فریسی او تنگیسا په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پنیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم اپینودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، متروانسه ژوند د هغودی . که زه ووایم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونبزی پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به یی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راعی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونبزی . تر هغوی راپوته نه م رافلسی فونستل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خبل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پینو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی . دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخبلی فریسی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره یی په تندی کت د نارضایتی نبسی خرگند پزی اووايم ؛ - ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به یی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام اپینودته هم نه پریزم . کله دا لار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اووايم مه پوروی . خوجی درې سندره شی یا فریسی تیب ( دسکو ) نویا پانونسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوږو ښکلوطریقو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارضیفته سیارل کڅی لکه چی وایی : ویس سپارلی د خدای په نامه ، نوبی کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايسی خوب ینه شو . - ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت پیمودال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . - ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . - اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه نږدی نیک نامی غواړم چه به ښه نم دخبل بخت کورونوته ولاری شی . - ستا سوددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

## کارگردان ستاره . . .

بقیه از صفحه ( ۸۱ ) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . ایا گاهی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی ؛ او په معجم واقعی کلمه زسرکله

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هند وستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورد کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانها چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آ را پیش نکرده است . شاهی کپوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظا هر می شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانم و عثمونی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به ( گوید ) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .

تینامونیم ؛ طفل دوست داشتی ، لطیف و مهربان است که من از او پوا - ظنیت زیاد می به عمل می آورم . ما همیشه روابطی نیکو و حسنه دا - شته ایم ، صرف در یک مقطع زمانی که او با راجیش کهنه همدست شده بوده مناسبات ماند کسی به هم خورد ، زمانیکه در یک محفل به او سلام دادم ، با کلمه کوتاه و سرد ( ا هیلو ) به من پاسخ گفت ، من متحیر شدم که چه قصوری از من سرزده است . ولی روی عزمته اود دست داشتی . است ، چه او همواره دوست دارد که بلند پروازی کند . . . و اشتباهاتی که گاهی از او سر میزند ناشی از همین سرشت بلهوس اوست .



# شطرنج بیاموزیم

## چند مشوره میتودیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

### مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیتی بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگردد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه ها را ز ارتش قرار داده و در هر استقامت با موثریت عمل میکند. بزعمس هر چند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طوری که مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ده ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (۴8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میوس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها و یا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ده

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هر خانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1- e4 e5 2- Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور نمیشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد ده شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3- Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

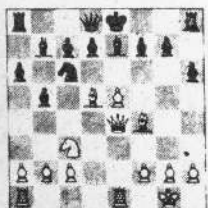
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است.

4- e3 (سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد ده شاه و بیاد ده وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5- d4 exd4 6- cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+9Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده و نبرد در مقابل بیاد ده مرکزی یعنی فروپاشی بیاد ده مرکزی به کمک بیاد ده می باشد.

9- exd5 Axd5 و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد ده منزوی بیاد ده ای را میزند که بدون بیاد ده هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد ده دیگری حنایه شود. 7- d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3) بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 دیده میشود. 8- e5 Ae4 بقیه درص (۱۰)



# دیداری دریک ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده می منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی وگریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تاه ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را (( به صد افتخار تاج سرخود )) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکانی که خلیلی در او آخر عمر او را ( عباری از خیر اسان )) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکانی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال ) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گسی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده می او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مساله بی برجشمان - واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در دا - خل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی - استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفیده است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان ارد و ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده ( یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشا کند ) ، فیض قد سر در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی ( چاپ ایران ) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ م گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی  
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی  
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست  
گویم هم آهنگه که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش  
اگر شعر آسمان است و ترا خیر  
بجای فرخی سیمتانیسی  
نی بین کسی رازوی بیترتر  
میان نغمه سلجغان سناییسی .  
نی بین کسی رازوی خوشتر  
حدود کشور زرتشت و هر میند  
ندارد هیچ زو آتش زیانتر  
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز  
شده در شعر از فردا فراتر  
بقیه در صفحه ( ۸۰ )

# دهه صدرت ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است ( آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها ) ( دیلی تلگراف ) می نویسد : ( دستاورد های تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند . . . . . محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم د قبیق اقتصاد در چهره تاجر بود . قسمت اعظم ( تاجرین ) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت . )

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از قدرت رسیدن تاجر ، اتباع ( اتحادیه های شاهر ) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است .

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی ( سیتی لیمیت ) می نویسد : ( در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند . )

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . ( معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تغییر دهیم ) و اضافه کرده بود : ( در سیاست اگر میخواهید بعد ها مراجه کنید و اگر کاری میخواهید به زنان )

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم کردید که

صرف ۲ نفر ( جفری ها و لا وین - خارجه ( عملاً معاون صدراعظم ) جورج اینگر ) و نیز ناع روز - امر و پلزا بیتراوکر ) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر ( عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و ) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیسار هادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا رهش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و رهش را دوست ندارد . زمانیکه ( جان سلون - هامر ) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری رهش اش را ترانشید .

فرانسوا میران در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو ) شباهت دارند . هر سالیکه میگردد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند مجله ( سیک تیر ) می نویسد ( ساله به قدرت رسیدن زنده در جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیر صمیمی و خاطره انگیز همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست . )

ناتوان قبل از همیشه ( کالای ) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زستق است که ژورنالیستان بریتانی مدت ها قبل آنرا بنام ( عشو گری ) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

یک از مبصرین بریتانی در جریان مباحثات پارلمانی میان تاجر و ( نیل کینوک ) رهبر حزب کارگر ، شایسته خواهر بزرگ با برادر کوچکش را به پادشاهی آورد .

باری وزیر خارجه امپرسی ایالات متحد امریکا جورج شو لتر که احترام زیاد به رئیس حکومت بریتانیه داشت گفته بود : ( اگر من شوهر او میبودم میکشیدم تا نان شب را قبل از آمدن وی آماده کنم ) ( گرچه امپرسی صحبت برای شو لتر گران تلم شد زیرا خشم ( د پنهان ) خانمش را بر انگیزد ولی تاجر بیستون پیش خدمت همه امور منزلش را پس از کار طاقت فرسای روزانه همسراه با پخته و مزخوش انجلم میدهد . روشنفکران بریتانیه تاجر را دوست ندارند ، زیرا او را انسان سعد و میبندند آنکه هیچگونه تکاپویی در وجودش مشاهده نمیشود از حاشیه بیرونش میگرد و فاش شد طبع ظفر آمیز است . انتقاد از دیگر نیز به آدرس وی گفته می شود از قبیل آنکه او هنر داستان نویسان بزرگ چون مارسل پروست را نمیداند ، در حالیکه همیشه روانهای پولیس فردریک فوسر - ساید را می خواند .

چیزهای زیادی است که میتوان در باره این زن غیر معمولی نوشت ولی آنرا به دیگران میگذارد

در هلووی فراهم آوری تسهیلات - باید استعداد های تازه را برگزید و آنان را زیر آموزش گرفت .

در جهت رشد استعداد های تازه و جوان چه گامهایی برداشته آید ، و آیا شما خود شاگردانی تربیه نموده آید ؟

\* درین زمینه کدام کار مشخص انجام نداده ام . لیکن آن عسده هنرمندان جوانیکه ملاقه مند اند به من مراجعه میکنند تا حد توان از هیچ گونه همکاری با ایشان دریغ نمی کنم . شاگردان به خصوص ندانم ، زیرا هنوز خود شاگرد عرصه وسیع هنر استم .

- درین اواخر چرا در تلویزیون کمتر دیده میشوند ؟

\* این وظیفه دایرگه است

که ماراد خدمت کار های هنری - بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد خدمت کار های هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .

- بهرامین دستاورد های هنری تان چی گفتی دارید ؟

\* در کارهای هنری ام تحسین نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات زیادی گرفته ام . همچنان در طول سال های هنری ام دود بیوسم که ماراد خدمت کار های هنری بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه نکنند و یا نقشی ند هلد طبیعی است که از آن ها استرحام به عمل نمی آید . اما زیاد تر فعالیت هنری ام در راه پوست که شلوند ، گان آن هم به خاطر نشو و خش برنامه های تلویزیون از آن بهره مند نمی گردند . درین اواخر تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری استاد محترم ببیند زیر کار گرفته شده که در آن نقشی اجرا خواهم کرد .



# صدا و ...



# ۳۵ سوال از پیکاسو

بقیهاز (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی  
 پیش میروند .  
 فالاجی : به عقیده شما آیا این  
 پدیده های هنری تان قادر -  
 خواهد بود که بشریت را در یک راه  
 راست راهنمایی کند ؟  
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم  
 فالاجی پدیده های هنری من  
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح  
 کننده است .  
 فالاجی : یعنی هنر شما یک حربه  
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .  
 پیکاسو : اما یک تعقیرایی پیشی  
 رونده در راه شرافت انسانی .  
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین  
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی  
 کتاب ها و نشریات متعدد در راجع  
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته  
 شده است . آیا خود شما از حسن  
 نوشته ها راضی هستید ؟  
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -  
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته  
 بیانخواست است . مرا آنطوری که  
 است معرفی کند .  
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای  
 خود شما که با مدل اصلی فرق  
 فاحش دارد .  
 پیکاسو : اما با یک اختلاف که  
 من در معرفی آثار خود ادعای یک  
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .  
 فالاجی : در روزنامه نگارها  
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی  
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا  
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان  
 افتخار شناسایی را نداشته .  
 پیکاسو : واقعا درک خوبی  
 کرده اید ( )  
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر  
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این  
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به  
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان  
 چیزی درک نکرده اند .  
 پیکاسو : اگر همین حد در شمارا  
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -  
 پیشی و یک نظری شمارا در ریلوای  
 این پدیده ها در برابر انسان -  
 نشان نمیدهد ؟  
 پیکاسو : خانم فالاجی . . . .  
 خوب وقت کنید که چه میگویم ، هر  
 انسان از خود پدیده ها همای خاص  
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار  
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین غریزه  
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار  
 محسوس نمیدانم اگر مرا در بیان خطاب  
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو  
 من از حرکت من و از طرز فکر من  
 همین است که با همین گرفتار  
 خاص خود داخل اجتماع شده اید  
 شاید در رزق یک روانشناس این یک  
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس یکی  
 از صفات شما محسوب شود ، اما  
 من وقتیکه به خلق کردن یک اثر  
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس  
 بد بینی در ظاهر انسان های  
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز  
 تفکر عقیده انسان های امروزی  
 است . انسان هاییکه به کرامت  
 انسانی خود حتی به موجود بی  
 وسعادت خود بی اطمینان و مشکوک  
 هستند قبلاً شما در آثار من از موجو  
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که  
 من باشما کاملاً هر عقیده ، استم  
 تا بلوهای من منعکس کند ، ظواهر  
 انسان های امروزی نیست بلکه نما  
 پیشگر باطن این مخلوقات است که  
 با وجود نهم خود و با وجود نسو خ

علاقه ای دارند ؟  
 فالاجی : شما ، جریان زندگی  
 پر ماجرای شما با این همه رسوایی -  
 های عشقی تان در لحسب تراژدی  
 تان برای یک روزنامه تکرار شود ،  
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب  
 گویم را بوجود آورد .  
 پیکاسو : ( می خندد ) اگر ما  
 خواهرش کنیم که در گزار من سوال  
 نکنید ، ازود نمیشود ؟  
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .  
 مشغوم یک سلسله سوالات در پیر من  
 باقی مانده است که شما باید جواب  
 بگویید .  
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من  
 تا امروزه اندازه جواب سوالات  
 شما مزارع نداده است .  
 فالاجی : آیا نخستین بار است  
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟  
 پیکاسو : یعنی چطور ؟  
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -  
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که  
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی  
 خود زحمت داده باشد .  
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت  
 کار از رسایی استعداد کار میجویم .  
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از  
 نارسایی های اندیشه .  
 پیکاسو : شاید برداشت شما  
 همینطور باشد .  
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو  
 سوالات دیگر خود را اینطور مطرح  
 میکنم که شما عادت های بسیار  
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً  
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه  
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی  
 نمی نشینید ، این عادت به روی  
 کدام فلسفه خاص استوار است  
 شاید یک نوع مرضی است که ناپسند  
 ها بخود اختصاص داده اند ؟  
 پیکاسو : ( میخندد ) برهنه  
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .  
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -  
 های دوران طفولیت من است که  
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

به دست آورده می توانند .  
 ساعت ده قبل از ظهر است  
 در پارک زنگار تمدن از مردمان  
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود  
 حرف میزند جمعی هم گروهی  
 بادود سگرت و سرفه ها هم  
 بودن شانرا در پارک واضح  
 می سازند و گروهی هم با گل های  
 در صفحه مقابل بخوانند

## نزد اوران

بقیهاز صفحه (۱)

( حرکت نبروند که موجب تعقیب  
 جناح وزیر سیاه میشود )  
 9... Fxd6 10-exd6 Axf 2  
 11-Wbs Axb1  
 ( بیاد به db سیاه رابه بیمانه ای  
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ  
 اضافی او حواری هیچ ارزشی  
 نیست )  
 12-Fxf7+ Sf8 13-Fg5  
 سیاه تسلیم میشود .

## شطرنج

بقیهاز (۸۷)  
 ( سیاه با تعهد 9... Axf 2  
 همزمان بر وزیر رخ حمله درسی  
 شود )  
 9-d8

# نان اوران

بقیه از فصل اول

تقد ویا هسته قدم می زند اما  
انطرف کودکی یازده ساله پیوسته  
صدا برمی آورد: بپر شو، بپر شو  
بخر شو، نخود...  
- بچه جان نامت چیست  
خودم معرفی میکنی؟  
- برو چی؟  
- برو بجه سیارون.  
- آن نام داؤد اس.  
- کراچی شور، خود از خودت  
هست؟  
- نی از خلیفه.  
- خلیفه بت کیست؟  
- نامش یاد ندانم.  
- پدر و مادر داری؟  
- هاجا بوم در باهر که کار میکنم.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده که شفاخانه ابن سینا.  
- از کجا استم؟  
- از هزاره جات.  
- خلیفه تان روزانه چند  
پیسه بره تان میته؟  
- صد رویه.  
هنوز چند قدمی نگذاشته  
بود که کودکی که آواز بلند سرد  
رآب آنچه در گردنش در سیدی  
آویخته دعوت مینمود سگرت،  
ساجی، سگرت، ساجی-ساجی  
ساجقایی سبز لیلیون!  
کنارش رفته پرسیدم: ساجق داری؟  
- هاجا ساجق خوب خوش.  
دستش را گرفته روی چوکسی  
پارک صمیمانه نشستیم، پرسیدم:  
میخواهی در مجله نامت نوشته  
شود؟  
- نورا، جواب دادند که مجله؟  
- مجله سیارون.  
- مجله سیارونه مکی خریده  
می تام، خیر اس نامه نوشته  
کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی  
استم.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- پدرت دام، پدرم شهید  
شده.  
- او چه وقت شهید شده؟  
اشک روی چشمان کوچکش  
پی مهابا حلقه می بندد و میگردد:  
آقایم در پولتخنیک آشنیز بود  
خبرخانه برو کار کدام کسی رفته  
بود که ولکت خورد، باد از سرگ  
آقایم به سگرت فروشی می کنم.  
- مکتب خواندی؟  
- بل صنف ه مکتب بی بسی  
مفروض استم.  
- چند ساله استی؟  
- سه ده ساله استم به خوار  
وسه بهادر دگلم دانم.  
- مادرت جای کار میکند؟  
- نی.  
روزش راسی بوسم ویا اوردند  
مجله میدهم.  
و باز هم کودکی زیر آسمان روی  
جاده پدر اطراف اوادم ها  
او به چه می راند بشد، چی می  
خواهد؟  
دانه به شل، دانه به لس  
بپر جواری دانه به دانه، دانه  
به پیست، دانه به شل، دانه  
به لس.  
کنار روی نشسته ولحظه می خودم  
رآب اجواری هامصروف می سازم.  
تعرش می آید رآب به روی من  
بر آورد خوب هسته می پرسم:  
- نامت چیست افجان؟  
- داد خدا.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- جواری فروش اس.  
- سابق چه کاری کند؟  
- بیگار بود.  
- ده کجا زنده گر می کنی؟  
- بلچرخ.  
- چند روزه کابل آمد پیسم  
قطار به غیر بسته شه لغمان  
سیم، لغمان جان.  
- روز چند پیدا کراستی؟  
- میشه ۵۰۰-۶۰۰.  
ببر او بیخ، بخر او بیخ،  
بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

ببر او بیخ.  
و این صدای صدای آشنای -  
دیرین همش ران ماست، گوی  
این صدای بامین یکجازه شده  
باشد زیرا همانقدر برام آشنا  
ست، او کیست؟ چرا به گفته  
خودش او بیخ می فروشد؟  
- قندول جان نامکت  
چیست؟  
- شهر محمد.  
- از کجا استم؟ خانه تان  
به کجا است؟  
- از بامیان استم خانم  
ماده شودا اس.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- آقایم موتروان اس ده -  
چندول.  
- روزانه چند پیداگری  
داری؟  
- ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه  
که شد.  
بارهای بارحتی خودم از -  
آسرابی حد زیاد فروشنده -  
های کوچک و سهار خریده های  
پلاستیک تعریفه لم اما آنها  
چرا این همه اصرار دارند؟  
خلطای لیلون، خلطای لیلیون  
بخر خلطای لیلون، اینسه  
خلطای لیلون.  
به یکی از آنها با اشاره سر  
می نهمان که او را میخواهم بیا  
خوشحالی سه نفری دوند ویا -  
چینغ و فرهاد کفاز من خوبتر است  
پلاستیک خریده های من محکتر  
است و از این قبل تعریفات  
دور و بیج، راس گیرند ولی من  
از کجا از آنها می پرسم:  
- نامکت چیست؟  
- جوان.  
- خانه تان ده کجاست؟  
- خود ما اصلا از جلال آباد  
استم بخانه ماده علاو الدین اس  
- چند ساله هستی؟  
- ۱ ساله.  
- پدرت چه کار میکند؟  
- مرده.  
- در خانه تان چند نفر اس  
- هفت نفر.  
- پیسه نان خانه از کجا  
می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -  
ستیک.  
- بره تان کفایت می کنه؟  
- روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه  
می مانه نان خشک میشه مقصد  
راکت نباشه خدا مهربان اس.  
XXX  
و آخرین دیدار گزارش خوش را  
با کودکی که بادستان کوچک اما  
توانایش ده ها قالین ریاخته  
است و هنوز قالین می باند به  
ارزوی آن روزی که برای خانم  
کوچک خود هم قالین بیاکند  
به انجام می رسانیم.  
- نامت چیست بچه جان؟  
- سراج الدین.  
- به کجا زنده گر می کنی؟  
- ده قلعه شاده زنده گسی  
می کنم از کجته خمار استم.  
- پدرت چه کاری کند؟  
- آقایم هشت سال شد که  
مرده و زند پیش کم اس.  
- ده نامیل تان چند نفر است؟  
- هشت نفر.  
شماره قد مهای از زنده گسی  
کودکان ما ترا بر خواندید چه  
خوبست فراموش نه کنم که تعداد  
زیادی از این نان اوران خود سال  
مظلم در اثر حادثات راکتی  
شهید و زخم شده اند.  
وای چه دردی دارد که طفلس  
محمودانه در آفتاب در تابستان  
مرق می بریزد و نان خانواد  
راتبه می نماید. شام روز لخته  
گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر  
چشم بر اهش می برند. برای کودکان  
چشم به راه خانواده که یگانسه  
در چه بسوی شهر خوشبختی  
شان است از دست میدهند چه  
گونه امید مانده بود و بیا ره  
زیستن داد چگونه؟  
بیا پدید همه بیکار بگره سر  
نوست و اینده این کودکان صمیمانه  
ببند شمع راه حل هر چه نمک  
بجویم.  
در خیران امید چگونه آینده های  
رآباید داشت؟ این قضایا و ت  
راس گذاریم به شما و به آنانیکه  
مسئولیت امروز فردای آنان را -  
بهتر از دیگران بردوش دارند.



# از نزد یک واز دور



... تریان تروتن متعلم صنف دهم  
لیسه سریم :  
نامه تان رسید ، ( نزد یک  
بین ) هر چهار سوال تان را  
( رازداریاش ) تسلیم کرد ، -  
جواب میدهد ، ولی در شماره  
های آینده ، فروتن باشی  
- نظیبه فارغ التحصیل  
میخانیکی کابل :  
جدول متقاطع شما در تقاطع  
سبز ( رازداریاش ) و نزد یک قرار  
گرفت و بر پایه سر نشان زد و -  
خورد شود ولی به هر حال جدول  
میداند و مسوول صفحه که چاپ  
شده کند یا خیر ، از علاقه تان  
به این مجله ( ۲ ) پاس گذارم -  
انجمن باشی :  
... ایلا فرحت محصل پوهنسی  
علم طبیعی :  
گارتون های مقبول تان رسید  
خاطر جمع باشی ، مسوول صفحه  
بوجی خنده از شما بوجی بوجی  
سبا سگد ارادت تشکر

سولی محمد ولوله خزنون :  
( نزد یک بین ) از شما سگدار  
است برای اینکه ما این همشماره  
نویسنده و تهران تاریخ و  
استعداد هاداشتم ولی نمیدا -  
نستیم ، بهر حال ( رازداریاش ) و  
( نزد یک بین ) اسال جنجال  
بیشتری نسبت به سال گذشته  
داشتند و متبانی اوضاع و احوال  
که خود تان ( ولی ) هستیید مسر  
د انید و نگاه های تان ...  
- شکیلا شمر و نسیم  
حبیب زئی کارمند ریاست نشریات  
خارجی :  
حالا ( رازداریاش ) نمید  
که چرا روز به شنبه بانزد یک بین  
مشت و یخن شد چون نمید  
شد که روز سه شنبه فرنگی ها  
از نام خدای جنگ مشت کردیده  
است ، بهر حال مطلب جالبیست  
خدا کند چاپ شود .  
- فاضله ( صاحب ) حبیب -  
الله و فتانه جان :  
دوستان عزیز از اینکه باز  
نامه نوشتن را آغازیدید ( راز -  
داریاش ) می گوید : ماهی راهبر  
وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی  
در آب بیندازی ( و نزد یک بین )  
می فرسد که بتویس بنویس  
بنویس تا که شوی خوش نویس  
اشاقانه در سال ۸۴۸ که اولیسن  
سگرت برای فروش در فرانسه عرضه  
شد بدو کلان جد ( رازداریاش )

هم صغر خود را به  
صلا قنندا ن مجلسه  
سیارون بخشید از همین خاطر  
است که ( رازداریاش ) از سگرت  
خاطره خوشی ندارد ولی از نوشتن  
شما تشکر .  
- نفیسه رحیمی از صنف  
دهم لیسه مریم :  
دوست عزیز احوال به تمام  
نامه های شما یک قلم جواب میدهم  
هنزد در علاقمندان مجله زیاد شود  
باز هم بست همکاران سابقه به  
کسی دیگری داده نمیشود ، گله  
شما روی چشم ( نزد یک بین )  
سوالات تان به فوت زلمی سپرده  
شد تا بجوابد و نگاهیات به بوجی  
خنده اند اخته شد رجم باشی  
- نجیب نارون ابوی از مکتوب  
اول :  
در باره زنده گی محمد زینبع  
خواننده فقید هند ، حتما  
معلومات میدهم ، جان ( راز دار  
باشی ) جدول ملحقه تان برای  
مارسید ، برنده باشی .  
- سونیا اسلمیاز مکتوبیان اول :  
حل جدول را به مسوول جوابیز  
دادم تا بدون واسطه قوه کسی  
کنند ، جور باشی .  
- فریده امید محصل اول یو -  
هنجی فارسی :  
( نزد یک بین ) شعر ارسال  
( نمود ام ) را به مسوول صفحه  
سپرد ، ( نمود ام ) چاپ می کند

یا خیر ، امیدوار باشی . به سلیقه  
تان آفرین می گویم حل جدول تان  
هم به مجله رسید خاطر جمع  
باشی .  
- بلقیس احمدی محصل  
پوهنسر علم طبیعی پوهنتون  
کابل :  
از لطف زیاد - سیت به مجله  
دل ( نزد یک بین ) و ( رازداریاش )  
و ( ان ویت ) مجله را بدست  
آوردی ، مطلب خداوند از نظیر  
دانستند ( ان ) بخدا به دل کار  
کتاب مجله جنگ زد ، مونس  
باشی .  
- احمد جاوید مجید پنجشیری  
( نزد یک بین ) و ( رازداریاش )  
هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را  
به صفحه ( بوجی خنده ) میخ  
کردند که تا باشد مطالب خوا -  
نده گان را نشر کنند ، وای خدا کند  
ظاهرا یوسی تشیده باشی  
ورنه تارموی به سرکل ( نزد یک -  
بین ) نمودند ، خدا حافظ .  
- مظفر اهتم از آکادمی  
تخنیک :  
مطلب تاریخچه فستیوالهای  
جهان جوانان و محصلان ( راز -  
داریاش ) را بجزرت جوانی هایش  
انداخت زنده باشی با مطالب  
ارسالی ات ، مطالب پینتوات  
هم جالب است نشر میشود ، مظفر  
باشی .  
حسینافزاد از پوهنتون کابل :  
خط مقبول تان اعتبار خط  
( رازداریاش ) را به زمین زد حل

مطالب جالب است .  
- تا نیا و ایمان از صنف  
یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته  
میشود ، بیچشم  
نسیم محیرول از صنف نهم  
لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا  
در دل ( نزد یک بین ) نشمست  
( رازداریاش ) شمارا بخند  
می سیارک .  
- ماه جبین امیدوار و توریکی  
امیدوار از ولایت هرات ( راز -  
داریاش ) به سوال اول تان  
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه  
سوالات سپرد ولی به جواب  
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا  
( نزد یک بین ) جواب میدهد  
و آن اینکه شعر ارسالی تان  
ببتم ( شام به سحر ) به مسوول  
صفحه شعر سپرده شد امیدوار  
باشی .  
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان  
اول :  
حل جدول تان رسید ، تشکر  
- سید احمد شاه حسینی  
از مکتوبیان اول :  
پیشنهاد تان در مورد خا -  
نواده ها مقبول است ، به فکر  
تان آفرین می گویم ، خانه دار  
باشی حل جدول رسید .  
- عبد الرشید رحیم زئی و درک  
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی  
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل  
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات  
پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالی ( زاهد ) به مزاج  
( نزد یک بین ) چند ان خوش  
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب جالب است .  
- تا نیا و ایمان از صنف  
یازدهم لیسه درختانی :  
پیشنهادات تان پذیرفته  
میشود ، بیچشم  
نسیم محیرول از صنف نهم  
لیسه ملالی :  
مطلب دنیای حقیقت حقیقتا  
در دل ( نزد یک بین ) نشمست  
( رازداریاش ) شمارا بخند  
می سیارک .  
- ماه جبین امیدوار و توریکی  
امیدوار از ولایت هرات ( راز -  
داریاش ) به سوال اول تان  
کاری ندارد آنرا به مسوول صفحه  
سوالات سپرد ولی به جواب  
سوال دوم تان باید بگویم که آنرا  
( نزد یک بین ) جواب میدهد  
و آن اینکه شعر ارسالی تان  
ببتم ( شام به سحر ) به مسوول  
صفحه شعر سپرده شد امیدوار  
باشی .  
- قیس اسلمیاز مکتوب و بیان  
اول :  
حل جدول تان رسید ، تشکر  
- سید احمد شاه حسینی  
از مکتوبیان اول :  
پیشنهاد تان در مورد خا -  
نواده ها مقبول است ، به فکر  
تان آفرین می گویم ، خانه دار  
باشی حل جدول رسید .  
- عبد الرشید رحیم زئی و درک  
از صنف یازدهم لیسه میدان هوایی  
بگرام و شکیلا رحیم زئی وردک محصل  
سال اول پوهنسی زبان و ادبیات  
پوهنتون کابل :  
مطلب ارسالی ( زاهد ) به مزاج  
( نزد یک بین ) چند ان خوش  
نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

گذاشتم تا بجوابد .  
- لیلا عمر رحیل از کراته  
پروان :  
سلام شمارا به گوش ( رازدار  
باشی ) گفتم که به ظاهر ایوسی  
جنسا بگوید و حتی گفتم که با او  
به شکل ( بگویشم چه شنیده -  
ای ) آنرا تغییر ندهد ، طرح  
ادبی تان به مسوول صفحه شعر  
سپرده شد تا بنشرند ، زنده  
باشی .  
عبد الزاق حسن یار محصل  
تخنیک ساختمانی و جیود یزی :  
( هشتی و سخن ) جواب ( ماه نو )  
و مطلب ( پروین من ) به مجله  
رسید و دل ( رازداریاش ) برای  
آخرین بار باغ باغ شد ، جور  
باشی .  
فاطمه کارمند وزارت دفاع :  
( رازداریاش ) نامه شمارا  
به جیب غوت زلمی انداخت  
تا بجوابد ، فعلا ( نزد یک بین )  
که ام گفتی ندارد ، مدافع باشی .  
- زلمی کارمند تحریرات وزارت  
دفاع :  
از همکاری کاغذ پی تان  
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب  
نشر خواهد شد ولی از قدیم  
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

کل خود را نمودی ، ( نزد یک  
بین ) یک تارموی به سر ندادند  
ازینرو صرف به نظریات ( نزد یک  
بین ) عمل نکنید ، سالم باشی .  
- عاطفه امیر جلیلی از  
ولایت بدخشان :  
به مجله خوش آمدید ، فعلا  
خدا حافظ ، نکه دانی تان  
قابل قدر است - زنده باشی .  
- عبد التواب ( تواب ) کارمند  
راد یو تلویزیون :  
حل صفحه برمش به مسوول  
صفحه سپرده شد ، تا تصمیم  
بگیرد ، همکاری باشی .  
- خیال محمد حمیدی سرباز  
لواي راکت :  
( نزد یک بین ) تان هم خیال  
کرد که حتما کسی باشم از صنف  
همکاری نمی کند چون نواقر و زنی  
داشته ، برای بهبود این تقیسه  
به استادان ادبیات و پاشا سهران  
مغرب مراجعه کنید ، موزون باشی .  
- ظریف یزدانی دانش  
آموز صنف دوازدهم لیسه خد پیچه  
جوزجان : ( گفتار بزرگان ) و -  
( طرح ادبی ) به مسوول  
از همکاری کاغذ پی تان  
تشکر ، در باره موی رنگی مطلب  
نشر خواهد شد ولی از قدیم  
گفته اند ، اگر طیب بودی ، سر

# از دور و از نزدیک

احمد فوت زلی سپرده شد تا صبح  
و حساب جواب بدهد  
- محبوه (تحقیق) - نموده  
(حقیقت جو) از شهر مزارشریف  
نامه پرازلطف تان به دفتر مجله  
رسید از آنکه نسبت نشر صاحب  
ادم دلخواه تان ممنون احسان  
(نزدیک بین) هستید (رازدار  
باشی) را زود ادوایم منسه  
ویخن شدند ولی وقتی نگاهمات  
ارسالی تان را خواندند هر دو -  
خندیدند و آشتی کردند - جور  
باشید -  
- عابده رابع بکاشن فارغ -  
التحصیل لیسه مریم  
زنده باشید ، سلیقه خویش  
به ارسال مطالب جالب در آید  
آنرا به مسوولین صفحه آن سپردیم  
حاید باشید -  
- ساحل ، محصل طب  
معالجی کابل  
(نزدیک بین) حقیقتاً آئینده  
در خفا سرور را در جبین سرورهای  
تان می بیند از حالاکه این طور  
آغاز کرده اید ، آئینده اش روشن  
است برای اینکه (رازدار باشی)  
معتقد است ، سالی که نکوست  
از... موفق باشید -  
- محمد رفیع مرادی فارغ -  
التحصیل استیمت تربوی مخا -  
بروات  
(نزدیک بین) در حالیکه  
سرش را شور می دهد و می میکند  
می گوید ، و اما اگر کسی خواهد  
وجیزه بفرستد ، این طور وجیزه  
بنوسد - نامراد نباشد -  
- زمینه (فقیه پاره صده  
فقیر یار از صنف دهم لیسه مخفی  
ولایت بدخشان  
وجیزه های جالب تان رسید  
از جمله وجیزه های تان یکی آنرا  
واقعا تشکر می کنم برای اینکه  
(رازدار باشی) که از دواج کرد

است هم پشیمان است و (نزدیک  
بین) که نزدیک از دواج کند  
هم پشیمان است - باقی مطالب  
نشر خواهد شد - زنده باشید -  
- عبد الوکیل (جمالسن) از  
صنف نهم لیسه ابن سینا  
جوزجان  
از محبت شما تشکر ، بالطفه  
جان ترش صاحب محبت  
میگردد ، منتظر باشید و کس تان  
نیز چاپ خواهد شد -  
- ح - فرزاد حافظی سرساز  
خارندوی ولایت بدخشان  
- شعر سروده است بد ل  
(رازدار باشی) ، (نزدیک بین)  
و تمام (اهل بیت) مجله جنگ زد ،  
و آنرا جنساً به مسوول شهر سپرد  
تا بچاپد -  
- سید محمود شریفی از لیسه  
استقلال  
نامه تان رسید ولی مطلب  
(انواع نکتایی) راهرجه  
(نزدیک بین) از نزدیک در صنف  
بعضی جاهای آن درست نوشته  
نشده بود ، نفس در خط شما  
نیست ، بلکه نفس در چشمان  
(نزدیک بین) است که نتوانست  
آنرا بخواند - جدول راهمچنان  
پاک نویسی باشد -  
حمید رصیف از مکتب دوستی  
(نزدیک بین) به استعداد  
صد آفرین می گوید موفق باشی  
همکار عزیز و خورد سال  
- ح - ک شیراز از خیرخانه  
(رازدار باشی) آدرسدو -  
کتورس مورد نظر تان رانهاست  
تا نامه شمارا به او برساند ولی  
(نزدیک بین) آدرس یک  
(رهنمای معاملات عشق) را -  
داده که انشاء الله به زودی درین  
زمینه شمارا کم می کند و آرزوی  
تان می رساند - در آخر یاد خوش  
خط هستید - صبور باشید -

نورجهان صافی مامور افما -  
نستان بانک شعری خانگه  
سوزدم  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار توست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (بچه خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

می کنید ، ما هم حتماً حرف های  
در باره خواهیم داشت از نکتسه  
های تکراری تان در باره منسی  
تکرار تشکر - ترو تا زه باشید -  
شکره آذر از مکتب لیسه آریانا  
از نکتسه جدول (عرب المثل  
را حل کرده اید (نزدیک بین)  
برای تان دهامی کند که تمام مشکلات  
تان حل گردد - برنده باشید -  
تا بنای از صنف یازدهم لیسه  
درخانی  
هنرمندان مورد نظر تان به  
سر (نزدیک بین) قسم بخان  
اند - موفق باشید -  
ناهدید طاهری از صنف دهم  
لیسه ملالی  
(رازدار باشی) چیزی ندان  
گیری از نامه تان نیانست  
تا بچاپد و (نزدیک بین) امید  
وار آئینده است بر کار باشید -  
عاطفه امیرجلالی  
اگر (نزدیک بین) مسوول -  
صفحه شعری بود طرح (وداع)  
ارسالیات راحتاً نشر میگرد  
باز هم ما بکار بزرگان یعنی مسوول  
صفحه شعر غرض نداریم ، انشاء الله  
چاپ می شود -  
هستی سرور محصل طب  
کابل  
شعر (مهربان دست همان)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد  
چاپ خواهد شد با حامد نسوری  
صاحب صورت خواهد گرفت -  
سجیه آریاشی از مکتب  
نازنا  
حل جدول رسید - موفق  
باشید -  
فاطمه شریف از لیله نسوان  
حل جدول را فرستادید ، -  
تضمیرات که آورده اید درست  
است چرا که بعضی قسمت های  
جدول غلط چاپ شده است  
موفق باشید -

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
بجای خنده را از مشکل یافتن  
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه  
سوزدم  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار توست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (بچه خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

# شعر جوانان

## گوشه رشک

به دامن گور اشک از فراق دلبری دارم  
به بیان شعله سرکش د آتش بستریدارم  
ز آتش یاغی بی چون رموز زنده گانسی را  
چو بنشینم دمی از لبه سرخاکسری دارم  
همش در کجج تنهایی بودم خارالینیم  
به خلوتگاه خاموشی بزاز غمنا سریدارم  
نوازی آسمان گیم ز دام غم نمیترسد  
عقاب شهر بندارم که بال بی پری دارم  
به راحت خونم گیم دل تا یاد او دارد  
به یاد در ملک جان خود ز عشقش محشریدارم

## خاطره

لحظه ها خفا طره است  
زنده گی خاطره تلخ یکی زیستن است  
هرگز آن کودک بیچاره بد بخت زسان  
پهریک توسته نان  
یک خاطره بود  
و گی یک خاطره گنگ و سیاه  
و همه خاطره های سیه را  
بطن این مادر فمدیده و بد بخت زمان میزاید  
احمد جاوید فرهاد

مهمتی سرور و فلورا آتایی : اگر سروده های از خود داشته باشید برای مجله فرستید  
سیرا آریاشی : بیامون شعر و شاعری هرچی از نورمطالعه نمایید ، و نثر به شیوه کلاسیک کهن  
شعر میسرایید باید وزن و بیه آنرا بداند - محمد طیب لیمان : هرچی بیشتر شعر بخوانید و شعر را بپوره  
بشناسید - آنگاه در سرودن شعور باز بگر خود را آریاشی کنید - فرید معدود : گفته های راکه برای  
دوستان خود در سطور گذشته یاد داشت نمودیم ، شما نیز از نظر دور نداشته باشید - لیلما عریل :  
بیامون ادبیات بیشتر مطالعه نمایید - لیدا نارام : ندانستم منظور از تخلس کرده تان ((نارامس))  
است یا تان ((ارام)) اگر از این مورد بگذریم باید یاد آورنده که (( طرح های باشقانه )) دیگران را بخواب  
نیده ، تا طرح شما نیز عاشقانه باشد - عاطفه امید جلیلی : ندانستم بارچه ادبی ارسالی تان  
نوشته که بود ، ب ، ن ، و همش از اندکده حقون وطم سیماس دانگاه کابل : اگر بیامون  
شعر ، گذشته از وزن آن ، به اندوخته تان بیفزایید ، به یقین در آئینده ها اشعار زیبا تر خواهید  
داشته گوش کنید هنوز خود در قالب آمده شعری کهن فارسی که گاه برای یک بند شعر  
شان چندین مرثعه نیاز است ، قرار دهید - زینا (( بسیار سفرباید تا بخته شود خام )) ماه جین  
امیدوار و توری یکی امیدواران ولایت هرات : در آئینده ها و نثر شعری به ما میفرستید اگر ز چشمی  
برایتان نشاند نام شاعر را نیز قلم بزیند خیال محمد حمیدی : هرچی بیشتر شعر بخوانید  
ح - فرزاد حافظی : استعداد خوب برای سرودن شعر دارید - تلاش بوزید تا با خواندن آنستار  
بیامون شعروادبیات براندوخته ادبی خود هرچی بیشتر بیفزایید - به یقین روزی اشعار زیبا  
خواهد داشت - شعر ارسالی تانرا بر از توازین لازم به نشر خواهیم سپرد -

ای نگاه روشتند نیای من  
نغمه اموزن ، فرد ای من  
د ستها بت چلیغراغ آلود  
بوسکوت تنوره شهبازی  
ای نوایت ، شرمیگارد به دل  
ای دود مشت تیکه گاه عشق من  
ای در چشمش چشمه های عشق من  
چشمه های عشق شود انزای من

فرزانه فایقه  
آنکه باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از جام عزیزان در سینه است  
آنکه از خون دل من نامه عشق نوشت  
آنکه از آن عشق کرد ، آن عشق بیجان مندا  
آنکه باخونم زدم ز عشق سوزاننده اند  
آنکه باخونم چه کرد ، آن آتش جانم مندا  
آنکه از جام عزیزان در سینه است  
آنکه از خون دل من نامه عشق نوشت  
آنکه از آن عشق کرد ، آن عشق بیجان مندا

کتابه آمیز) نیز مسوول صفحه  
بجای خنده را از مشکل یافتن  
مطلب جالب ، نجات داد (آنچه  
سوزدم  
حل جدول به مجله رسید  
بهرت راست نامه های تان از طریق  
پوسته رسان برسد چون اتلا  
فایده ریاست پست هم شود -  
بانکه اریاشید -  
- احمد فیصل (احمد یار)  
محصل سال اول پوهنشی طب  
میرویس مخصوص از صنف ششم  
کابل  
فیصل خان پشنهادات شما  
پندرفته می شود - کار توست  
خوب باشید -  
- جادله اختی نادیه امید  
نامه (عیدانه) تان بعد از هر  
دوید برای ما رسید (نزدیک بین)  
(رازدار باشی) از سر عید مبارکی  
کردند - زنده باشید -  
- نفیسه هیلی حیدری از -  
صنف دوازدهم آئینه فدوی  
(نزدیک بین) (رازدار باشی)  
گفت از اینکه اولین نامه ایمن  
دوست است لذا نمی نویسم  
که مطالب ارسالیات تکراری  
است - تازه نویسی باشد -  
بلقیس احمدی محصل  
پوهنشی علم طبیعی پوهنتون  
کابل  
نامه ات با حل جدول ویر -  
شش به دست مسوولین صفحات  
آن داده شد ، هنرمند تان  
از قهر خود نشسته است منتظر  
باشید -  
محمد ظریف کوهستانی از صنف  
یازدهم لیسه میدان هوایی بگرام  
طنز ارسالی تان بنام (بچه فلم)  
(نزدیک بین) را که قرب بود  
پول زیاد مصرف کند و (بچه فلم)  
شود ، از تصمیم آن منصرف ساخت  
ولی مسوول صفحه (بچه خنده)  
که اگر شما با نشر چیزهای دربار  
همچنان (بازی باد و پسته) تمسیر

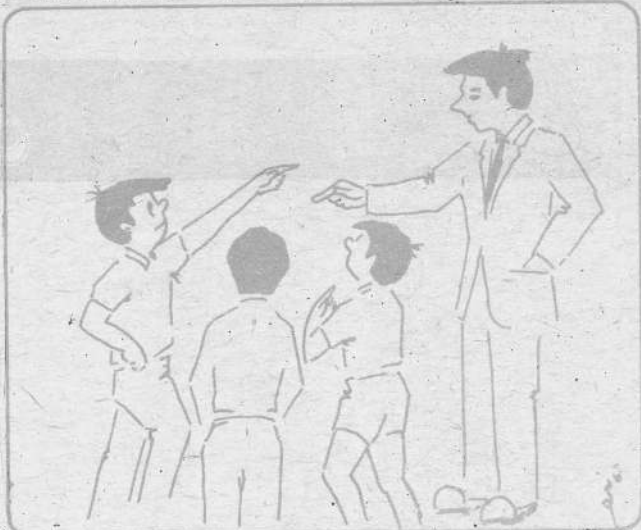
# سپاوون

پوخانه هاي هوايي افتاد كه دوست آنها براي فروش نبرد ا آماده مي ساخت . يكبار از جاي خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفتم : يافتيم يا قتم ، دوستش حيران بود ، فكر ميكرد پسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه ، كاكا پسته رسان وسيله مي يافته بود كه مشكل او را حل بسازد . كاكا پسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوايي را گرفت و تمامه كودكان را در آن بسته نموده و به سر رها كرد و گفتم :

(حتماً اين بر سر من - حتماً) كاكا پسته رسان رفت و آرام - خوابيد فردا بچه هاي منصف سراج صبح وقت از كلين خانه

كاكا پسته رسان در فكر بود همچ خوابش نمي برد . شب كاكا پسته رسان فكر كرد بايد نلمه ها را حتماً به ابرهاي باراني برساند و بايد آنها همان شب برساند با عجله از خانه برآمد به خانه دوستش كه براي افعال سامان بازي موسي فروخت مراجعه كرد از او خواهش نمود تا او را كمك كند كه راه حلس را چاره سازي نماند . كاكا پسته رسان از دوست خود پرسيد :

بچه هاي منصف سراج از من خواسته اند نامه شان را به ابرهاي باراني برسانم فكر ميكند كه آنها كار ضروري دارند چسبي كم كه نامه ها را به ابرها برسانم . دوست كاكا پسته رسان با شنيدن اين حرف ها خنديد و خنديد و - خنديد ، اما كاكا پسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . صدا

## كاكا پسته رسان و ابرهاي باراني

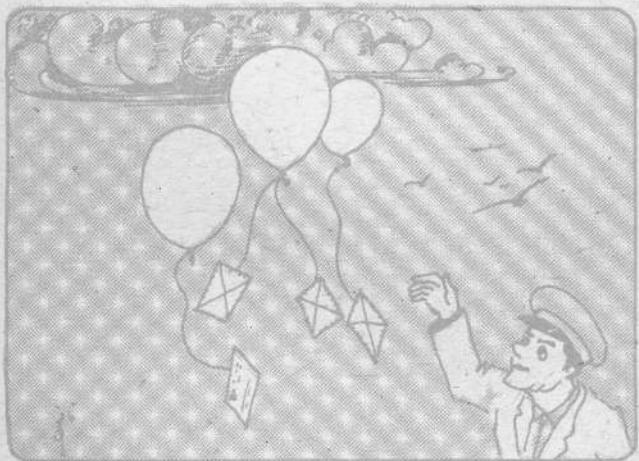
خانه شان دور بود ، بسيار فكر كردند كه چي كنند . بالاخره تصميم گرفتند نامه مي به ابرها بنويسند و از ابرها خواهش كنند كه روز ميله آنها بگذارند كه هوا خوب و آسمان صاف باشد . آنها چنين نامه نوشتند :

" ابرهاي خوب ! ما فردا ميله داريم ، از شما خواهش ميكند لطفاً فردا آسمان را صاف بگذاريد زيرا ما به آفتاب ضرورت داريم ، لطفاً ميله ما را خراب نسازيد و از پنجما برويد "

آنان نامه را پنهاني در كس كاكا پسته رسان خود انداختند . كاكا پسته رسان شب در خانه نامه را دست بخدي كرد تا فردا آنها را به آدرسهاي آنها برساند اما متوجه شد كه روي يكي از ياكتهانو شده شده كه به ابرهاي باراني برسد . كاكا پسته رسان شب تا صبح در فكر ماند كه چطور اين نامه را به ابرها برساند ، چه چيزي در آن نوشته شده باشد

پرويز ، حامد و مسعود شاگردان منصف سراج مکتب اند آنها يك روز تصميم گرفتند تا يکجا با ساير هم منصف هاي خود ميله مي ترتيب دهند همه با هم نشستند و به كمك معلم شان اين ميله را سر و سامان دادند . بعد از اينكه هر كس كار و سهم خود را در ميله فهميد همه شان بطرف خانه هاي خود حرکت كردند ، ناگهان متوجه شدند كه ابرهاي فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانيده است . همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسيدند : معلم صاحب ابرها زود ميروند يا ...

معلم جواب داد : مني شاگردان عزيز ابرهاي باراني بعد از بار بدن ميروند . باز پرسيدند : پس فردا ميله ما خراب ميشود . كسي جواب نداد ، اما پرويز ، حامد ، مسعود با هم نشستند تصميم گرفتند كاري كنند كه ابرها از فراز آسمان مکتب و



هايشان سرهاي خود را بيرون كشيدند و ديدند كه نامه ها به ابرها رسيده است . چون ابرها همه رفته بودند و صرف يك توته آنها بخاطر خدا حافظي معطل بود . همينكه بچه ها را ديد بطرف آنها دست شور داده و گفتم : نامه تان رسيد و ما هم رفته ميله خوب براي تان آرزو داريم .

جدي بود ، بالاخره او دوست خود را گفتم : من پوسته رسان هستم وظيفه نام كه نامه ها را حتماً برسانم زيرا اگر نامه كسي را نرسانم گناه است من آرام نمي باشم ، امشب حتى خواب هم نكرده ام . و نا آرام هستم كه چه چطور نامه ها را برسانم در بين وقت چشم كاكا پسته رسان بسته



# کودکان



## کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم ( دان ) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

## جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



## شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



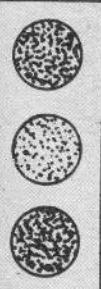
دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

## خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب را نقاشی کردم ، اما هنوز نمی از آن مانده است . اگر کشور تو نبود ، و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد ، نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

## سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روها حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

# هوس تنس



اگر میخواهید مهربان همسفر باک بودن سفر از روزی به بیشتر جاهای دور  
اگر میخواهید مهربان همسفر باک بودن سفر از روزی به بیشتر جاهای دور  
ای مهربان دوست از سرسبز بودن باک بودن سفر از روزی به بیشتر جاهای دور  
هوس تنس (HOSTESS) ایستگاه ناهار و میان وعده و بار ظرف مخصوص  
۲۰۵۹  
کرارز شریف راجا سبک کورگه دو کولت فضاکار DM ناهار رستوران  
در کارتون ۲۳۱۱  
و کله کبابی - فوشنگ  
لطیف باک بودن سفر از روزی به بیشتر جاهای دور



# آریان ویدیو

فلمبرداری محافل خوش و سرور شمارا من بد برد کیفیت عالی تقدیر  
را در نظر داشته باشید.

آدرس: شعبه الکتریک جاده نادرهشتون تلیفون ۲۳۰۴۷

# فروشگاه روز

اجناس لوازم منزل سامان و لوازم آرایش زنانه فلم های هنرهای  
ایرانی ، امریکایی و جاپانی را بد سترس مشتریان قرار میدهد ، وهم  
فلمبرداری با مدرن ترین کمره های جاپانی بد پرفته میشود .  
آدرس: چارراهی انصاری شهرنو تلیفون : ۳۰۴۳۶

# قرطاسیه فروشی دوست

اجناس قرطاسیه مجلات و جراید به شمول سیاوون ، جوانسان  
آواز و سامان و لوازم آرایش را برای مشتریان محترم عرضه میدارد .  
آدرس: - مارکیت مکرویان اول

# عصمت د رملتون

عصمت د رملتون ادویه مورد نیاز شما را به قیمت معین عرضه  
میدارد انواع دواهای تازه رامیتوانید از این د رملتون به دست آرید .  
آدرس: عصمت د رملتون واقع ایستگاه سرك (۲) حصه دوم خیابان  
مقابل مکتب ابته ایبه مریم .

# قرطاسیه فروشی وحیدالله

انواع قرطاسیه مورد نیاز مؤسسات و شاگردان مکاتب را به قیمت نازی بد سترس مشتریان ومراجعون  
محترم قرار میدهد ، قرطاسیه فروش وحیدالله علاوه از قرطاسیه ، مجله سیاوون ، مجله  
جوانان امروز ، نشرات اخبار هفته ، نگاه ، پیام و سایر نشریه هارا نهز برای مشتریان  
عرضه میدارد .  
وحیدالله پلا ستهک که تازه به فعالیت آغاز نموده هر نوع اسناد از قبیل ترخیص ، تذکره  
و کارت های شمارا ذریعه ماشین پرس مینماید .

آدرس میر و سر میدان تقابرتانگه شیر

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشرات مکرونظر شما : سیاوون ، جولنامه امروز ، اخبار هفته ، قرطاسیه و کارت های تبریکه همه را به قیمت مناسب از این قرطاسیه فروشی  
آدرس: متصل بازار امیر

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیستند دارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنشین سازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید دارد همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگردد . در مورد خریداری های بیمورد ستم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جار و جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت میشود . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه ستم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه از زوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

# پرسش‌ها

## شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت  
 ۱۲- لباس‌های شست  
 رابآن قات می دهند (معکوس)  
 لجن ((گد خورده)) - آسوز  
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس  
 دوز  
 ۱۴- خنثی (بشتو)  
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق  
 (بشتو) - برف برانگنده  
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف  
 سم الفبا بایک حرف دیگر  
 میشود - خانم بی کله - آرزوی  
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)  
 حلا  
 ۱۶- شراب در آن -  
 نگهداری میشود - فرومایه میان  
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور  
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای  
 (معکوس)  
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند  
 جمله استغاثه  
 ۱۸- نقطه به خداوند  
 موزیسید - جنگ انزارمدهش  
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

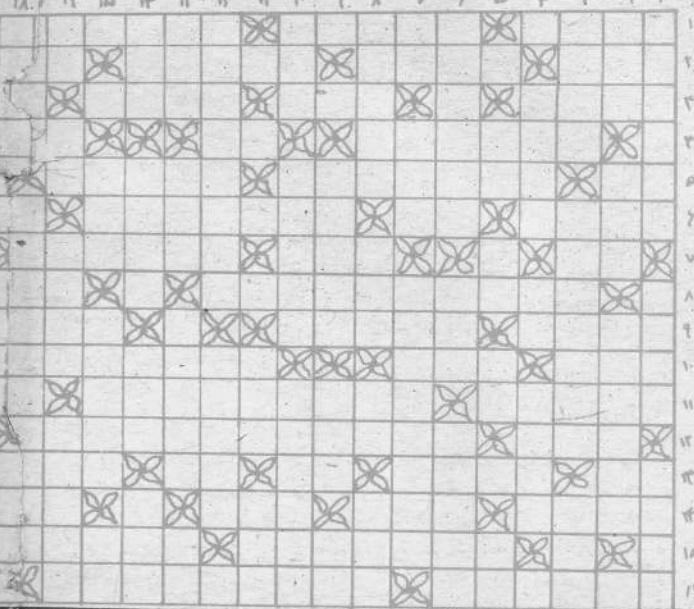
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه  
 بازی های ورزشی  
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی  
 از استان های اکرم عثمان -  
 به دنیای دیگری اندر شدن  
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -  
 نی که در هندوستان پیدا میشود  
 نی (عربی) - کله شرطیه  
 (معکوس)  
 ۹- يك حرف کم واحد پول  
 جاپان - ماری سرودم - قصر  
 بلند بی‌لام (دری وانگلیسی)  
 گنج ساز راست و چپ معنی  
 نمی دهد  
 ۱۰- سیاحت - خام  
 (معکوس) و حرف پیش از شین  
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل  
 از اسلام (پراکنده)  
 ۱۱- سری سر - غول بسی  
 سرودم - حرف بعد از پ - نل  
 نیمه - نور پراکنده - به زبان  
 هندی يك است (سرچیه)  
 ۱۲- خود بینی - تخلص  
 بنیاد گذار - محله دنیا - اگر  
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

### الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون  
 انسانیت است - مرکز انقلابات  
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی  
 آن هستند  
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر  
 مادر - مطیع مرد بار - اتفاق  
 درد آور  
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را  
 می داشت، نواخته میشد -  
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم  
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -  
 کله بی که درد ناگهانی را بیان  
 می کند - آیین  
 ۵- قلب - محل مشت زنی -  
 محکه بدون قاضی - حرف بعد  
 از (ک)  
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)  
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰  
 یخ (معکوس)  
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون  
 حرف سم الفبا - اختراع - به  
 هر جا رود قدر ببند  
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب  
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت  
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض  
 (معکوس)  
 ۹- آرزو - به سمع دیگران  
 رساندن - اگر يك حرف دیگری  
 داشت آدم می کشت - تراخوا -  
 هرزاده می گوید (تیت وریک)  
 ۱۰- بروز حالت ذهنی  
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئید  
 بازی می گوید  
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -  
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه  
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول  
 الفبا -

### هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه  
 پاسخ  
 ۲- از جمله سبزیجات -  
 گران مترادف آنست - کسک  
 حرفی در میان نان  
 ۲- نام گذاری مطالب يك  
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی  
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)  
 ۴- بعد از الف - مطیع -  
 دست معنی می دهد - آب بزیان  
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت  
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر  
 متکلم - ریل میان خالی - منبع  
 آب - دانای بی سروا - يك  
 حرف کثیف است - شال نامکمل  
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

### برای کودکان

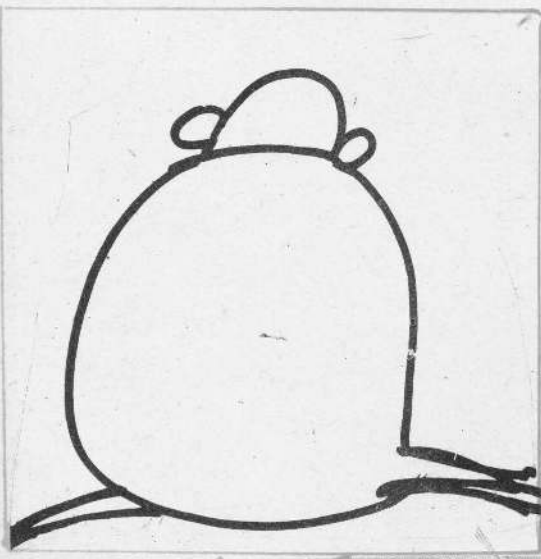
این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورده به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .



سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگوئید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

### درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد



چی گفتن دارید ؟





صحت  
طفل  
تانرا  
تضمين  
ميکند

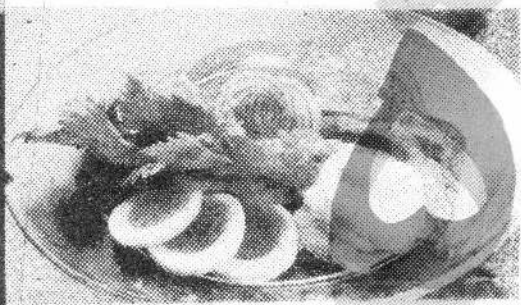


پيللاگان

آدیس:

بصورت برچون از نزد يکترين  
دکانهاي منزلتان، و طسور  
عمده از طاهر لميتد در کوچي  
مارکيت دستياب نماييد .

# لکی فایف ۵۵



دعوت به شام  
و شام مخصوص عروسی و جشن خورشید شهبان  
لکی فایف همیشه در کلبه شام پارک خاور خوار میزبانی

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت شام قرار دارد. آدرس: شهر نومیابل مسجد جامع شیرور - تلفون ۳۰۶۱۰



صنایع ملی را تقویت نماییم  
بزرگترین مارکیت فروشنده  
بوتیک ساخت وطن

از دبیال ابرار شیرین فیدرات غایب  
و سایر نویسندگان فخرآموز ما تازه رسیده

فروشگاه

بزرگ افغان

همه روزه از ساعت ۱۱ تا ۲۲ برای همه

رستوران فروشگاه همیشه در خدمت شهربانان است  
غذای خوب، قیمت مناسب و وقت را قهوه بزرگ کنید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**